

ستاره

شماره ویژه ۱۲۲۷ ماهنامه سپتامبر ۱۳۸۱
مطابق با ۱۳۸۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۵
۱۳۸۱



۴۶



ستاره
ملیونانی
هنر در کتاب

گروه هنرمندان

سپهرهای افروز
در شرف استقلال

Ketabton.com



سپاروون

آدوس : مکرودیون سوم بلاک
(۱۰۶) مقابل تعمیر مطبعه دولتی

شماره دوم ماه ثور ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۱۵



... خداوند کار فرمود در عالم
یک چیز هست که آن تراوش کردنی
نست ... پس ادسی درین عالم
برای کاری آمده است و مقصود -
انست همین ان نمیکزاردی هیچ هیچ
نکردن باشسد ...

۶ خداوند فرمود [ولقد کریمنا بن آدم
نکت " ولقد کریمنا السما والارض " پس
از ادسی ان کار میاید که نه از اسما -
نهامیاید و نه از زمینها میاید و نه
از کوهها چون ان کار بکنند ظلمتی
و جهولی از رفتی شو اکثر تو گویی که
اگر ان کار نمیکند چندین کار از من
میاید . ادسی را برای ان کارهای
دیگر نیافرید ه اند .

تو بقیست وزای دو جهانسی
چسکم قدر خود نمید انسی
مفروشه خویش از ان که تو بیس -
گران بهامسی

از فیه مافیه
اثر مفرو ف مولانا جلال الدین بلخی

اداره مجله درویرایس مطالب
دست باز دارد .
عقاید و نظریات در مضامین به
نویسنده گان متعلق است .

ایڈیشن
مستشرقین و مفسرین
فون بیست
رسم و عیادت
دستخط حضرت
تحت سوال قرار
گرفتار است

در آفریقا
در برخی مناطق آفریقا
مشترکاً ۲۰ فیصد
ایران
پستولند داستان
۵۲

رهبری

مقاله دلچسپ از مجله نیوز و یک چاپ امریکا



باباچسفر
۱۸ صفحہ
چاپانہ
سرزمین اعجاب تبہن بروید

PROPERTY OF
ACKU
5803

صفو ۵۷

چامی سبہ
 چامی سیاہ

صنعتی آئیڈیو کلب ایکٹو کلیکشن



مصاحبه اختصاصی محمد سجاد وون با نجیب اللہ برادر استاد خلیفہ
۳۸ صفحہ

خدا نواہ :
 ہوا قلب صحت خود و اطفال
 تان باشیہ . محضرتنا
 در مورد حفظ الخوراک
 مکن ا ایکرم : شہر خط کتاب

در شماره ۴ ماه
جوئل
برای شما
این مطالب
را در بریم

- اسرار یک پرمی در شہر کابل
- مصاحبه اختصاصی با وجیہ و فریدریشکا
- ترتیب ریورسپ روانشناسی بر اساس سال تولد
- آخرین مصاحبتا مشکو آواز خوان مدہ ما

نشر یہ اتحادیہ ژورنالیستان
 مدیرمسول: دوکتور ظاہر ظہیر
 تلفون : ۲۴۵۱۰
 معاون : محمد آصف معروف
 تلفون : ۶۲۷۰۲
 سکرترمسول : ضیا عبادی
 خطاطی : کبیر امیر محمد نعیم نیکزاد

گرافیک: نور محمد و رضیہ
 عکاس : شمین گل
 آمرچاپ : عبداللہ
 لیتو تایپ : محمد عارف
 چاپ مطبعہ دولتی



تصحیح سروری :
 نشر علم صفحہ (۵۱)
 شماره (۱) نایب سالار محمد الرحیم خان
 شماره (۲) استاد خلیل شماره (۳) و (۴)
 برادران استاد انجیل اللہ خان و عثمان خان
 لطفہ نورات ذہل را پتہ اوقافندہن تصحیح
 تالیف (۱۲) بقہ درس ۱۲ بجای ۱۱
 از صفحہ ۳۳ بقہ درس ۳۱ بجای ۳۰
 از صفحہ ۳ بقہ ۵۱ بجای ۵۰
 بقہ ۵۱ بجای ۵۰
 حجتان در صفحہ (۴۱) در محوس
 حجب (تو اوقاف) حجب (بہائیان مطالعہ
 فریاد



انطباط در بسیاری

از مکاتب پاجوسی

را به خود سری ها

وی پروای ها

نخالی کرده است



در فرهنگ مکتب

بعضی مکاتب ریاضی، علوم دینی و هنر در زبان پست و

مکتب دو مین خانه فرزندمان ما ست که امید خانواده و جامعه به آن دوخته شده است. از قرن ها به اینسو مکتب و معلم، محیط شخصیت مورد احترام پدر جامعه بشری به شمار می آید.

طی پیش از ده سال اخیر رابطه معلم، شاگرد و خانواده در مکاتب کشور ما نیز دستخوش زو پندارهای مختلف فرهنگی و غیر فرهنگی گردیده است. اساسی ترین عنصر تأمین رابطه تعلیم و تربیت یعنی انطباط در بسیاری از مکاتب جایش را به خود سری ها، بی پر وای ها، تغییر حاضری ها و ارتقای اتو ماتیک خالی کرده است. برای تعداد از شاگردان در صفوف بالاتر پرو پلم سبوری نمودن جهت مسکری انگیزه دیگری جهت رعایت نکردن نظم استند رد مکاتب می باشد. بنا بر فضای نامساعد آموزشی که همه جهات کار وادار کشور احتوا نموده، تغییر در تقرر و تعزل، فراد و دور مانده نشان از مکتب، کار که رهس را نیز در مکاتب اکثر احوار و زار ساخته

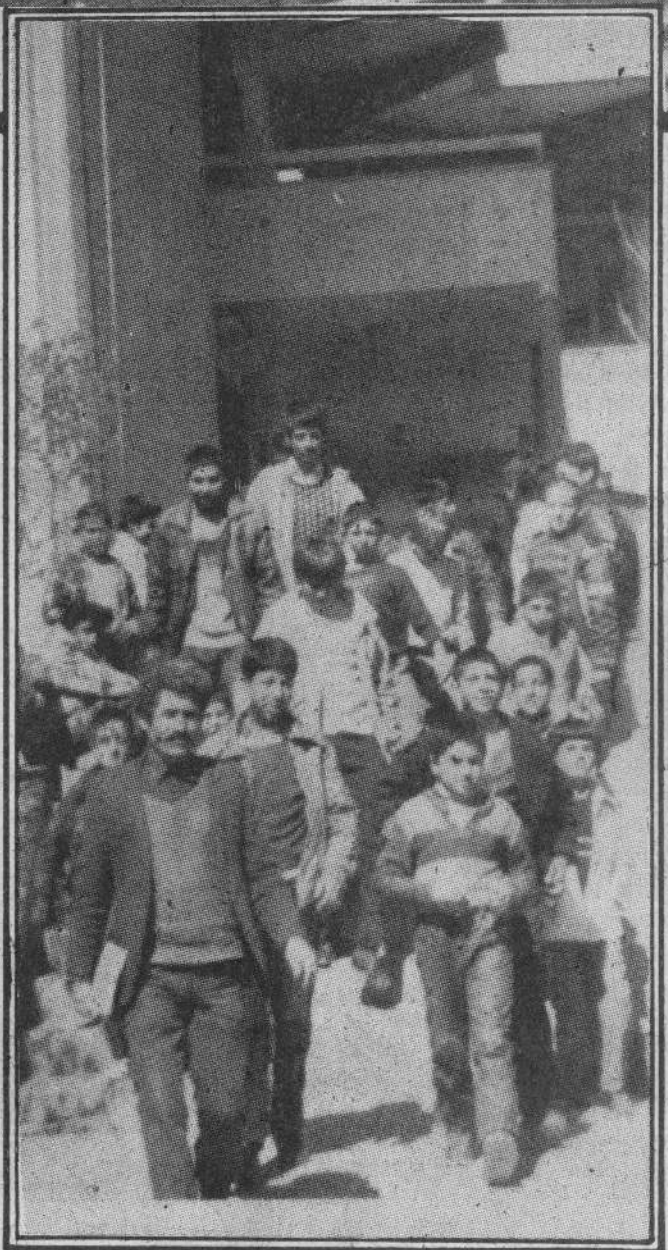
است. با لایر از این ها، تقلید بی جا در تغییر سیستم تد ریس لطفه دیگری به حیثیت مکاتب ما وارد آورد. چه بسا خانوادده های که نمی دانند فرزندان را در ریاضی و مضامین دیگر سنا یس چه گونه کمک نمایند و چه بسا معلمانی که آنان نیز با این سیستم تد ریس آشنا می تا گاهی داشته و در نتیجه شاگردان کم سواد و دور فهم فارغ داده اند. امروز در بسیاری از عرصه های حیات اجتماعی سطح پاجوسی سواد فارغان مکاتب و بالاکر فارغان مراکز تحصیلات عالی و متاسفانه گاه تحصیل یافته های خارج از کشور چیره نمایان می سازند. جای امید فراوان است که رهبری جدید وزارت تعلیم و تربیه بنا بر توصیه جدید مقامات دولتی و حکومتهای اصل های تجربیه شده گذشته مراجه کرده اند و قرار است سیستم قبلی به

غنا ی بیشتر در محیط تعلیمی ما باری از نو تصمیم یا بند اما این که سر نوشت فارغان فعلی چه می شود نیز از مسأله اصلی است که به آن عطف توجه گردد. خیر نگارن مجله سپارون بنابر اهمیت موضوع در رابطه آن با خانواده ها به برخی از مکاتب سرزنده تاسیساتی از پرو پلم های مکاتب رادر صفحات سب و و ن مجسم سازند. در یک نگاه و قتی به مکاتب میروی متوجه می شوی که اکثر شاگردان نه به خاطر آن می آیند که چیزی بیاموزند و بعضی از معلمان وقتی از ایشان می پرسی هدف آموزش راد است تو. صبح کرده نمیتوانند، فکر می کنی که مجبور ریتی است که شاگرد و معلم را درین محیط جمع می آورد. این ها را که نادیده بگیریم بنا بر شناخت های شخصی، ملاحظات سیاسی

آموزش ملی چی

قدرت ریس مینمایند

و برخی عوامل دیگر بسیار. ری از معلمان خلاف رشته های مربوطه و حتی پایا. نتر از صلاحیت تحصیلی خویش تد ریس می نمایند. یک معلم مکتب گفت ((بعضی از معلمان با استعداد حسی اگر صنف دوازدهم را خوانند. با شنیدن ممکن است معلم خوب برای مضامین خیاطی، سیودت علوم دینی، تاریخ، جغرافیه، و... شوند. اما برای آنها مشکل خواهد بود که زبان انگلیسی، دری، پشتو، و یا هندسه، ریاضی فزیک، راندریس نمایند.)) خیر نگارن ما در جریان دیدن از مکاتب متوجه شدیم که در یکی از مکاتب فارغ رشته ریاضی بوختون کا بل به حیث معلم علوم دینی و بعضا زبان پشتو، طیف شده بود. هر چه را به بلخی اظهار نمود که ((وی طرفدار تد ریس معلم خلاف رشته اش نمی باشد. او گفت به هیچ معلمی خلاف



رشته اش مضمون نداده ام و همچنان طرفدار فارغان دوازدهم به حیث معلم نمی باشم اما وی این حقیقت را برجسته ساخت که برخی از معلمین فارغین صنف دوازدهم نیز هستند که دارای تجربه کافی و دارای صلاحیت کامل تد ریس می باشند.)) پرو پلم دیگری را که متوجه شدیم از تقاضای بعضی از مکاتب ابتدائیه به صفوف بالاتر است در حالیکه بنا بر ملاحظات بست و سابقه کاری معلمان نادر. تقای سو به معلم یا تقرر معلمان با سو به تحصیلات عالی در نظر گرفته شده است مثلا در مکتب که معلم صنف هشتم و نهم تد ریس می کرد با نیست صنف نهم را تد ریس نماید. در باره سیستم جدید که در مجموع هم وزارت تعلیم و تربیه و سایر نهاد های علمی زبان های آنرا متوجه بقوه در صفحه (۷۲)

تدریس خلاف رشته در مکاتب



کتابخانه
جمهوری
ایران

های معمولی تاس میگزفت . از جرمان
مصابحه های پیش به اساس وقت پول میخواست
نوشته های پیش آقای رامین با سوچان
تعبیه و تنظیم میکرد

♦ ♦ ♦
د پگران روزها برای همیشه سپری گردیدند
که خواننده گان رساله های فلسی در نامه
هایشان با اصرار زیاد میخواستند تا تصویب
خندان امتیاز به چاپ رسانیده شود
به خاطر اینکه اصلاً در هیچ محفلی (چه
فلسی و چه شخصی) لبان امت از خنده به
هم نمی آمد!؛ اوکه بجز در رول های مثبت
جدی ظاهر نمیشد ، دیگر از اجرای هیچ
رولی روگردان نبود . . .

وین ، کمدین ، کرکتهای معمول
هر سوزناز فری
وسرا انجام با تخیرات تازه ترزنده گس
اوتام و نشان های د پگی نیز کامی کرد
از برابر کرده های پرد ، علم برداری تا
بخت ما بگروین روی ستیز آواز خوانی ،
وازان جا پیشروی مردم در کارترین و کرس
پارلمان . نه این ترتیب من او را در سه
چهره مختلف دیدم: ستاره سینما - آوازخوان
و سیاستمدار روزی به خاطر تعبیه یک گفت
و شنود اختصاصی با شتر و گمن ستها (پس
از گرفتن لقب سوپرستار) در جریان شوته
لطفاً صفحه برگردانید

تقریباً ناسکناست که صفحات مجله ها
و نشریه های فلسی هندی مطلبی در باره
امتیاز بچن ندا شتمباشند . در جای او را
تا سرحد یک فرشته توصیف میکنند . اما جایی
دیگر با تمام قوا کپیده میشود کسی به او تعمت
میدند و کسی او را افشا میزند . در کسی
از صفحات ویژه نامه امتیاز میخوانم :

وقتی برای نخستین بار امتیاز بچن را
دیدم . او را مرد محبوب و کم حرف و صمیمی
یافتم . به دقت سوالاتم را گوش میکرد و تلاشی
مینمود تا به الفاظ و کلمات بسیار ادبی پاسخ
ها را برایم بگوید . آن وقت ها او سکرتر
ندا داشت . وضع اقتصادی اش نیز زیاد خوب
نیسود . مرا به منزلش دعوت کرده بود . . .

♦ ♦ ♦
در بین پارلاقات ما پس از چند سال
هنرمندی او در نظم ها اتفاق افتاد امتیاز
بچن در کارکرد های هنری اش شکست میخورد
هیچ نشانه ای از غرور و خود خواهی در وجودش
پیدا نمیشد . این دوره ، دوره نا امیدها
و ناکامی های او بود . هنوز صمیمیت و کمروسی
او به حال خودش بود . . .

♦ ♦ ♦
امانگهان همه چیز دگرگون شد او به یکبار
گی پله های شهرت را به سرعت پیچود و لقب
سوپرستار را حاصل کرد : با زورنا ایست



ستاره
ملیونی

هند در کابل

گروپ هنرمندان

سینمای هند

در شهرهای اقله نیک استقبالی شد

سن سن کمالیا

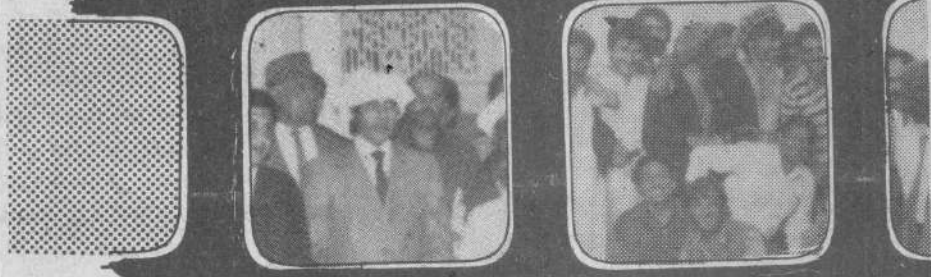


دینار

د (پوهنه او ژوند) له مجلې څخه: د شير شاه رشاد زياره

دکتاب دوول نه يوه کسه کی راغلی چی د څارندوی په مامور شيرک هامر په به خولی بوری مونسو وینستو څخه دخولی دخاوند خانکر کسی څرگندولی جو اوسنی کيښو فیزیک او بیولوژی دا توان لاس نه راوړی چی دشیر لیک څرگندول کاله خوا ترنجرمی خورا زیات ممنوعات دخو وینستو څخه لاس تراوړی که دنای سره ستاسی وینتان یانه شی دوی بر شی منحصص له خوا ددی وینستو له مخی ستاسی به باب زیات معلومات ترلاسه کوی چی به هغو به دسی هم یوه نیاست هر څل دسر ددینه اودنای سره ستاسی دوینستو بریښول داسی معنی لری لکه تاسی چی دخلو خانکونو عادتونو او شجرو به باب یادداشتی نای نه بریزدی ستاسی دسر سمیدو او بریزدی څریلو څخه وروسته یاسه وینستان کولی شی ستاسی به باب شهادت ورکړی چی تاسی به مخدره موادو اخته یاست او که به یا دیو معناد به شیان ایا که دیو سوداگر به شیان ؟

پاڼه وایو



هواخواهان هنر امتیابې بچن پس از دیدار های رو پاروی با او تهره میکنند که امت در کابل نیز دو حالت متفاوت - داشت ه گاهی بهار متواضع و صمیمی میبود و زمانی هم مغرور و خودخواه میفد. امتیابې بچن پس از مسافرت های پریشانه هر کشور چشمه دید ه و خاطرات خو پیش را به نشر می رساند مثلا او سه ماه قبل وقتی پس از اجرای برنامه آواز خوانی خود از قاره افریقا برگشت نوشت که یک تعداد عادات افریقایی ها برایم خوش آیند نیستند. ان ها بلند بلند حرف میزدند ه زمانیکه من برای شان آواز میخواندم ه ان ها به من هم صحبت میکردند و به من توجه چندانی نداشتند .

از بر سن ها راحتیا زمین ببرد و آن راهبه دست نشینمبارد.

وجودیت امتیابې ه شخصیت و شهرت تمام گروپ هنری رانحت الشعاع قرار داده بود . و وجود این آنها هرگز احساس ناراحتی نداشتند (شاید به خاطر اینکه همواره در هر جای چینین بوده است .)

لحظات برگشت امتیابې بچن قدم به قدم تاد روزه هوا بیا از طریق تلویزیون نشان داده شد . ولی در مورد رفتن گروپ هنری (که چند روزی آن صورت گرفت) حتی خبر ساده ای نشر نگردید .

امتیابې بچن در مدت اقامتش بیستمه از همان نوازی و خوش برخوردی های مردم افغانستان با قدرانی فراوان یاد میکرد و میگفت : من نمبه هنر علاقه دارم و نمبه به شهرت و ثروت . یگانه علاقمندی من به محبت بیکران مردم است .



گزارشات مکمل نشست ها و صاحبیه هان نظام از طریق تلویزیون و جراید - یکی بی دیگری نشر میگردد . در حقیقت امت در میان پرسش ها - محاصره شده بود . تقریبا تمام سوالات در بیرون فلم ها و زنده گئی خانوادگی او میچرخید .

آواز ژورنالیست ها خواهنش کرده بود در باره سیاست از او پرسند . زو به گفته خودش او این مسلک را ترک نموده است گاهی او جواب دادن به بعضی پرسش های جدی تر (که گاهگاه در جراید و مطبوعات هند نیز اینجوابها مختصرا اشاره می به آن هارفته است) خود داری میکرد حتی باری با انتشاری زیاد از خبر نگار مجله سباورن خواهش نمود تا کتبت جواب به یکی

به خاطر تکمیل فلم خدا گواه به کابل آمدند که به گونه بی سابقه و استثنایی استقبال گردیدند . شاید به همین جهت بسوه که امت حالت واحساس خود را در برابر علاقمندان چنین شرح کرد :

با آمدن در افغانستان قدم کوتاه تر و وزنم بیشتر شد . زیرا افغانها ما را بهر ثقل احسان و مهمان نوازی های خود کوچک ساختند . اما برعکس اقتدر بر ایسم غذا دادند که فکر میکنم زیاد چاق شده باشم . از آنچه امت گفته است میگردم . و لسن این نیز یک حقیقت سید است که برخی ها در نقد پس شخصیت زی به گونه نابخشودنی و غیر قابل تحلیلی زیاده روی نموده (شاید در آن لحظه تعدد پ و فرهنگ افغانی - فراموشی بعضی هاشده بود)

فلم (وشنو) به دیاستد پرفتم . او مسرد عجیبی است . د یگران در باره اش میگویند او شوت گن سنا است (یعنی تنگ شکاری) . . . شتر و گن سنا به من گفت : ایمن چه سوالات است که از هنرمندان میپرسید ؟ اگر من به جای شما ژورنالیست هامیبودم ، (اشاره به سوی امتیابې نموده علاوه کرد) مثلا از امتیابې بچن میپرسیدم : تو چرا نتوانستی یک پدر خوب برای فرزندانت شوهر خوب برای جیابهار دی ، عاشقی خوب برای ریکها و با لآخره یک سیاستدار خوب برای جامعه باشی ؟ تنهاسوی خوب بودن همه چیز نیست .

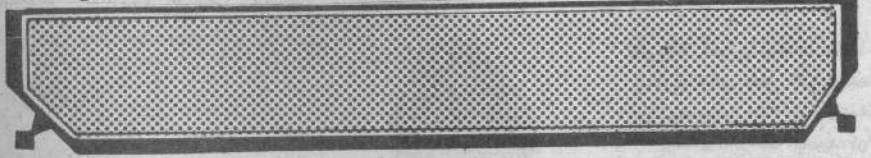
فکر کردم که امتیابې باشیدن ایمن حرف برانورخته خواهد شد . اما او خنده - می کرد و گفت : مسردم راست میگویند او شتر و گن نه بلکه همان شوت گن است و من در دم به حوصله برده باری امتیابین گفتم .

امتیابې بچن رویای نیم قاره و سلطان ملیونها قلب است . کتر هنرمندی میتواند شهرت خود را با اوقایه کند او دارای تحصیلات عالی و شایسته گئی هنری است . این مرد بانیم قرن عمرش هنوز در نقاشی جوان بیست و پنج ساله هنرنمایی میکند هزاران عاشق پاکجاخته دارد . بدون استثناء تمام میبودن هان نقش داشتن در برابر امتیابې بچن خود افتخار و مایه شهرت فراوان تر میدانند .

امروز او شهن طبع ه بر حرف و بیوقیب است . و آوازه شهرتش مرز قاره هارا در هم ریخته است .

باری سال گذشته آوازه آمدن امتیابې بچن به افغانستان در تمام جاها بخش شد اما به زودی خاموش گردید .

اوایل ماه نور یارد پگر شایعه آمد آمد امتیابې بچن گرفت . هواخواهان امتیابې بچن دسته دسته تمام روز شان را در میدان هوایی کابل در حالت انتظار سیری میکردند اما از (معلمان و همکارانش) خبری نبود و با لآخره یکشنبه هشتم نور گروپ هنری معلمان شامل امتیابې بچن ، دنیس دینس و نگها ، رمیش شرام و کل آمدند و دیگران



امتیابې بچن بانیم قرن عمرش بنور در نقش جو زنبق ۲۵ ساله روسی و حسینی نظا هر میشود.



گراهام گرین مشهور

گراهام گرین دنري ستر کيسه ليکوني خوموده دمخه د اته شپيتو کلو په عمر له جهان سترگي پټي کړي. دده وينه به مرض اخته شوي وه اودسويس په يوه روغتون کي بستري وو. گراهام گرین دخپل ژوند ورسني کلونه په فرانسه کي تيرول. ده به کيسه ليکلو کي خورا استعداد درلود. خودده دروحيانيت به لور ډيره توجه وه. په ۱۹۸۸ کال کي دنيو يا رک تايمز يوه تن کره کتونکي وليکل چي گراهام گرین دخورا استعداد لرونکي دي. خوروحی برابلمونو پرده، پسرده غورولي وه او ده هغه امريکايي دوه مخي گڼل. ده دخپلو ليکنو به لر کسي هغه څه چي ده ورته سرگرمي ويله - ځای ورکړي وو. په ده ياندي ديوه رومن کاتولیک چاپ لگيدلي وو او دا هغه خبره وه چي دې تر سپرهوراوستلي وو. دې پوايي چي:

((پوازي زمايو خو کتابونه مذهبي ناکيدات لري ما خپل ځان کاتولیک ليکوال نه دی بللی خوداسي يو ليکوال ښم چي له کاتولیکي افکار و سره می عادت کړی وی.)) دگرين دژوند پس منظر د هغه له سر گردانه ژوند څخه ښه څرگندېږي. دې وايي چي دا زما عادت شوي دي چي له کشمکش څخه ډک ځايونه ووينم گرین برسيدلي خبره اوسترگي درلودی. مهربان اوله شرم څخه ډک پوسري وو. دې د ۱۹۵۶ کال

داکتور به دوه نيټه په انگلستان کي وزيريد. وروسته له دې چي ښوونځي او کالج يي دي ته ورسول - کورني يي دي داصحابو دخرابي له امله لندن ته واستاوه تر څو روح پوهان يي معاینه کړي. گرین وايي چي دې اروا بيزندسکو معاینه کړ او وروسته له هغه نه يي له خپل مشر ورور سر رولت (يو ډول لوبه) بيل کړه. وروسته بيا دلا پيريا په لور ولاړ او دجنگ به وخت کي يي ملایا - کينيا او هندو چين ته سفر وکړ. له اکفورد څخه باندي. کله چي دلندي ژودي لپاره دکمو - نيست گوند غړی وو، له ۱۹۲۶-۱۹۳۰ کاله پوري يي د لندن دتايمز ورځپاڼي داديتور په توگه ونډه سرته ورسوله او په ۱۹۲۷ کال کي يي واده وکړ چي يوزوی اوپوه لور يي هم درلوده خو په کال ۱۹۶۰ کي له خپلي ښځي څخه جلاشو. گرین خپل لومړني دوه ناولونه هغه وخت وليکل کله چي دتايمز له ورځپاڼي سره يي کارکاوه اوپه همدې ډول پوره لس کاله يي دسينما په هکله انتقادي کينلي کولي

راټوليدل دژمي په فصل پوري اړه نيسي کله چي يوازي خواپه کيان دی. به وروستيو کلوکي تاريخارا بله څپره هم کړي هغه داچي په وينستانو کي دعنصررويش ښځي.

دالکولو په معتادينو کي کله چي دوی بندېغانو ته لوپړي د جست اندازه لري پري اوداخپره ښځي چي معتاد کله الکول پس کړي دی. دوينستانو پر ټولو څپرو سر بيره خورا په زړه پوري څپره ده چي دوينستانو څخه دانسان ازني معلومات هم څرگندېږي شوي. ددې څپري له پاره يوازي دوينسته تنه کافی نه ده بلکي دوينسته پياز هم خورا ضرور دی ځکه چي داډول معلومات ترسي په پياز کسي خورا څرگندوي. ددې له پاره د ((جينتيکي دانکيلرسکو پي)) ميتود څخه کار اخيستل لپوري او ددې ميتود په مرسته دهر خانگري انسان له پاره پرته له غيرگولو څخه دهغه نسبي اړيکي څرگندوي. جينتيکي دانکيلو - سکوبي دگوجينيانو دپلار ټاکنی له پاره، دټپي شويو مېرو (چي دپېژندلو وړ نه وي) لپاره، دمجرمينو د نسبي پېژند گلوې له پاره او داسي نورو ورتسه مرخوله پاره کارول کيږي. او سايجل څرگندوي چي د وړک شويو يا غلاشويو کو چنيا نو ډټاکنی له پاره هم دا ميتود غوره گڼل کيږي.

سر بيره پر ټولو ښيگنو دا ميتود اوس هم نه شي کولی چي دوينسته دخاوند ظاهري ښه وهشي يعنې داميتود، نه شوي کولی چي د انسان دسترگو رنگ وښځي دهغه دناروغي په

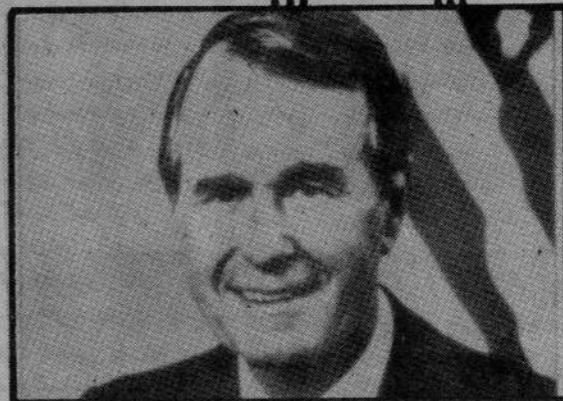
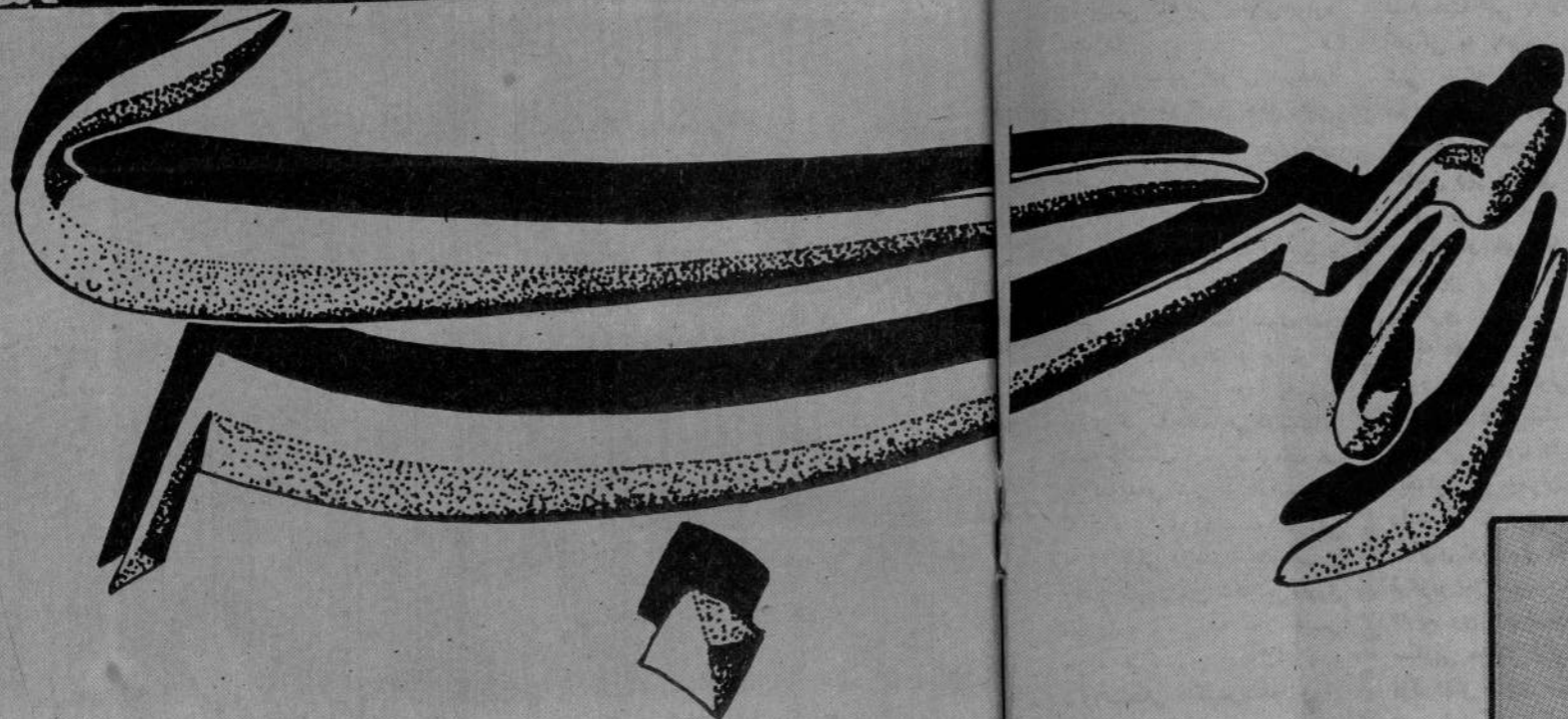
دوينست افواسرار



دويندنيو وينستان وغيرل شول او د سايجل له قوله له سنو څخه څلويښت تر پنځو سو پوري د مخدره موادو معتاد يي دي، دوينستانو تجزيه نورمسائل هم ښځي. کله چي د ۱۸۲۱ کال ددې په مياشت کي داپلينا په ټاپو کي ناپليون بناپارت مرسو نودهغه ناي دناپليون د چوتی څخه خو وينستان پري کړل او دکورني غرونه يي ورکړل. په ۱۹۰۰ کال کي ددې وينستانو تجزيه يي وښوول چي په وينستانو کي دمورک وژني درمل شته او داسي نظريه منځ ته راغله چي ناپليون دخپلو نژديو خلکو له خوا دمورک وژني په درملو سره وژل شوي دي. خود اتباعو کلو تجزيه وښوول چي په وينستانو کي دمورک وژني درمل مقدار دومره نه و چي انسان دی په وژل شي. د امپراتور به وينستانو کسي د زهر د مقدار دکوتو د ديوالي کاغذو څخه رسيدلي و. د هغه په کوټه کي زرغون کاغذ خونړو په وجه هوا کي دکاغذ زهرنه تجزيه کوي خوکه به

دا څيړني دلاس انجنس د کفورنيا دپوهنتون په روغتيايي پوهنځي کي دفورمو کولو - جينستانو رونالد سايجل، ويرجين هيل او کيميا پوه ويزنر باومگارتنر له خوا زمویل شوي دي. دا ميتود دراديو - ايسونولوجي په نامه ياديږي ځيني مشخصات يي دادی: يو سوي ته يو ټاکلی ډوز دمخدره موادو لگوي په نتيجه کي دويني به سيروم کي البوميني ماليکيو - لونه منځ ته راځي چي دمخدره موادو ماليکولو سره اړيکي لري. وروسته دمخدره موادو ماليکول ته راديو اکټوي اټوم نښاسي اوراديو اکټوي مخدره موادلاس ته راوړي پسله دی څخه به ټيوپ کي دالبوميني مادي يا محلول سره راديو اکټوي مخدره مواد او دوينستانو شيره گډوي. که په شيره کي دمخدره موادو ماليکولو نه خوراهم لږ گڼ شي نوهغوي دالبوميني مادي سره گډيږي له پاره دراديو اکټوي ماليکولونو سره به سيالي کي لويږي. په نتيجه کي دالبوميني مادي يا محلول راديو اکټوي خاصيت لري او کولی شوو شمير وچي البوميني ماليکولونو دوينستانو څخه خومره غير راديو اکټوي مخدره مواد جنب کړي دي. نونه يوازي د هغو مقدار ثابتيږي بلکي د هغو شمير هم ټاکلی کيدای شي. دکفورنيا په پوهنتون کي ددې تجربی دلپراختيا او دقت له پاره يي دانگلستان دسترو اونامتو شاعرانو بايرون اوکتر وينستان تجربه کړل. دبايرون په وينستانو کي دمخدره موادو هېڅ ډول آثار نه ليدل کيدل. خودکتر به وينستانو کسي د مورفين آثار په خورا څرگنده ډول اوپه زياته کچه ليدل کيدل. څنگه چي څرگنده ده کنزروند په وروستيو کلوکي دتوبرکلوز په ويرجنی ناروغي اخته شو او افيون يا ترياک يي دمسکنسو درملو په ډول استعمالول چي همدغه افيون به وينستا نو کي

شیر شاه رشاد
دوينست افواسرار



رهبری موتری از کارافتیده بی
 رامانند است که درجاده بی
 بزرگ‌دربه حرکت آوردن آن
 تلاش میشود، بدینگونه که
 انجن رانمتوان رو شن
 کرد، زیرا بطری از کارافتیده
 واز آنجا نیکه انجن رو شن
 نمیشود، بطری نیز چارچ
 نمیگردد. چنین بود که
 آقای جیمز میکر یگورپرنز
 بخران رهبری ایالات متحده
 امریکا را در سال ۱۹۸۴ در
 کتاب خود به نام ((قدرت -
 رهبری)) توضیح کرد.

او مینویسد که تغییرات
 ضروری برای حل برابلمها
 نمیتواند بدون رهبری تازه
 ایجاد شود، اما ایجاد رهبری
 تازه بفرمان تغییرات عمده
 ناممکن به نظر میرسد.
 مگر استماره انجس و بطری
 آقای برنز نسبت به شنس
 سال قبل هنگامیکه ریگن
 بر سر قدرت بود اکنون منا -
 سبتر به نظر میرسد. امسال
 امریکا بیجا در فرود آید به
 گونه بی عجیبی فکر میکنند.
 سیمای جنگ عقب نشینی و
 تغییرات بزرگ همه و همه
 زمینه را برای تجدید تقاضای

کهن به خاطر ایجاد رهبری
 وی به میان می آورد. هنگامیکه
 جورچ بوش بین مردم
 محبوبیت یافت، حتی هوا -
 دارانش اورابه مثابه یک
 رهبری که ملت را برای قرن
 بهیست و یکم آماده میسازد
 فکر نمیکنند.

اعضای کانگرس بدون
 مقاومت باردیگر انتخاب
 شدند و در دفتر رهبری سال
 های ۱۹۹۰ مانند سالهای
 ۱۹۷۰ اوضاع در هم و برهم
 احساس گردید. البته این
 حرفهای زشت و ناسزا نیست.
 ای کاش واقعا رهبری ما نند
 ماشین میبود. جیمز کارتر
 و مایکل دو کاکیز استثنای چنین

از همین گونه بود. ازجا ن -
 کنید ی به این طرف هیچ
 رئیس جمهوری توانمند یهای
 اداری و معجزه بی رانداشت -
 لیندن جانسن و ریچارد -
 نکسن کارهای زیادی را انجام
 دادند، مگر بی اعتمادی آنها
 را عا جز ساخت
 با اطمینان باید گفت که در
 هر وقت عین رهبری موجود
 نبوده است. خانم مارگریت -
 تاجر رهبر درستی برای بریتانیا -
 نیای کبیر به خاطر نبود که
 نتوانست آن را با اروپا یکجا
 سازد. حوادث در اتحاد شوروی
 بیانگر آن است که میخائیل

به عقب ببرد، اما با آنهم حد
 اقل توانست آن را تاجایی
 رهبری کند.
 مگر تاسف هنوز هم بیشتر
 میشود. رئیس جمهوری که
 مقابله را میتواند ببیند،
 چرا تصمیمش را نمیگیرد؟
 پاسخ چنین است که رهبری
 واقعی ریاست جمهوری ندرتاً
 در هر ربع قرن ویا کمتر از آن
 ظاهر میشود. نسلی که در
 سال ۱۹۶۵ مرگ ابراهام
 لنکلن را تعقیب کرد از آن
 محروم شد، چنانچه بیشترین
 زمان نیست و پنج سال بین
 تیودورو فرانکلین روزولت

فکر میگردند. بوش در سال
 ۱۹۸۸ هو سبای دعو گراتها
 را به رقابت محض مورد
 استهزا قرار داد، اما اوباعین
 کوتاه نگری حکومت میکند.
 کارهای آقای بوش همانند
 کازتر معکوس رونالد ریگن
 است. او آدم زیرک است،
 مگر توانایی آزادی ندارد تا به
 معجزه بی بنام ببرد که برای
 رهبری ضروری است. درجه
 بندینهای ریگن هیچ گاه می او
 را در صدر جدول روسای
 جمهور مردمی قرار نداد و
 به این ترتیب ریاست
 او تا میل داشت تا کشور را

گریباجف وسیله خوبی برای از
 بین بردن ستالینیزم و جنگ
 سرد است. مگر شاید آدم
 درستی برای نجات اقتصاد ملتش
 نباشد. هنوز وقت است فهمیده
 شود که لیخ والیسا رهبر
 درخشان اتحادیه های کارگری
 به ریاست جمهوری غیرکمو -
 نیستی بولند قابل انتقال باشد.
 هر کس میتواند رهبری
 کند. رهبران باید با قدرت
 شان چیزی را انجام دهند،
 نه اینکه فقط قدرت داشته
 باشند. مگر آقای جورج بوش
 چی میخواهد انجام دهد؟
 در مسایل داخلی - از امور

ساختمانی گرفته تا صحت عامه
 مشکل است که سخن به میان
 آید و گفته شود.
 رئیس ستاد او آقای جان
 سوتونو در این اواخر به گروهی
 از محافظه کاران گفت که:
 ((کدام قانونی ویا لایحه
 وجود ندارد که در دو سال
 ضرورت به تصویب آن باشد)).
 آقای بوش با چند هدف به
 مقام ریاست جمهوری رسید.
 رئیس جمهور که خود را تحصیل
 کرده میگوید قبلاً از خود جرات
 نشان نداده بود که کمپاین کند.
 در داخل قصر سپید

((افسرده گی)) فراتر از عملیات
 سیاسی قراز گرفت. آنها
 اظهار کردند که بوش خودش
 نمیداند که در مورد مساله
 داغ روز چگونه بیاندیشد.
 توصیه بوش در مورد خلیج
 خیلی جدی بود. البته این همان
 اندیشه های جوانی اش بود که
 زباله کشیده و عملی گردید.
 اصلاً او برای از بین بردن
 بخران شرط بسته بود.
 البته کانگرس خلی رهبری
 را دقیقاً بر میکرد. در حالیکه
 رهبران آن نسبت به بسیاری
 از اسلاف خود توانایی بیشتر
 بقیه در صفحه (۵۱)

تغییرات ضروری
 حل و ابرام نمیتواند
 بدون رهبری تازه
 ایجاد شود،
 اما ایجاد رهبری تازه...

دانشگاه خورشید



زمانی که تولد کردید خیلی
کوتاهتر از امروز بود.

مادر کلانهایه و اسپکان
سکایه نمودند.

خانم انگلیسی کویزین خیلی ثروتمند بود و این ثروتند بودش برای وی اجازه میداد تا زنده گسی خود را به شکل افسانوی در آورد و بخود خیلی تسلی را اجازه دهد. در یک روز که هیچ تفاوتی از روزهای دیگر سال ۱۹۶۲ نداشت مادام کویزین مصروف بالش پارکت د هلیز خود بود وی به صورت ناخود آگاه پلیس پاتک ای (مشابه به دامن ولی خیلی کوتاه و کوچک بود در این هنگام همین دوست دختر او خواهر خوانده اش میهدی کوانت بد اخل د هلیز منزل وی کردید و مادام (کو) فریاد زد: (آخ کوی) عزیزم قدر زنهاش لفریب است واقعا مالیت ۰۰۰)

بزودی در فروشگاه میری کوانت (کاننسی ستیوت) بدل کاملاً جد بد البسه جهت فروش آماده کردید. تهیه این لباس و عرضه آن به بازار در آن زمان شماست زیاد می طلبید. در اولین سالهای پیدایش خود همین ژوب تقریباً در هر ماه چند سانی متر کوتاه تر می کردید. دست اندر کاران مود در اروپا، همین ژوب باگرمی خاص استقبال می نمودند. با وجود آنکه در آغاز کار جنجالهای زیادی در این رابطه در اروپا

وجود اند. اما بالاخره انگلستان با مود جدید بد خوش فالپ گردید. بهار سال ۱۹۶۵ بود. میری کوانت با کلسیون

جد بد دامن های مینی ژوب خوش به آمدن بریانودن (غوا) عازن قاره آمریکا گردید. اولین نمایشش در نیویارک به استقبال چشمگیری مواجه گردید. علاقه مندان زیاد راه نما پیشگاه جمع نموده عصر روز بعد از ختم نمایش مانکن های زیبای انگلیسی با دامنهای مینی ژوب خود به گردش شهر برآمدند. مابین باد بد تا بدین زمان رویان ناخود آگاه در جای خود میخکوب میگردد بد بعد مترجه شدند که یک چیز فیرعادی در آنها وجود دارد. در رنگ مترجه دامن های کوتاه و (جدا پ) آنها گردیدند و از تعجب باد هان باز برای چند لحظه دگر در جای خود بی حرکت باقی ماندند. در این روز تعداد حادثات ترافیکی در محلاتیکه این زیبا رویان انگلیسی در گشت و گذار مصروف بودند به نقطه اعظمی خود رسید. کارکنان موشگاف تلویزیون عاجل از سالها خبر شدند و بدین تأمل از جریانات فیر طبیعی شهرشان تصاویر زنده را برای تماشاچیان به نمایش گذاشتند. سرانجام امیکاد رهبران روز اول بدین کدام مقاومتی تسلیم مینی ژوب گردید.

مهدی در مسافرت اروپای خوش به موفقیتهای بیشتر دست یافت. به این ترتیب مینی ژوب نتولک یافته در جهان پیروز مندانه گام میگذاشت مینی ژوب در سالهای ۶۰ یکی از مده ترین تولیدات فابریکات لباس سازی جهان فریب را تشکیل میداد. اندرین کویزین و پیوگاردین فرانسوی را به مثابه پیش گامان مود مینی ژوب میدانند. نام این دو بانوی اروپای بهتر و جناب تر در این مود به سر زنها قرار گرفت. هیچ مودی در جهان به اندازه مینی ژوب اداسه نیافت. در حدود هفت سال مینی ژوب بدین

رقیب مود سال بشمار میرفت. در این ایام عمو زبان و دختران (مدرن) بدون در نظر داشت سن، زیبای لاقری و با هم جاقسی از مینی ژوب استفاده می نمودند. خیلی زود پیروا همین های شب، بالابوشها، پوستین ها کوتاه گردیدند. سوفیا لورن، بریت بارود، الیزابت تا پلیر حتی میهنند کملکه انگلستان بدین کدام رفته در این مدت از مینی ژوب استفاده می نمودند.

در یک از روزنامه های فرانسه چنین مطالبی در رابطه نشر گردید: بود: (ما خواهران روحانی مقدس در باره مود جدید مینی ژوب اظهار نگرانی می کنیم. ما میخواهیم که مدل سازان لباس بالاخره در باره ما هم فکر کنند. در بخش دیگر چنین میخوانیم: خواهران روحانی انگلیسی گلنیری نیویارک پیروان های جدید راه صورت عده در یکی از خیاطخانه های شهر فرمایش دادند. این پیروان های جدید خود - هران مقدس نسبتاً کوتاه تر از حالت معمولی بودند. ۰۰۰. مابین در افغانه صورت طبیعی محمود بدین سالی های زیبای خانها میگردد بدند بعد ها مترجه گردیدند که زنان و دختران زنها در جاده ها خیلی زیاد به نظرم خوردند، فهمیدند که این مطلب نیز با همیان آمدن مینی ژوب ارتباط مستقیم دارد. مینی ژوب خانها را مجبور می ساخت تا به همه کبودی های زیبای خود برسند آنها چاره دیگر نداشتند به جز از اینکه اندام خود را متناسب و زیبا بسازند. زیرا مینی ژوب هیچگاهی کبودی های آنها را پنهان نمی کرد به این دلیل همه خانها در آن زمان تلاش می نمودند تا خود را لاقری بسازند. مینیوهای نواز جنس لطیف با نرم قدانی تا پلیرت های خصوصی و ورزشی به انواع مختلف میخواستند تا به

بقیه در صفحه (۷۴)

زخم معده مرض ساریست

بوسه هم بوجود می آید یا نه؟ دا کتر بر یگورف می نویسد که درباره خطر سراسریت مرض در یکی از کنفرانس ها اطلاع داده شده و مشا عده گردیدند، شوهری که به زخم معده مبتلا است به مرور زمان سراسریتش نیز به این مرض مهاجم می گردد.

تشخیص دادند و لسی هیچکس زخم معده را با آنها ارتباط نداد. این کار را در آغاز سالهای ۱۹۸۰ ماسال و اورین دا - نشندان استرالیایی انجام دادند. ماسال به خاطر اینکه این مکروب را خوب بشناسد خود آنرا خورده که باعث افزایش تیزاب معده اش گردید و به زخم معده مبتلا شد. همچنان به این گونه بعضی دانشمندان یک تعداد از شادی ها را به زخم معده مبتلا ساختند. به قول دا کتر بر یگورف بعد از نخستین اطلاعات از استرالیاییان مکروب مطالعه شده و سازی بودن مرض زخم معده از قرصه به ثوب مصل شد. اما اینکه این مرض از ابتداء

به اثبات رسیده که زخم معده مرض ساری بوده و از طریق بوسه کردن هم قابل سراسریت است. بر یگورف آمرید پیار - منت گاسترو انترولوژی انستیتوت طب مسکوپرفه تفوی این مرض را چنین پیشنهاد مینماید: (هیتوان مکروب ایسن مرض را نشان بدهم) اودز عکسهای که به کمک مکروب سکو ب الکترو نیکی گرفته است نشان میدهد که این مکروب در غشای مخاطی زنده گی و در معده با عمت افزایش تیزاب میشود. این مکروب ها را در اری - گانیزم انسان در آغاز قرن

جایان «جهان» را اشغال خواهد کرد

در سالهای پس از جنگ دوم جهانی که امریکا و شوروی ابر قدرت شدن را به سمت جنگی متوسط می دانستند جایان راه دیگر را انتخاب کرد و در کوتاه مدت به ابر قدرت اقتصادی مصل شد. جایان امروز توجه زیادی را نسبت

به خود معطوف داشته است افزون بر اینکه و سایل جا - پانی بازارهای جهان را اشغال کرده - توجه به فرهنگ این کشور و از جمله زبان جایانی افزایش یافته است. در از - بکستان شوروی جایانی که قبل از باز سازی دیوارهای ضخیم تمصب آن را احاطه کرده بود - فا کولته شرق شناسی انستیتوت شرق شناسی ارتقا یافته و در این انستیتوت برای نخستین بار لسان جایانی نیز تدریس می گردد. شوروی در سالهای اخیر خواها نه بهبود و توسعه مناسبیات با جایان است. سفر گر با جف به جایان یک اقدام مهم برای نزدیکی دو کشور بود.

قرآن به فضا برده شد

افشا گردید ما دست که برای عیسی مناروف فضا - نورد شوروی که پیش از یک سال را در فضا سپری نموده و مصروف تحقیقات کیهانی است، قرآن کریم انتقال داده شده است. عیسی مناروف از مسلمانان شوروی است. اما برای اولین بار توسط محمد الا حد مو مند فضا نورد افغانی قرآن مجید به فضا برده شد.

ستایش اتومی با قدرت کام

اتحادیه علمی، تولیدی بنام (انرژی) در این او اخر ستیشن ا تومی کم قدرتی را طرح ریزی نموده اند که در نوع خود در جهان بی نظیر است. دستگاه مذکور به اندازه بی کوچک است - که میتوان آن را توسط مو تریا یک حلیکو پتر به محل مورد نظر انتقال داد. ستیشن در هر گونه شرایط در قطب شمالی یا دو منطلق گر - مسیر برای انسانها انرژی لازمه را تولید می کند. بر تری اساسی ایسن ستیشن عبارت از مستقل بودن مطلق آنست. دستگاه مذکور به پرسونل خود ما تسی ضرورت ندارد و سیستم اتومات آن کار بدو ناعراضه را تضمین می کند. ستیشن، بعد از مو تاز و به کار افتادختن و عیلساختن پارامترهای آن، در طول بیست و پنج سال به طور اتوماتیک کار می کند. به اساس اطلاع آژانس نو دستی این ستیشن تحت رهتایی دانشمندان انرژی ا تومی شوروی به نام کورچا تف طرح ریزی گردیده است.

از زمین و از جهان تعبیه و تنظیم (ناظم)

در ایران محدودیتها کاهش می یابد

حکومت ایران محدودیت در مورد بیرون بردن محصولات صنایع دستی و صنایع مانی را منفسی قرار داده است. در گذشته هر مسافر حق داشت که به قیمت مجبور - عی اسی هزار ریال (واحد پولی ایران) که مطابق نرخ رسمی حدود ۴۲ - دالسر امریکایی میشود، محصول صنایع دستی را با خود از کشور خارج سازد. در جهان مینا تورهای ایرانی، قلم زنی، شیکه - کاری به روی چوب محصور - لات شیشه ای، چرم نظروف و محصولات زرگری ایران از شهرت زیادی برخوردار است. پیشبینی میشود که در بلان پنجاهه ۱۹۹۰ - ۱۹۹۴ - ایران، صنایع دستی چهار میلیارد را تشکیل دهد. انکشاف صنایع دستی در ایران برای پنج میلیون نفر زمینه ساز راهساده میسر است. این تصمیم حکومت ایران - از یکسو متوجه تقویه اقتصاد آنکشور است و از جانب دیگر با این عمل جلوسا زمان هدیکه در این کشور فعال اند، گرفته میشود.

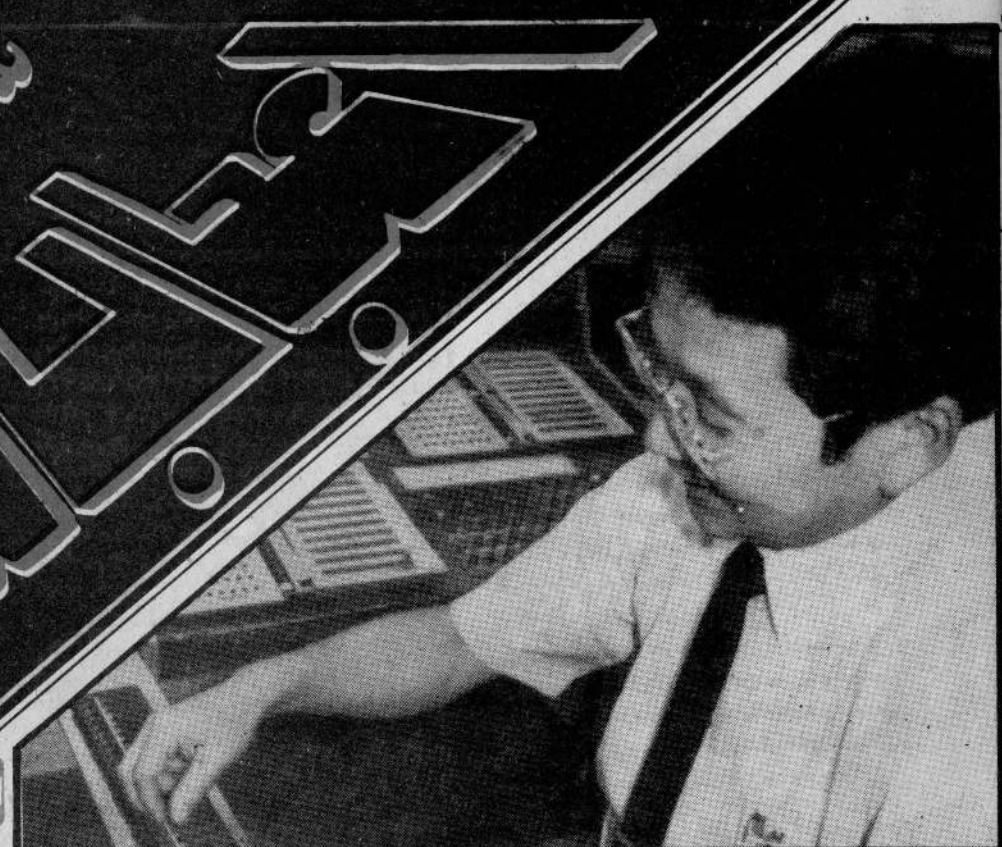
تجهیزات فسیوال

قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول فسیوال جهانی موسمی مردمان ترک دایر شود. این فسیوال به اساس پروگرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) برپا میشود. راه دیا لوک) بنویس می یابد. قرار است در فسیوال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، بوکو سلوون، قبرس، ایران، شریکت ورزند و موسیقی شانرا به نمایش بگذرانند. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این فسیوال اشراک خواهند ورزید یا نه.

قرار است در ماه آگست سال روان عیسوی در استانبول فسیوال جهانی موسمی مردمان ترک دایر شود. این فسیوال به اساس پروگرام یونسکو تحت عنوان (راه بزرگ) برپا میشود. راه دیا لوک) بنویس می یابد. قرار است در فسیوال مردم مان ترکی زبان بلغاریا، بوکو سلوون، قبرس، ایران، شریکت ورزند و موسیقی شانرا به نمایش بگذرانند. اما تا هنوز معلوم نیست که ترکی زبانهای افغانستان در این فسیوال اشراک خواهند ورزید یا نه.

پتر و گراد، پتر بورک یا لینگر همین ها، سبب شده تا سه بار نام شهر تغییر یابد. پسر این جنبش اکنون تو ستم می یابد. به قول خبر نگار آزاد نس نو و سستی تا کنون در مورد تغییر نام لیننگراد نظر واحدی وجود ندارد. بعضی ها پتر و گراد انقلابی را می - خوانند او را تقدیس کنند. اما بعد از باز سازی گریبایف سرو صدا های بالا گرفت و محافلین اکتوبر در لیننگراد مدعی شدند که نام شهرشانرا دوباره به پتر بورک

سرزمین جایان



جایانی‌ها مردمان
با فرهنگ اما کوشش
می‌کنند
جایانی‌ها تا در جیح می‌دهند
تا البوم فرهنگی تمام
عیار خود را حفظ کنند

داد ورود: تجار و دسته‌های مختلف غربی به این کشور بود. اینبار عکس العمل جاپانی‌ها در ارتباط با خارجی‌های تازه وارد به شیوه‌ای دیگر بود. به طوری که تمامی آنان مجبور به ترک سواحل جاپان شدند و در آن دوران تحت رهبری‌های (توکوگاوا) کشور جاپان شکلی کلاسیک را به خود گرفت که عاقبت آن عزلت آنان وصلی به مدت دو صد سال بود. ولی جاپان بالاخره مجبور شد تا سواحل خود را بر روی تجارت و مهمان‌نوازی بگشاید و آن زمانی بود که کشتیهای جنگی امریکا تحت فرماندهی (کومودومی. پری) وارد آبهای آن کشور شدند که سر - اینجا مش موافقت تا مه سال ۱۸۵۴ بود. اما در سال ۱۸۶۸ که به اصطلاح اصلاحات جدید صورت گرفت و استواری مجدد امپراتوری شکل می گرفت جاپان وارد سومین فاز تاریخی خود شد و شروع آن تغییر مرکز حکومتی از کیوتو به رادو ((تو کیو امروزی)) بود و نتیجه نیز همانند صنعتی شدن آن کشور بود. حال زمانی بود که جاپانی‌ها می‌بایستی متوجه شوند که همسایگان آسیایی آنها به رتق وفتوق چه اموری می‌پردازند و بقیه در صفحه (۷۸)

باشند او در بررسی مبهم کشور خود را اینگونه زیر سوال می برد. (آیا جاپانی‌ها بازم بدون جا باز جاپانی خواهند ماند؟ و در جایی دیگر از زبان یکی از شخصیت‌های داستان اینطور می‌نویسد: ((بگذارید تا آنها خود را نسبت به دیگر مردم دنیا استننا فرض کنند شاید اینطور بهتر باشد. آنها خواهند توانست روزی بعنوان مردمی بالغ با فرهنگ و عاداتی ویژه جایی در میان دیگر ملل دنیا برای خود باز کنند... اما در صورتی که آنان بخاطر همین عادات سوگواری راپیشه خود سازند دیگر امیدی به عظمت باقی نخواهد ماند.))
مردم بزرگ اما گوشه گیر:
کشور و مردم جاپان رویهم رفته از چار دوره تاریخی مهم عبور کرده اند که اولین آن درگیری با چین در قرن پنجم میلادی می باشد بعد از آن واقعه ارتباطاتی بسیار گسترده بین آنان حکمفرما شد از جمله اینکه مردم جاپان خط روش آنتیسیزی و بسنجاری از سیستم‌های اجرایی در حکومت چین را وارد کشور خود کردند همچنان که قدرت چین روبه زوال می گذشت سیطره جاپان در آسیا گسترده می شد!
واقعه بعدی در قرن ۱۶ میلادی روی

ها محسوب می شود به قولی در قلب فرهنگ آنان جای دارد. مفهومی که مانند چسب این مردم با ادب را به یکدیگر پیوند می دهد و آنان را مجاز ساخته تا جامعه ای متحد داشته باشند و با احترام به مالکیت های خصوصی خود را نهایت در خدمت اجتماع بدانند.
می رسمیم به تحلیل آقای هیروتو امپراطور جاپان که در این ارتباط می گوید: از دست دادن ظاهر در جاپان به معنی از دست دادن همه چیز است اما از دست دادن همه چیز الزاماً به معنوم از دست دادن ظاهر نمی باشد.
یک نقش مشکل:
یک بررسی کنجکاوانه این واقعیت را به اثبات می رساند که جاپانی‌ها تحت هیچ عنوان تمایلی به قاطعی شدن یا خارجی‌ها ندارند آنان ترجیح می دهند تا البوم فرهنگی تمام عیار خود را حفظ کنند. چه تاریخ و فرهنگ، جاپانی‌ها این مهم را به اثبات رسانده که آنان هرگز در صدد نبوده اند تا بعنوان یک ابر قدرت واحد خود را حاکم قلبها و های دیگر ملل بدانند و به نو رهبری دنیا را به انحصار خود درآورند.

جاپان امروزی علیرغم ترقی و توسعه اش هرگز جای مناسبی برای افراد خارجی بشمار نمی آید و بطور کلی این کشور ماورای مطلوب برای جویندگان کار محسوب نمی گردد و مهاجرین چندان شوقی به سکونی گزین در آنجا ندارند.
از طرفی پذیرش مسایل اخلاقی دیگر کشورها برای جاپانی‌ها سنتی رادیکال را مجسم می سازد ولی بسیاری در این کشور جدا مخالف این طرز تفکر به اصطلاح جزیره ای هستند نویسنده معروف آقبای ((کوماتسو)) در کتاب پر فروش خود علت این مساله را در داستانی تجمعی چنین می داند که کشور جاپان بواسطه آتشفشانها و زلزله‌های سیب در زیر اقیانوس خود را پنهان کرده و بسیاری از مردم بر این باور اند که این جزیره دچار یک لاکت و بدبختی همیشگی است و نسته از دست اندر کاران امور کشوری بی وقفه در جستجوی مکانی مناسب برای مردم خویش هستند اما پاپان سناریوی آقای ((کوماتسو)) به آن جا منتهی می شود که روزی مردم جاپان مجبور خواهند شد تا واقعیت های دنیای فعلی را بپذیرا



شناس در این کشور جاپانی هانامی بدیده های موجود را از دو دریچه جدا از هم نگاه می کنند و به اصطلاح معتقدند که هر شی، خارجی اعم از مادی یا غیر مادی دارای ظاهر و باطن می باشد و این تفکر اساساً بر می گردد به یک بدیده فرهنگی در جاپان. یعنی مقایسه دو واژه اموتو (omoto) و اورا (ura) !
کلمه ((اموتو)) در فرهنگ نا ما آنان به معنی جلو و یا صورت خارج است و مورد استعمال آن اصولاً در ارتباط با ظاهر می باشد اما وا دیگر یعنی ((اورا)) به معنی پشت پاداخل می باشد و استعمال آن در مواقعی است که منظور ماهیت یک چیز باشد.
اصولاً دو واژه ((اموتو)) و ((اورا)) از کلماتی بسیار آشنا برای جاپانی

جاپان - مملکت تناقض ها و سر - زمینی است که مردمش از یک سو خود را در برابر عادات و رفتار دنیای غرب می بینند و از سوی دیگر در حفظ رسوم و عادات متسی خود می کوشند بی شک چیزی که جاپانی‌ها را به حالت کنونی در آورده، جاپانی بودن آنهاست! نیرویی که جاپان امروزی را تبدیل به قدرت اقتصادی قرن بیستم کرده تا جایی که باتکیه بر همان نیرو می روند تا مقامسی ویژه در دنیا برای خود کسب کنند همانا تکیه بر فرهنگ ملی می باشد. ۴۵ با تلفیق اراده قوی و پشتکار بی پایان اساس قدرت آنان را تشکیل داده است.
روابط اجتماعی جاپان:
به گفته یکی از منتقدین جاپان

اوج در فریاد

در فلم های ندامت ه گکشته و آلماس سها ه نقش های یافته است به قول خود شوا و برای بار نخست در استدیو شفق فلم کار را آغاز کرده در کورس هنر سینما در شفق فلم مصروف فرا گیری دانش های آکادمیک گردید و پس از مدت زمانی وارد نقش هاشد وی در رابطه با نقش های جدید خود افزود :
 " در فلم های هنری سینمای گکشته هند است نقش هایم چندان برآزنده نیست اما در فلم هنری برای جوانان به نام فریاد که به زودی به نمایش گذاشته خواهد شد نقش نسبتاً قابل دیدنی دارم "

درین سال ها تعدادی زیاد از چهره های نو و تازه اهم از بچه ها و دختر ها به هنر سینما روی آورده اند و چه بسا که عددهای از آنها محیط کار هنر پیشه کی را بسرای هنر پیشه گان پیشین نیز تنگ ساخته اند این که این هنر پیشه های نو کام چقدر استعداد و توانایی هنر پیشه کی را دارند، چقدر تحصیلات آکادمیک در رشته سینما دارند، و چقدر در طبیعتی بودن نقش های خود موفق خواهند بود، میگذایم به آینده و قضاوت بهینده ها و پشنگار خودشان .
 یکی از این هنر پیشه های تازه کام اوج الدین در ویشاست که در همین گذشته ها

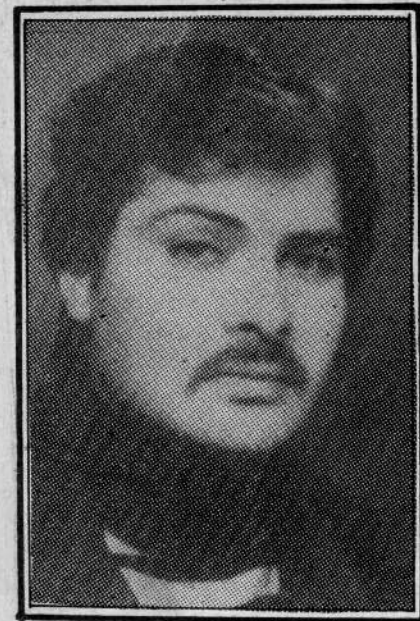
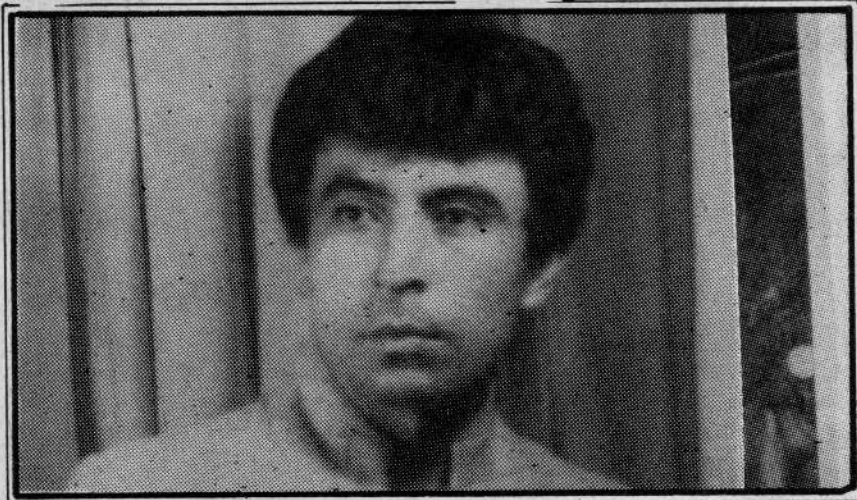


زیب الله انیل

خوشحال دی ...

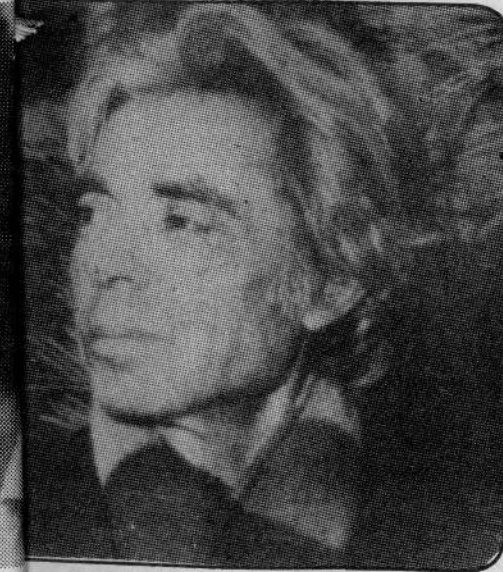
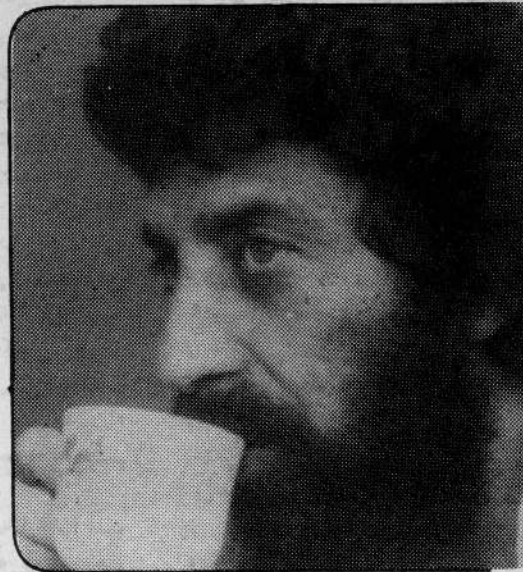
راد یوازتولونین کی در تمثیل له لوانسو خیمو خنجه یوهم زیبی الله انیل دی چی دی کاله مخکی بی لوبری لعل به یوه راد یو بی ننداره کی خیل استعداد وازمویه زیبی الله انیل اوسر به خورا زیاتوراد یوی اوتلوزینونین یار چوکی بنگاره کنه یماوخیل نقش یسه بریالی توکه اجرا کوی . زیبی الله انیل اوه ویسنت کلن دی به تخمکی پیوند نیسی کی به سلکی توکه کار کوی امام سینما به برخه کی بی هم د شفق فلم سلکی کورس اورد محترم واحد نظری در سونه تعقیب کوی دی اولسه هسه له روسسته بی د لوبری لعل لیاره د گوندی زوی به تلوزینونین سریال کی خیل محسان وازمویه .

ده ته سینمای فلمونه ، که خه هم تراوسه بی پکی کارندی کوی ، به زره بوری دی یسه هنری کارونکی دینته نوم گیلونوینونینکی دی اوردنه راز خوشحال دی چی خیلی کوچنیوالی هیلی ته درسید و به حال کی دی .



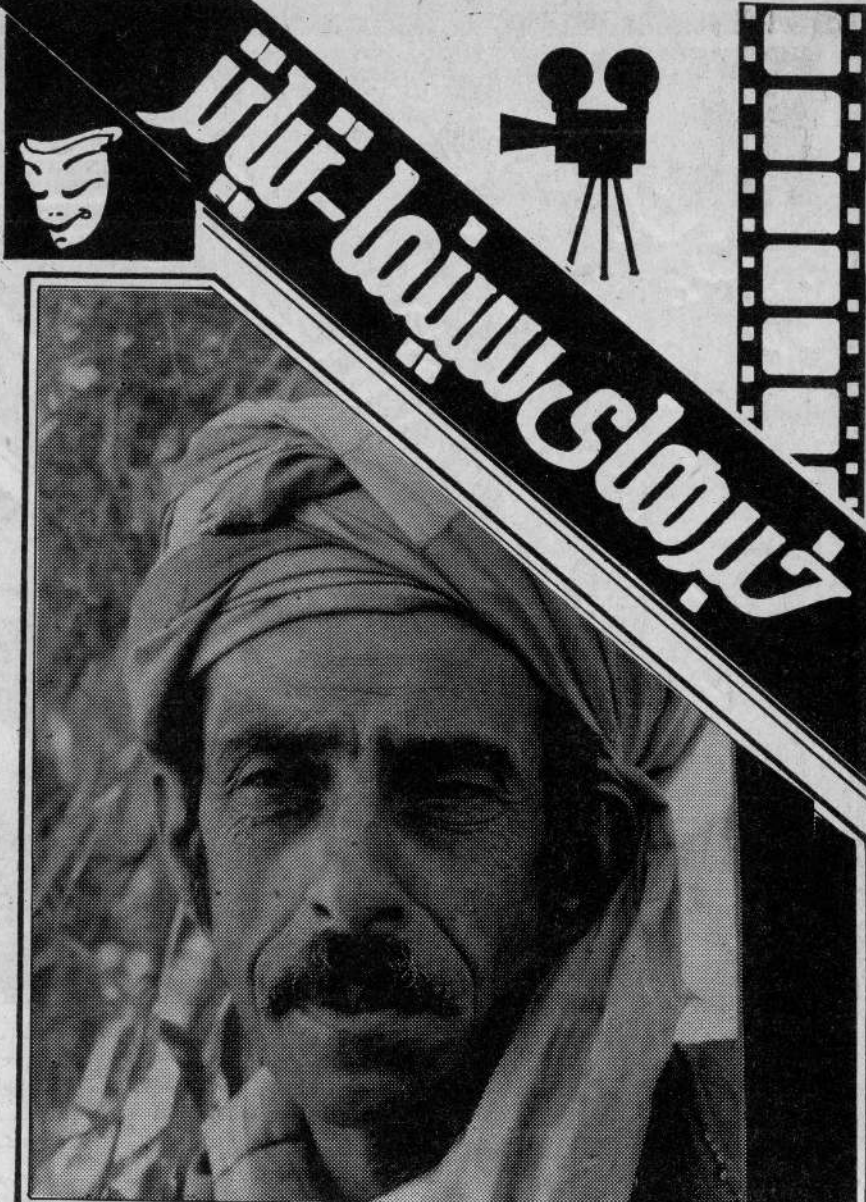
سیریز با آهنگسازان جدید

محترم عزیز اوارخوان جوان و محبوب که چندی قبل شاهد کسرت زیبای ازاد بودید تلوزیون ن بودیم ، اینت برای تبت آهنگ های تازه آماده کی دارد اوسه هگ جدید تبت سوار راد یو نیوده و تصمص تلوزیون ساختن برا نیس دارد . وی میخواد برای عبد قربان با زهم آهنگ های تازه تقدیم دوستداران ازاد خود نماید .



سلام سنگی آتش بازی می کنند.

این سال ها عساری از دوستداران هنر سینمای افغانی ما شاهد تهیه فلم های افغانی بوده اند که کارگردان ها، بهیتر سوزه سناریوی فلم خود را روی مواد گکشته ه مخدومه و بزه هروین تهیه کرده اند .
 این بار باز هم عباس شهبان با توانندی کارگردانی فلم سینمای رایبه عهد ه خواهد داشت زهر نام " بازی با آتش " .
 داستان این فلم سینمای روی مسموما ه مخدومه به بزه قاچاق هروین مچرخد که در همه افراد در اطراف و مناطق دوردست و مرزی کشور زرع و به داخل شهرهای کشور ما فرستاده میشود و بین جوانان به طور جدائی رواج مییابد .
 سناریوی این فلم را عباس شهبان نوشته که به زودی کار فلمبرداری آن آغاز میشود .
 عباس شهبان در مورد این که چی کسی راد نقش مرکزی انتخاب خواهد کرد میگوید :
 به نظر من سلام سنگی از عهد ه این نقش خوب بدر آمده میتواند که در صورت توافق نامبرده را به نقش مرکزی دعوت خواهم کرد .



خبرهای بسیار تازم

هدف چی هدف دارد

عزیز الله هدف تصمص دارد در سال ۲۰۰۰ به ولایت بلخ سفر نماید . وی به ارتباط چی گونه کی سفرش افزود :
 در ماه گذشته همراه با هنرمندان هندی که به افغانستان آمده بودند به اخاطردیدن کار فلمبرداری و شو تنگه فلم خدا گواه به ولایت مزار شریف رفته بودم . آن جا علاوه بر آن یک حمله نمایشات هنری تئاتری نیز داشتیم که طرف توجه علافیندان و هنر دوستان تئاتر قرار گرفت و

عده بی از جوانان با استعداد تقاضای ایجاد کورس هنر تئاتر را از ما کردند که برایشان ایجاد چنین کورس را پذیرفته بی نزد یک وعده کردیم . فعلاً مقدمات سفر آماده است تا بموعده خود وفا نمایم و کورسی به ارتباط آموزش هنر تئاتر را در مزار شریف ایجاد نمایم که آمود وایم مقام ولایتی و ولایت مزار شریف هم در زمینه ایجاد چنین کورسی ما را کمک رساند .

صالح

قوم نمود گوش از بند حسايش بریستند دل در حجات نخوت و کبر داشتند و چشم از مشاهده آثار صدق و حق فرو پوشیدند. نبوت صالح را انکار کردند و دعوتش را استهزا نمودند و گفتند: این دعوت از حق دور و از راستی منحرف است آنگاه بسر زنش و ملامتش بر داخند. و چنان دعوتی را از عقل صائب و روانی نایب او بعید شمردند و گفتند: بیش از این، آثار خیر و صلاح در سیمای بدیده بود، و ما تاسر از ذخایر ملی خود می‌بناشتیم و امیدوار بودیم که هنگام هجوم مشکلات و سر

طلم و ریاست و مقامی چشم نمیدارم و بر رسالت خود مزدی منظور ندارم بلکه مزد خود را از خدای خود میگیرم که پروردگار جهانیانست. گروهی از خردمندان و بی‌غرضان با او گرویدند و دعوتش را پذیرفتند ولی سران قوم، کبر ورزیدند و بر انکار و عناد و طغیان خود بیفزودند و در بیت برستی با فشاری کردند و گفتند: ای صالح! همانا که توازن فکر و انتظام عقل از کف داده ای و بیگمان یکی از ارواح شریزه بر تو چیره شده، یا سحری در باره ات کارگر افتاده، از این رو نستجیده سخن میگوی

بخشد؟ همانا که شما جز مردمی مغتری نیستید. حاران و سرکشان چون دیدند که صالح در آئین خود راسخ و بمسک حق خود متمسک است ترسیدند که اتباع و اعوانش آنبوه شوند؛ و برای ایشان بسیار دشوار بود که صالح بمقام ارشاد و پیشوایی و مرجعیت و راهنمایی قوم نایل شود، و حق از خود وحشترده ساخت. پس به مستضعفین قوم که نور ایشان در شستستان دلپایشان تافته و خاطرشان را بحاجت صالح متوجه ساخته بودند گفتند: آیا شما صالح را فرستاده پروردگار میدانید؟

ناقه صالح مدتی بجز مشغول بود و یکرور به آبخشور میرفت و رو ذ دیگر را نداشت آن دیگر مگذاشت و رفتار عجیب آن شتر بسیاری ارقوم را بصالح متوجه ساخت زیرا از این راه صدق رسالتش را دریافتند و بحقانیت دعوتش یقین کردند. این ماجرا سران قوم و گردنکشان ایشارا بو حشمت انداخت و بر ریاست و بولت خود وحشترده ساخت. پس به مستضعفین قوم که نور ایشان در شستستان دلپایشان تافته و خاطرشان را بحاجت صالح متوجه ساخته بودند گفتند: آیا شما صالح را فرستاده پروردگار میدانید؟

مرحله خطرناک گامی بیش مینهندند. از دست شدت بیم و هراس گسام و ایش میکشیدند. تا سر انعام یغنی و دلال و ناز و دلبری زنان متوسل شدند و بیادست که زن را با چون خواهشی کند مردان را ای ب آو دن خواهشش سر و جان میبازند. عاشقان دلده که بامید نگاه می ناله و آهی داشتند منظره ای بهت انگیز و حیرت آور دیدند! از یک طرف ((مصدق بن مبرج)) دیده که معشوقه صاحب جاه و مال و لطف و جمال بود اکنون خویش را بر او عرضه میکند. و از طرفی ((قدار بن سالم)) مشاهده کرد که ((عنیزه دختر غنیم)) که بیز زنی کافر و بداندیش بود او را بخانه خود میخواند و یکی از دختران ماه طلعت خود را و ایگان نامزد او میبازد و تنها تقاضای آن عروسان زریبا اینست که این شتر را که خیا لشان را ناراحت میدارد و نوبت آب را از اشتراک قوم باز میگیرد و چهار پایان قبیله دارم میدهد. بی کنند.

جوانان عشق از ایسن فرصت استفاده کردند و آتش غریزه جفت جویی در دلپایان شعله کشید و شور عشق نیرو هاشان را مضاعف ساخت. و جرات و جسارتشان را بیفزود، تا در مقام تهیه وسایل کار بصالح مخزونی یا بنوعوان و انصارش برآمدند و هفت تن دیگر نیز از جوانان قبیله به ایشان بیوستند. و در وقت وساعت معین در کعبه ناچه صالح نشستند تا چون از آبخشور باز آمد ((مصدق)) از کعبهگاه تیری بنشان ساق پایش زها کرد که اسخخوان زاردم شکست. شتر بر زمین افتاد پایش تیره بر سینه اش فرو رفت و آن را بکشت بدینگونه ناچه صالح وای کردند و از فرمان پروردگار شان رخ برتافتند و گفتند: ای صالح، اگر راست میگوی و از بیغمیرانی عذاب موعود را بسوی ما بیاور!

بقیه در صفحه ۱۳

ز قرآن بسیار بود راه صواب

ای قومی! چرا بدین حال هستید؟

قوم عاد بعلت گناهان خود هلاک شدند و خدا سرزمین ایشان و خانه هایشان را بقیوم نمود ایزانی داشت. قوم نمود جای ایشان را گرفتند و بیش از پیش آن سر زمین را آباد ساختند و آبها روان کردند و باغها و بوستانها ترتیب دادند قصرها بر افراختند و از کوه خانه ها تراشیدند تا از حوادث روزگار با آن بناه برنسد. زنده گانی آن قوم بناز و نعمت و جا و ثروت میگفتند ولی در برابر سر آسمه نعمت، خدای راسیاس نیگذازدند و شرط و ححد و شکر الهی را رعایت نمیکردند، بلکه روز بروز بر طغیان و عصیان میفزودند و بر راه کبر و سر کشی و عناد و حق کشی میرفتند، تنها را شریک خدا میدانستند و بجای او میپرستیدند و از آیات الهی روی بر میافتند و گمان میکردند که با آن ظلم و فساد اخلاق جاودانه در آن ناز و نعمت خواهند ماند.

خدای تعالی صالح را که از جهت نسب برگزیده و از جهت علم و عقل برتر بود سوی ایشان مبعوث کرد تا قوم را به عبادت خدا و توحید او فرا خواند و ایشان خاطر نشان ساخت که خدای یکتاست که ایشان را از خاک آفریده و آن سر زمین را بنیرویشان آباد ساخته و آنرا بجای قوم عاد برگزیده و نعمتهای ظاهری و باطنی بخشیده است. سپس قوم را از پرستش تنها منع کرد. و خاطر نشان ساخت که آن تنها مالک و قادر بر هیچگونه نفع و ضرری نیستند و در برابر مشیت الهی کاری از آنها ساخته نیست. صالح خوشاوندی خود را با قوم تذکر داد و گفت: شما همه از قوم من و از ابناء عشیره من ایماز اینجهت من خیر شما را میخواهم و نیست سویی در باره شما ندارم، پس قوم را دعوت کرد که از خدای تعالی آموزش طلبید و از گناهان خود در پیشگاهش توبه کنید. زیرا خدایه تائبان و خواننده گانش نزدیکست و دعایشان را اجابت میکند و توبه ایشان را میبپذیرد.

صالح با کمال مهربانی و لطف قوم را بر اینگونه دعوت میکرد، و لسی

شب دیجور حادث از نور عقلت روشنی طلبیم و با سر انگشت تجربه روایت از کار های فرو بسته خود گره بگشاییم ولی افسوس که آرزو های مانقش بر آب شد، و تو هدیرن گفتن را آغاز کردی و شویوه ای ناپسند پیش گرفتی. این چه آئین است که ما را آن میخوانی؟ آیامارا از پرستش خدایان پدرانمان منع میکنی، و صورتکه ما با این عقیده بار آمده و با این کیش بزرگ شده ایم ما در کار دعوت تو دچار شک و تردیدیم و بسختن اطمینان نداریم و بصدق مدعایت و افاق نیستیم و هرگز راه و رسم نیاکان خود را بسوای تس ترک نخواهیم کرد.

صالح قوم را تهدید کرد و رسالتش را در میان ایشان اعلام فرمود. و نعمتهای خدا را با ایشان یاد آوری نمود. و از خشم و انتقام الهی بیشان داد. و برای دفع هرگونه شبهه ای که بخاطر شان آید گفت: من از دعوت خود نفعی نمیجویم، و غنیمتی نسو

تو خود فردی از افراد ما بشر نیستی، نه از جهت نسب بر ما برتری و نه از جهت حساب از ما فزونی و نه از جا و جلال بر سایرین مزیتی داری در دنیا ما کسانی هستیم که از تو، به پیغمبری شایسته تر و بر رسالت سزوار ترند و تنها چیزی که ترا با این راه داشته جاه طلبی و مقام پرستی توانست! قوم با این منطق ضعیف و بیان سخیف میخواستند صالح را از دین خود باز دارند و از دعوت خسو پیش منصرف سازند، و با او چنین وانمود کردند که اگر از او بیروی کنننن راه راست منحرف خواهند شد.

صالح از بهتانشان رخ بنافست و بسختن بیسوده ایشان اعتناء نکرد و گفت: ای قوم! هرگاه من با آنکه از جانب پروردگار خود حجتی آشکار دارم و از رحمت او برخوردارم راه و رسم شما را پیش گیرم و با آئین شما بگردم پروردگار خود را عصیان کنم، پس کدام کس مرا از عذاب او باز میدارد یا از عقابش امان می

ناتوانی صالح از او بر صدق دعویس معجز و نشانی طلبیدند. صالح شتری را بر انگیخت گفت: آیت و علامت صدق دعوی من این شتر است که یکرور آب میاشامد و روز دیگر آبخشور را بسرای شما میگذرد. پس او را در استفاده از آب و مرتع آزاد گذارید.

صالح از طرفی دید که جاه طلبان و متکبران قوم بر کفر خود اصرار دارند و در پیروی باطل یا فشاری میکنند و از طرفی این نکته را هم در نظر داشت که منکر از ظهور حجت خصم خود بریشان میشود و از آشکار شدن برهان او بیسناک میگردد، بلکه کینه نهانش از قیام شاهد و فوت برهان بجیش میآید، پس ترسید که میباید منکران بکشتن آن شتر بر خیزند. از اینرو ایشان را از قیام با آن کار بر حذر ساخت و گفت: بیاد دست با زردن آن ناچه بگشایید که اگر چنین کنید بزودی عذاب در شما نازل خواهد شد.

گفتند: آری ما برسالتش ایمان داریم. پس ایشان کفر خود را اعلام کردند و از سر معارضه گفتند: ما آنچه شما بیان ایمان آورده اید کافریم. یکرور ناچه صالح که بیکری سبتر و شکلی مخصوص داشت چهار پایان قوم را دم داده و شتر نشان را ترسانند بود. از اینجهت وجود آن شتر را که گامی هنگام احتیاج بس آب از استفاده باز شان میبداشت تا پسند داشتند. و بر آن خشم گرفتند، و از طرفی چون وجود آن شتر حجتی آشکار بر صحت دعوی صالح بود و توجه قوم را باو روز افزون میساخت. اندهسند که ما با این زمین راه، مومنین بر اوضاع مسلط شوند و ازین رو باوجود سابقه تهدید و انتظار صالح بر بی گردن گشتن شتر تصمیم گرفتند. ولی باز در اجرای آن تصمیم دچار تردید شدند و بر جان خود ترسیدند و از فکر نزول ناپ و وحشترده شدند و همچنان روزگاری بتردید بسر بردند و هر وقت بر اس

سره لاس
اوگريوان
دی

تشت اولیوالی

زموڼر
فرهنگی
محیطیو
ډول



خومره گټه اخېستی شی .
زه هم - چې د هیواد د فرهنگي بالیسی
د تدوین او تیارولو په دري کسيزه کمیسیون
کې د فسر پتوب ویاړ لوم . نزدی د دغه
فرهنگي بالیسی د تدوین او تیارولو چارلسی
پنځمې شپې دي . په دغه معتبر سند
کې چې له دوستیو مراخلو وروسته په خپل اعتبار
ترلاسه کړي د افغانستان د فرهنگ او فرهنگي
شتمنیو ټولې خواړی یې زبدل کېږي او هم
په ملي او اسلامي بنسټونو سره د فرهنگي

محمد اکبر کرکړ چې هند او سره افغانستان
د لیکوالو په انجمن کې د مرستیال دنده
پرمخ بیایي ، د هیواد د پښتو ادب تکړه
اوپیاوړی لیکوال دی ، چې پښتانه گوران
لوستونکي دده له نیم اوده له اثارو سره
اشنادي .
اکبر کرکړ تراوسه خپلی خلپور اترونه
خپاره کړي دي .
- سینده څه سینده بهنډه د لاندو
کيسو مجموعه .
- شپې د لندو کيسو مجموعه .
- خيواد پي يادونيسې د تحقيقي مقالو مجموعه
- په خانانامه کې د پانيزد روښان عرفانسی
اوفلسفې څيړنه د نوي تحقيقي اثر ، موزين
د فرهنگي نړيوالې لښيرې په اړوند اوده هیواد
پښتو ادب بياتونو په خاصه توگه پښتو
نقد په باب دوي سره مرکي کړي دي چې
دادي څيړنيزي .
- د هیواد د فرهنگي حالت د په نظر کې نیو-
لو سره ایا کولای شي ، په هیواد کې
د فرهنگي لښيرې لاس ته راوړنې لپاره نوښتونه وکړي
هغه څه چې د فرهنگي لښيرې د اعلام سره
اړه لري پیل ، او زموږ د هیواد فرهنگي حالت
په څه دي . دغه دوه مفروضه سره توپیر
لري په دي مانا چې فرهنگي لښيرې د پښتو
د نړيوال سازمان له خوا په نړيواله سطحه
کې اعلام شوي . اوله دغه اعلام څخه نزدی
درې کاله تيريزي چې خوږه نوي پیل کسري
چې په دي باب پيلېځ او توضيحات ورکړي .
لښيرې د نړيوال له پاره هم اعلان شوي و .
د منگوليا له پاره هم اود افغانستان له پاره هم
خود وروسته پاتې هیواد ونود فرهنگي تپولنو
اوسمافلو پورې اړه لري چې څومره کولسی
شی د دغه ډول ماسټرونو څخه د کسان
او خپلی ټولنی او هیواد د فرهنگ په گټه



باید فرهنگي مسایلو
لسره جنگي ، خشن او
د غضب له مخې چلنده ونشي

مودي او پرمختګ او فرهنگي جذب او هضم
لاري چاري نېودل کېږي .
له دي چې تير شوي افغانستان د فرهنگي
حالت او د راتلونکو فرهنگي لاس ته راوړنې
په باب باید ووايو چې دغه چاره په نسبي
توگه د هیواد د روان ټولنيز - سياسي حالت
پورې اړه لري . سوال په دي کې دي چې
ایا جنگ ترکوم وخته دوام کوي زما په نظر
زموږ د ټولنی اوسنی فرهنگي حالت د خوراکی
موادو د نړيوالو څخه په تردی ، پورتنیو
حالت لري . سره له دي چې زياتی هڅی

روای دي زيات کويښونه کېږي . خوبه
مجموع کې (جنگي حالت) زموږ په تن اروان
کې د ويره زوړی رښی اغېز لولي دي چې
موږ ښی روحاً عاجزه کړي یوازې اړونده کړي یو
پودېل سره د خبرو کولو حوصله نه لرو ، یو
دېل د خبرې اوريد وړنه نه لرو ، یوله بله
د پوښتنی زلم نه لرو ، په یوه ډول غچ اخېستو
پوخت یو . د اخیستګه فرهنگي حالت نه
دي .

زموږ اوسنی فرهنگي حالت له دي امله
هم وچاړ او ګوډوي چې په دي څو تيريزو
کلونو کې چې د پوره جدي اړه وه خپل فرهنگ
او تير تاريخ ته مریاد مراجعه کړي وای .
اوله همو موزده کړه کړي واي له هغو
سره په هولحاظ پردی شو . هراولسریه
نسی توگه دغه ډول فرهنگي پردی یو الښ
زغلی شی خو زموږ له پاره د اثارو نسخه وړه
موږ په خپل تاریخي او فرهنگي ارزښتونو کې
په پرداسی څه لرو چې هغه په بیا بیا فکر
کولو اړوي . خو موږ له سره وروته متوجه شوي
پودا بهیو باید پري نه نېودل شی . باید
د فرهنگي مسایلو سره جنگي ، خشن او د
غضب له مخې چلنده ونشي .

له بلی خوا هرڅه اوهره پدې وپایند
د فرهنگ په نیم ارزښی نه شی ، باید د سطحی
ګروسی بحاي دقت ، تاامل او ځواک افروز فکر
ونیسې . (باید د څوموړي اړولمل وګوهره)
توپر وشی ، له پده مرغه د هر چا زړه چې څه
وښوینل هماغه لیکي . چاپوړي او خپروړي یو
باید مسولانه چلند وشی .
د جنگ دوام ورکونکی قوتونه ترکوم
حد پیل کوي . دوام کوي . اړ وولتی فرهنگي
مؤسسات اړد همو مسولین څه ډول فکر
کوي . ایاد فرهنگي مسایلو سره فرهنگي
پرمخوړد کوي اوک جنگي - له اوسنی څوموړي
څخه د راتلونکی فرهنگي حالت اټکل مناسب
نه ، بکلی یی مړود وڅوښی و . ځکه په
کوم ستیو چې موږ ولاړ یو هغه خوږخوړي او
ر قیږي او فرهنگي بنسټ نه لري .

- نن . د پرخلك په دي نظر دي چې زموږ
په هیواد کې د نقد او کره کسې په څم کوم
پدې په موجود دده . هرڅه . څه لیکل

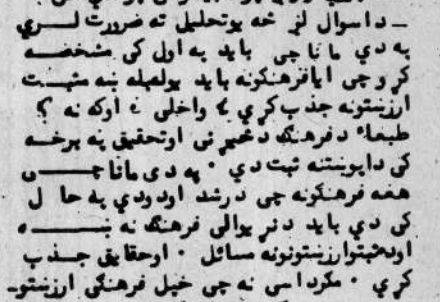
د افغانستان د لیکوالو د انجمن په رامینځ
په کیدلو لوسره ، نقد ته د پېښورتیا وپرمختګ
لاړه اواره شوه شعر او داستان په برخه کې ولی
زیات اثار د نقد په برخه کې . ایچاد شواو د
کار د مختلف عکرمعلو نوسره مخامخ شو .
مثلاً یوشمیر پیاوړي نقادان وچې هغوي
د شعر په برخه کې دکلیشه یی . شعار ډوله
یې مضمونه یې محتوي اثارو باندې خپل
نقدونه ولکلی . همدانسان د داستان په



محمد اکبر کرکړ چې د افغانستان د لیکوالو
په انجمن کې د مرستیال دنده پرمخ
بیایي د هیواد د پښتو ادب تکړه
اوپیاوړی لیکوال دی

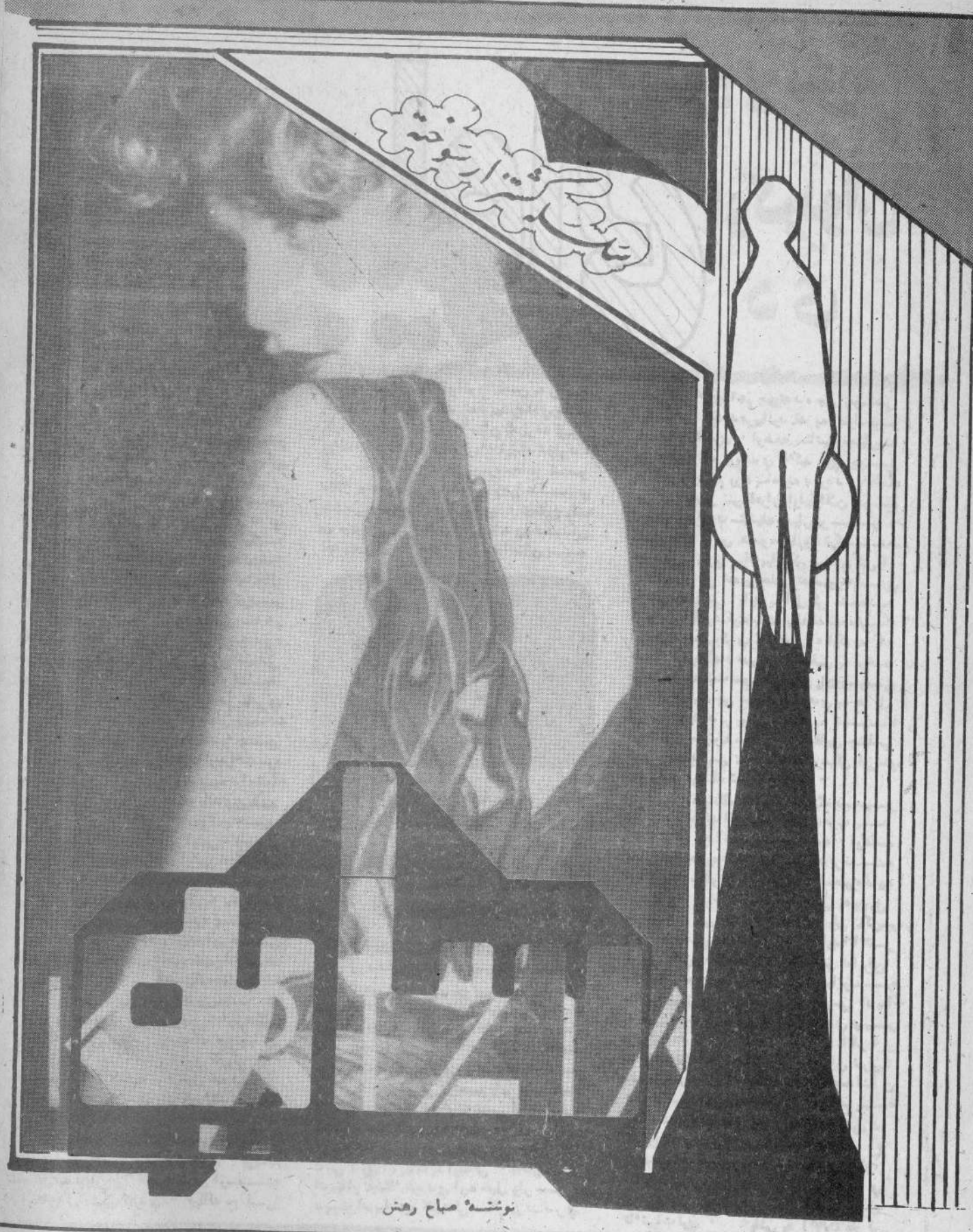
برخه کې د پښتو ادب لښيرې ډول اثارو
باندې چې د داستان نیم وړیاندې اېښود
شوي و . د پښتو زده خپاره شول خود نقدونه
ټول د پد عکرمعلی سره مخامخ شول . پښتو
د دي پرمخای چې شاعر ، لیکوال دغه نقد په
سره سینه باندې واوړي او بحان ته متوجه
شی اوه خپل اثر کې د تفسیر راوړلو په لټه
کې شی . ورته هېڅ پام نه نیسی اود اټکل
لمپلونه موږ په پوښتیا لولکې لیدلی دي .
ترکوم هغې پورې چې پوهنيز ورسوزن او
ناسی درې ادبیات په اوله کې . د فارسی
ادبیاتو نه هغه تړه دي اوه خپل وار سره
د پښتو ادبیات په کلیت کې د فارسی - دري

ادبیاتونه ، اوداهم جوړته ده چې زموږ
اړتیاووننی نقد د پښتو ادب په اصولو
باندې اټکا لري . اوهغه ستاتیک معیارونه
چې د غرب نقد وړیاندې تاکید کوي زموږ
په نقد وړی کې هم ورته پاملرنه د پوره ده . څنگه
چې گوند زموږ ننی شاعران اولیکوالان هېڅ
اوپاهم د پښتو د ستاتیک معیارونو سره
اشنادي . تاسی هغو معیارونه ترکوم
حده پورې زموږ پراډ بياتونو کې پرمخای گټی ؟
- داسوال لږ څه یوتحلیل ته ضرورت لري
په دي مانا چې باید په اول کې مشخصه
کړو چې ایا فرهنگي باید یوله بله بڼه مثبت
ارزښتونه جذب کړي ، یا خلی ، اوکه نه ؟
طبعاً د فرهنگ د پرمخوړنی او تحقیق په برخه
کې داپوښتنه ثبت دي . په دي مانا چې
هغه فرهنگونه چې درشد اودوي په حال
کې دي باید د نړيوالې فرهنگ نه بڼه
اود پښتو ارزښتونو مسائل . اوحقایق جذب
کړي . مگر داسی نه چې خپل فرهنگي ارزښتونه
نقل پردی فرهنگ ته قربان کړي .



موزن هېڅکله د نړيوال فرهنگ د پھیر
نه کوښه پاته کیدلای نشو . نن د غرب په
ادبیاتو کې یوه اسطوره موجوده ده . اوهغه
د سرعت اسطوره ده . د غرب د نقد برخه
اړد شعر د ښکلو په برخه کې دغه اسطوره د پوره
جوړته ده . (موزن شرفیان یوه ډول نه پودول
سره له دي چې خپل فرهنگ لرو ولی ناگړه
باید له هغوي نه متاثره شو . اود اثاره
پدې پورې ناگړه ده په دي شکل موزن د ایران
د ادبیاتو نه . پښتو د فارسی ادبیاتو نه
متاثره کېږو . سره له دي چې فارسی ادبیات
په خپل وخت کې د غرب ادبیاتو باندې د پسر
موتو . د مثال په توگه (د گوتی) اثار او
په خاصه توگه دده بھارتوکی (دیوان شرقی)
دغه مشخص تاثير له بحان سره لري همدانسان
دغه تاثير د غرب په فلسفې اثارو کې هم په
وضاحت سره لیدلای شو . په مقابل ډول د
ایران ادبیاتو د فارسی ادبیات په مجموع
کې د غرب د ادبیاتو نه متاثره کېږي . او
د طبیعی ده چې ادبی او فرهنگي پدې
نن روځ په سرعت سره په یویل باندې خپل
تاثيرات لري . پاتې په (۷۴) څخ کې

او يك سروداست ، سرودی که ای کاش نمیشدیم حسرت نشنفتن آغازش را خودم ، او با ز هم يك چرا ، است ، چرای جواب نیا فتمسرا غشس در در يك روز با را نی سال ۱۳۶۹ در زندان نزنها گرفتیم او را دعوت به معا جبتی کردم و با همان خا موشی بیا نذر کرد ، لحظه بی نگلخته بود که افسری وارد اتاق شد و گفت: (شو هر ناد په را پیدا کردی ام میخواهد با ناد په ببیند ، دخترش را هم آورده است)) در يك لحظه کوتاه دو بسازه به چشمهای گرد و غزالی اش نگر یستم ، انتظار داشتیم که در چشمهای ملولش برق شادی بدر خشد ، با خودم گفتم چه سعادت بیشتر از این میتواند به زندانی روی آورد که همسر و دخترش را بعد از یکسال ، در زندان دریابد و اما او را همچنان با همان ((چرا)) خا موش یا فتم ، همان گونه که دعوت مرا رد کرده بود با کنشات بریده بریده و بی تعارف از زندان نیا خواهش کرد ، که همسر و فرزندش را اجازه ملاقات با او ندهند . من نیز مانند زندانیان تعجب کردم و افسری که فکر کرده بود تا آوردن همسر و دختر ناد په او را دلشاد میسازد ، بیا خوشونت نادیه را تنبیه کرد و از در وازه سرش را بسه دهلیز کشیده به بیرون فریاد کشید: ((بسه)) (سورود)) اجازه بنین که بیاید)) نادیه همچنان در وسط اتاق ایستاده بود که مرد پنجاه ساله بی با يك خانم شاد نزد ساله که همسایه خود مزم فی اش کرده بود و با طفلک دو نیم ساله ناد په داخل شده ، مرد خاموش بود و در سایه يك شرم خنک میخورد ، نادیه نیز خا موش بود و با نگاههای پر از ((چرا)) به مرد دشنام میداد ، خانم شاد نزد ساله هم خا موش بود و درو حشمت



نوشته صباح رهش

يك ترس به دیگران مینگر - یست ، زندان نیز خاموش بود چشمان او در انگشتان به هم گره خورده ناد په که مبین هیج و احساسات خود نی اش بود چرای دیگری را میجست . من هم خا موش بودم و اما بنوشه کود که ناد په خا موش نبود او عاقلانه بود نش را در به هم ریزی آن سکوت همه چرا ها تا بت کرد غمغم و بنگ بنگ میکرد . صدای دو ستم که استاد فلسفه است و در آن شب و روز برای الپها مات لایمی در کتا بیکه در باب زیبا می شناسی مینوشت با من سرگردان زندان بود صدای های کود که را هم نوا می کرد و به نادیه گفت: ((آخر تو چه قسم مادر استی)) اقلاد دخترت را خو)) و از دهان ناد په پس از آن کوتاه شنیدیم که: ((من دخترمه میخواهم نه با پیشه مه تباه شدم . مره تباه گفت ، د که میخواهم روی اینپاره ببینم)) خا موش شد نادیه زمین را مخاطب نگاه هایش ساخت بود ، انگار از نگاه های همسرش و حشمتی داشت که توانایی دیدن به روش را نداشت . نو روز مرد پنجاه ساله و ناد په يك زن با نزد ساله بود . اما هر دو مناسبت بستر شریکی نیز داشتند . افسر کود که را به آغوش گرفت و به جبر به آغوش ناد په داد ، ناد په چونومی که بخار گرفته باشد آب شد چشمهایش را پرده شفا فی از اشک بر کرد منتهایش با گر په اش عجین گشت ، انگشتان سرد و گرم خورده اش لرزیدن گرفت ، چنبد بوسه بر آب و قاب را فشار گونه های بنوشه کرد و در لحظه بی از این لنت نگاهش به تارهای ریشی نوروز خندان یکبار دیگر تنفر با فحش ، دشنام و ترس خمیر شدند

و از نگاه های ناد په به چشمهای به و حشمت افتاده نو روز خوردند مرد خود را کنار کشید و خواست باسرفه در وغبین به خودش امکان يك دعوا را بدهد اما نشد ناد په به افسر گفت که ((به ای ریش و کلاه زری مرد کس بازی نخورین ای مره تباه کده و حال هم آرام نیسانیمه از شما میخواهم که طفل مره بنین و طلاق مره از ی جلالد بگیرین ...)) افسر رو به نوروز کرد و از او پرسید که حاضر به طلاق است؟ نو روز با قاطعیت و شله گی زد کرد . ملاقات ختم شد و نوروز آخرین گپها را در دهلیز طوری به نادیه گفت که ما نشنیدیم و نادیه دو باره به داخل صحن زندان رفت و من با عطش زده گی و نیا ز به شنیدن گپهای ناد په راه در وازه خرو جی را در پیش گرفتم چهار روز بعد در حالیکه فکر میکردم دلایل تازه بی برای شنیدن سر گذشت ناد په دارم روانه زندان شدم به مشکل حاضر شده که به دفتر زندان بیان بیاید . گفتم ، ناد په جان بازآمدم که سر گذشتت را بشنوم ، گفتن سر گذشتت بسیار مشکل نیست . گفت : گفتن سر گذشتت؟ مگر شنیدنش بسیار بسیار مشکل است از کجا شروع کنم؟ خودم را در مشکل بسی جوانی یافتم و با اندگی تا مل گفتم از آنوقتها که عروسی کردی ، و او چنین گل قصه را شگفتانند . در آن سالها من هنوز طفل بودم ، برادرم خوروتز از من بسود و پدر و مادرم دروغ می زدند ، گی داشتند را ستمی نداشتن بیچه جوان هم در خانه های تر و تشنه آن نهیاست و هم در خانه فقیران تر -

تمندان در نداشتن پسر رنج بی میراث خوار داشتن را متحمل میشوند و فقرا رنج بی میراث آوردن را ، بدزم آشنیز بود آشنیز یکه هر روز با دستها یشرد یگهای بزرگ غذا های رنگ رنگ تلو بالا میشد و در خانه اش نان و چای غذای فاملیش بود . من هنوز زهفت سال داشتم که به عقد نکاح نو روز درآمدیم او قبل از ازدواج با من زنی نداشت که مرده بود ، چه فکر میکنید آیا این آغاز مردن دختری چون من نبوده ؟ نو روز در اولین روزهای هم خانه شدن با ما بر مادرم تسلط حاکیانه می قایم کرد . تا یکسال اول بعد از ازدواج با من همبستر نشد و اما یکشب از آن شبهای سیاهیکه در دقایق ، دقیقه آن تاحال مرا می سوزاند به بستر آمد ، هیچ احساسی نداشتم جز درد ، او از کیف نمره میکشید و من از سوختن و درد و تباهی چیخ میزدم و تا امروز حسرت میخورم که چرا نتوانسته بودم در آن حالت به چشمهای مادرم نگاه کنم و کدام فریادی را از نگاه هایش بخوانم . از آن شب به بعد همیشه تصورات و همه خیالاتم حتی رویا هایم زنا نه بود نه آنگاه دیگر هرگز به گدی بازی نیاندم . شنیدم او لین ز مینه ها برای ما یوس شد ، ام از زنده گی پیدا شد ند خودم را در کتا ب ضخیم بر باد رفته ها فصل جدیدی یافتم . نو روز از شمار مردان قهر و فحش و دشنام بوکمتر لبخند بر لب میباشست و همیشه خود را غالب شده احساس میکرد . در حقیقت او يك غافل بود در اولین سالهای ازدواج او به خود حق داد که مادرم را مورد لت و کوب قرار دهد . برادر کوچکم زاناسرا گفته مجازات کند . لت و کوب من عادتش شده . بقیه در صفحه (۷۵)

چند روز پیش که به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم در خانه هدر می‌کشد در بازار همه جا .
 بچه همسایه ما آرامش را گرفته بود . به هر چه می‌ماند می‌دیدم و چیزی در ذهنم می‌ساختم او را در ذهنم می‌دیدم و لاکه محکم می‌هر چه را رها می‌کردم و به دیوار تکیه می‌دادم و به بچه همسایه ما می‌ماند می‌دیدم اگر در مکتب می‌بودم و درس می‌دادم هکتاب را می‌بستم به چهره ها می‌شمارد نام خیره می‌شدم و به این بچه می‌ماند می‌دیدم اگر در بازار می‌بودم در حالیکه ازین دکان به آن دکان می‌رفتم به بچه همسایه فکر می‌کردم چند هفته پیش که بچه همسایه ما در نزد خورشیدی کشته شده بود و می‌گویند که یک روز جمعه ش را پشت در همسایه ما آورده گفته بودند :
 - بچه ات ...

وزن همسایه ما همدار در به زمین دشنام داده بود به زبان دشنام داده بود و نعره زده بود و بویهای خاکسترش را پشت کتف کتفه بود و جسد بچه اش را پهل گرفته بود و سرش را به آن مالیده بود و ناله هده بود :
 - شهید من !
 و صد ... ساکت شده بود . زیباترین تصویرش را میان اتاق انداخته بود و جسد را روی آن قرار داده بود و بعد رفته بود در صندوقخانه . صندوق کتفه بی را باز کرد و بود شال عروسی را کشیده بود و شال بوی ماده شد و کتفه می‌داد و شال عروسی خودش بود شال را روی جسد خون آلود انداخته بود کسانش را خبر کرده بود و جسد پسرش را هر چه با شکوه تر به نظر خودش هدر قهرستان دفن کرده بود و قبر زیبایی برای ایشان ساخته بود .

از آن روز به بعد لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشید و هر جمعه سطل آب و خریطه بی ازین می‌گرفت و بهر وقت که کعبه قبرستان می‌رفت و می‌گفت که قبرستان روی قبر می‌پاشید خاک خشک و تشنه قبرستان را سیراب می‌کرد و هر پند گان راه به می‌مانسی ازین فراموشی خواند .
 آن روز تابستان بود و جمعه بود . آفتاب به سینه آسمان چسبیده بود . آدم صابو اش را نمی‌توانست ببیند . گرمی تشنه ام کرده بود وجودم تنها یک گلاس آب سرد می‌خواست . کوچک هابر خلاف انتظار خالی ماند و هیچکس نبود .
 یکن دکان اینجا و آنجا باز بود . صاحبان دکانها لاغر و نکیده بودند و به صورت شکستی به زنان شهادت داشتند . به نظرم می‌آمد که همه موجودات از کرم فرار کرده اند و همه ارضها بسته بودند و همه درها بسته بودند . من دلم چرا برای یک لحظه این احساس بهم دست داد که همه موجود

ات از ترس منحنی شده اند پشت دروازه می‌بخت دیواری نگاه می‌کردم با احتیاط قدم گذاشتن عادت شده بود . سالهای سال می‌شد با احتیاط راه می‌رفتم سالهای سال می‌شد به نظرم می‌آمد که زهره قدم قهر است و در آن قهر کشته می . میخواستم زود تر به خانه برسم باز به یک گلاس آب سرد اند می‌دیدم انگار آب سرد مرا صدابزند . با احتیاط شروع به دویدن کردم یکبار زن همسایه را دیدم که لباس سیاه پوشیده بود . سطل آب و خریطه ازین درد ستنش بود . پاهایم سست شدند . گلاس آب سرد را قهراموش کردم و گرمای سوزان نهر روز تابستان را قهراموش کردم . به نظرم آمد که رنگ سرخ شده است .

تو سینه سیوز می زاری
 نمودم چرا هر وقت زن همسایه را می‌دیدم نوحی احساس تقصیر بهم دست می‌داد مثل اینکه من جسد پسرش را برداشتم و کشته باشم و پشت درش برده باشم که :
 - بچه ات ...
 هر وقت می‌دیدم من همین حالت پراگم دست می‌دادم می‌خواستم خودم را از دیده اش مخفی کنم . یک بار روزی را گفتم : خواستم از راه آمده بازگردم که زن همسایه صدا کرد :
 - کجا بروی ؟ ... باش !
 پرچام خشک شدم . دلم می‌لرزید . به سنگهای داغ کوچک چشم دوختم و منتظر ماندم . بغض گریه را می‌فشاردم . زن همسایه با سطل آب و خریطه ازین می‌چنان می‌آمد به نظرم آمد که زن همسایه با هر قدمی که بر میدارد با سطل آب و خریطه ازین می‌بزرگ و بزرگتر می‌شود یکبار به نظرم آمد که من جسد

پسرش را برداشتم و کشته ام و پشت درش برده ام و گفته ام :
 - بچه ات ...
 پس پس رفتم . ازین همسایه ترسیدم . به لباس سیاه و چادر سفید چشم دوختم به سیاه مکتب مان افتادم . وقتی مکتب می‌رفتم من هم لباس سیاه و چادر سفید می‌پوشیدم . به یاد همسایگان افتادم . آنان هم لباسهای سیاه و چادرهای سفید می‌پوشیدند . یک بار ازین همسایه هق هق شروع به گریستن کردم و گفتم :
 - با بچه ام پنجاه نفر بودند هر پنجاه خان ...
 جمله قهراناتهام گذاشتم . چادر سفیدش را روی چشمهایم گذاشتم . خانه های تنگان می‌خورند . می‌گریستند . همانطور که با احساس تقصیر عظیمی سرش می‌دیدم زهر لب گفتم :

و پنج میلیون کشته و سی و پنج میلیون زخمی داد .
 سی میلیون روس و پنج اعشاره چهار میلیون چینی و چهار اعشاره دو میلیون پولیندی و سه اعشاره هشت میلیون آلمانی و همسوزده اعشاره هشت میلیون سربازانش سینه هسه میلیون سرباز آلمانی هشت اعشاره چهار میلیون سرباز چینی یک اعشاره پنج میلیون سرباز جاپانی هسه صد هزار سرباز امریکایی ه د و صد و بیست و شش هزار سرباز انگلیسی ه در کوره های آد سوزی هیتلر روزانه دوازده هزار یهودی نابود می‌شدند . تخته پر شد . معلم تاریخ ما با لواز زهرش پرسید :
 - نوشتید . ؟
 همانطور که اعداد را در کتابچه ام می‌نوشتیم و آنها را زهر لبم زمزمه می‌کردم . یک پارسم به دوران افتاد . حالت تهوع برایم دست داد . قلم را گذاشتم و اعداد

کول کوچکش به جستجوی چیزی پرداخت که نجات .
 معلم تاریخ ما از ((از موضوع خارج شدن)) و از ((مزاحمت خلق کردن)) به نظرم می‌آمد که معلم تاریخ ما قادر است برای هر موضوعی در ذهنش چارچوبی بسازد و همواره تا سرحد این چارچوب نامرئی پیش برود و بازگرداند آن خارج نشود .
 نهدانم چرا به نظرم آمد که معلم تاریخ ما در کشتن آن همه آدم در جنگ جهانی اول دست داشته هدر کشتن آن همه آدم در جنگ جهانی دوم دست داشته هدر نابود کردن آن همه یهودی با هیتلر همدست بوده است .
 به چشمان سر به کشیده اش چشم دوختم . به تن چاقش به پاهای کوتاهی کوتاهش به دستکول کوچکش به ناخنهای

کشته ها زهر زمین اند ... به خاطر کشته ها ه معلم تاریخ تشاهیر را به رسم زد و فرهاد کشید :
 - از موضوع خارج شدن ... مزاحمت مزاحمت ...
 ولند ترهانگ کشید :
 - بهرین پرو !
 در حالیکه یکس کتابها هم را می‌گرفتم پشت سرم را تکیه می‌کردم . همسایه های سیاه و چادرهای سفید در سه قطاری پشت دیگر نشسته بودند . آرام آرام پلک می‌زدند و با چشمان شیشه وارشان تخته را می‌دیدند و آرام آرام آدمهای کشته شده را با این تفارسی به یاد می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان ما این تفارسی به یاد می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان ما این تفارسی به یاد می‌کردند . به نظرم آمد که همسایگان ما این تفارسی به یاد می‌کردند .

طلیهای آب خریطه های ارزن کبوتران سپید

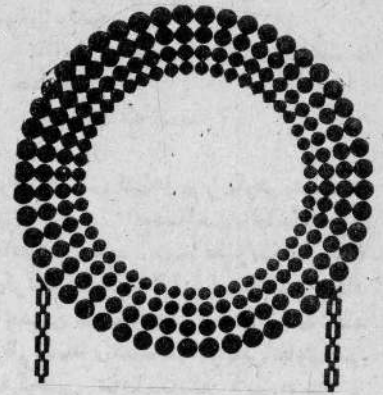
نوشته سیوز می زاری

زهر ششم حرکت کردند و جان گرفتند . آدمهای کشته پیش چشم ایستادند همه شان با سرهای بریده و قد های خمیده ایستادند . لباس های پراخ خاکشان خون آلود بود . یک پلر به نظرم آمد که صنف ما از آدمهای بی سر شد . صحن مکتب ما هم از آدمهای بی سر پر شد . شهر ما هم از آدمهای بی سر پر شد همه جهان از آدم های بی سر پر شد .
 معلم تاریخ با آواز زهر و خشنی صدا کرد :
 - توالی نداری ؟
 به خود فرهاد زدم :
 - این همه خون کجا رفت ؟ این همه کشته کجا شدند ؟ خدای من چرا ! ؟
 معلم تاریخ ما بانگ زد :
 - آرام و ساکت از موضوع خارج نشوید !
 مزاحمت خلق نکند . مثل همیشه در دست

سرخش بهم نگاه کردم . از معلم تاریخ ترسیدم . باز به اعداد روی تخته دیدم . باز به نظرم آمد که تمام جهان از آدمهای کشته بی سر است و تمام آدمهای بی سر دستهایشان را بلند کرده اند و دادخواهی میکنند . به نظرم آمد که پلصد از همه بلند گوهایی سراسر جهان بلند می‌شود .
 از موضوع خارج نشوید ! مزاحمت - خلق نکند !
 بعد تن های بی سر با قد های خمیده زهر زمین رفتند . یک بار همانطور که روی چوکی نشسته بودم باها هم از زمین بلند کردم . معلم تاریخ با چشمان تنگ تنگش با تمسخر سویم دید و گفت :
 - باز چی گپ است ؟ این چه طور نوشتن است ؟ با آواز لرزان جواب دادم :

از کتافم ترسیدم . ساعت را دیدم دوازده و نیم - بعد از ظهر بود تشنه بودم پشتم را دیدم . زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه هایم فرو رفته بود . پیش خمیده ه بود با چادر سفید و لباس سیاه هشت به همسایگان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند ه بود . به نظرم آمد که سطل آب و خریطه ارزن را به سختی حمل می‌نماید .
 یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد بهر ابراه سنی خانه نمی‌کشاند .
 آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .
 از گرمای سوزان تابستان به حال بودم متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفاً صفحه برگردانند

زاد کجا بروی ؟ در این گرمی ... آدم میسوزد .
 بانگاش به سطل آب و خریطه ارزن اشاره کرد و قهرام فرهاد زد :
 - قبرستان !
 نهدانم چرا از اینها سخن شرمیدم . از کتافم ترسیدم . ساعت را دیدم دوازده و نیم - بعد از ظهر بود تشنه بودم پشتم را دیدم . زن همسایه ما را دیدم سرش بین شانه هایم فرو رفته بود . پیش خمیده ه بود با چادر سفید و لباس سیاه هشت به همسایگان آن سالهای گذشته ام شهادت پیدا کردند ه بود . به نظرم آمد که سطل آب و خریطه ارزن را به سختی حمل می‌نماید .
 یک بار تصمیم گرفتم که زن همسایه ما را دنبال کنم . تشنه گم را فراموش کردم . دیگر نوشیدن یک گلاس آب سرد بهر ابراه سنی خانه نمی‌کشاند .
 آرام آرام راه آمده را باز گرفتم و دنبال زن همسایه ما به راه افتادم .
 از گرمای سوزان تابستان به حال بودم متوجه شدم که زنان همسایه زن همسایه ما لطفاً صفحه برگردانند



گرمای سوزان نوریز تابستان را فراموش کرد
اند . سرهایشان را پایین انداخته اند
وسوی قبرستان میروند .
هرچه بیشتر مرتقم تعداد زنانی که
لباسهای سیاه و چاد رهای سفید داشتند
با سطلهای آب و خریده های ارزین بیشتر

و خریده های ارزین در تابستان ساخته بود . از
لرزیدن بازمانده بودند . سکوت کرده بودند
وسرهای سبز شان را وسرهای سرخشانرا
با حرمت و اندوه بپکرانه بی خم کرده بودند
زنان بالباس های سیاه و چاد رهای سفید
خودشانرا روی قبرهای که به صورت
رقت انگیزی تزیین شده بودند انداختند
و بعدا وسخفایانه گریستند . زن همسایه
ما هم خودش را روی قبریکه به صورت رقت
انگیزی تزیین شده بود انداخته . بعدا
وسخفایانه گریست .
زنان بالباسهای سیاه و چاد رهای
سفید کنار قبرها نشسته و سطلهای آب را خا-
لی کردند . خاک خشک و تشنه قبرستان
را سیراب کردند . خریده های ارزین را هر
سوپاش دادند . پرنده گان را به همان سی
ارزین فراخواندند . همه جارا ارزین گرفت
اما پرنده نبود . هیچ پرنده نبود .
همه ما ایستادیم و دستان خود را سایه
بان چشمان خود ساختیم و هر طرفی را بسا
دقت دیدیم .

انعکاس کرد :

— با چه ام پنجاه و هفت نفر بودند .
۰۰۰ هفت پنجاه و هفت نفر . ۰۰۰ این عدد
باز مرا به یاد معجزه تاریخ ما و آمدن
روی تخته انداخت . باز به نظرم آمد که
جسد پسرش را پشت درش من برده ام :
پچوات . . .
شربیدم . دری باز شد وزن همسایه
ما را هم بلمید و من در آن کوچه داغ تنهای
تنها شدم . همانطور که با احتیاط روی زمین
قدم میگذاشتم به یاد کرگسهای درختان
که نسال افتادم . با وحشت به یاد آمد
که کرگسهای بسیار میبودند .
پشتم را دیدم دروازه خانه همسایه ما با چوچا-
لی باز مانده بود . از لای در زنه باز چوبلی
همسایه ما نمودار بود . چوبلی همسایه
ما خشک بی آب بود . گلکهای باغچه
همسایه ما سوخته بود . . .
در زنه باز چوبلی خشک بی آب و گلکهای
سوخته باغچه همسایه ما دم را فرود یکبار
با خود گفتم :

طلیهای آب

خریخته های ارزین

و کبوتران سپید

داستان
کوتاه

نویسنده: سید زینب

و بیشتر مهفد . عرق از سروریم سرازیر شد
بود . چادر نداشتم . با گوشه دانشم
عرقهام را خشک کردم . از راهای پریم و خم
گذشتم . از سرکهای پریم و خم گذشتم .
من همچنان با احتیاط روی زمین قدم
میگذاشتم . به قبرستان رسیدیم . از وحشت
لرزیدیم . قبرستان از شمال و جنوب و از شرق و غرب
بمطور وحشت ناکی توسعه یافته بود . تا چشم
کار میکردم . قبر بود و قبر بود . . . قبرها به صور-
ت رقت انگیزی تزیین شده بودند . بسالی
سر قبر در رفتی ایستاده بود .
هو ا صاف بود . در رفتن هانی لرزیدند .
انگار همه در رفتن ها نفسهایشانرا در سینه
هایشان حبس کرده بودند . انکار همسایه
در رفتن ها یادیدن زنانی بالباس های سیاه
و چاد رهای سفید که سنگینی سطلها ی آب

از قبرستان برآمدیم . زنان بالباسهای
سیاه و چاد رهای سفید با سطل های خا-
لی آب و خریده های خالی ارزین میرویدند .
از کوچه های پریم و خم و از سرکهای بزرگ و
کوچک گذشتم .
زنان سرهایشان را پایین انداخته
تیز تر میرفتند و سخفایانه میگریستند .
درهای بسته یک یک باز میشدند . زنی را بسا
لباس سیاه و چادر سفید می بلمیدند . تعداد
زنان کم و کمتر میشد .
به کوچه خودمان رسیدیم . سنگها هم
چندان داغ بودند . ساعت را دیدم . چهار
نیم عصر بود . اما گرمای سوزان در کوچه
ما همچنان خانم کرده بود . از شتم آواز قدم
های زن همسایه را میشنیدیم . آواز قدمها-
مش به نظرم اند و هکمن می آید . آوازش در دهنم

اگر یک روز زن همسایه ما وزنان دیگر
لباسهای سیاه و چاد رهای سفید شانرا
بکشند و لباسهای زرد به تن کنند . لباسهای
نازنجی به تن کنند . اگر یک روز همسایه
ما وزنان دیگر با سطل های آب شان گلکهای
باغچه های خانه هایشانرا آبیاری کنند
اگر یک روز زن همسایه ما وزنان دیگر با خریده
های ارزین شان کبوتران سفید را به همانی
صدازنند . . . هر چه زودتر آنها خواهند شد
عمرها چه زودتر خواهند شد . جهان
چه زودتر خواهد شد . اگر یک روز اگر
یک روز . . . دل سنگ شد . ام بعد سالها
از فوق لرزید باز با خود گفتم :
— اگر یک روز . . . اگر یک روز . . .
و همانند دختر سه ساله ای شروع به قهقهه
خندیدن کردم .

— خشم دیگران را با — وزن زخم میکند و خود را باخنجر •
 — دختران جوان انگوراند و دوشیزه گسان بهر مویز •
 — کسی که در ایام جوانی پوست خود را — کلفت میکند در پیری از نیش خار صدمه ای نس بیند •
 — آنچه در جوانی کج و معوج شده در — پیری نمیتوان راستش گرداند •
 — به هر چه که قد می است باید احتسرام گذاشته شود •
 — يك هنرمند در همه جا زنده گانی میکند — وقتیکه غرس در چند قدمی تست پماتار پایش نگاه کن •
 — يك كتاب بزرگه يك شهر بزرگه است •
 — سگ به سگ حمله نمیکند •
 — من بتو غواصی آموخته ام و تو میخواهی مرا فرق کنی •
 — تلخترین لقمه زندگی برای مرده زندگان — نی کردن بایک زن پداست •
 — شهرت عطر اعمال قهرمانانه است •
 — آتش را نمیتوان با آتش خاموش کرد •
 — نخستین مرحله حماقت آن است که — انسان خود را داناینگارد •
 — همه کس قوم و خویش انسان خوببخت است •
 — هر کجا دوستان هستند در آنجا ثروت هم هست •
 — عادات دو ستانت را بدان ولی از آنها تقلید مکن •
 — تاریخ فلسفه بیست از سرشق تحصیل کرده ها •
 — فضیلت یعنی هم آهنگی •
 — اگر امید نس بود دل می شکست •
 — گرمی به انسان خیلی چیزها میوزد •
 — شوهرم دو ستم ندا رذیلت و کرم نمیکند •
 — اگر پوست شهر درد سترمت نیست پوست رو باه را بر تن کن •
 — دوست را با مداب اخلاقی و نقاط — ضعفش دوست پدار •
 — در بین حیوانات رام شده و اهلی از همه خطرناکتر مرد چاهلوس است •
 — برای کسی که خوببخت است حتی غروب تخم میکند •
 — هر کس ریش دارده شانه هم پیداعوا — همد کرد •
 — در کشور ناپنهان آنکه يك چشم دارد — خیلی چیز هامی بیند •
 — شمع هیچکس تا پامداد نمیسوزد •
 — پیران پیران میتوان باستانبول رسید •
 — هر کس به گره خوراك ندهد به موشها — قدا میدهد •

— بمن رفیق بده که بامن گریه میکند رفیقسی — که بامن بخندد باسانی خود پیدایش میکنم •
 — وقتی که میسرم مد نهام میسرد •
 — برای تولد فقط يك طریق هست و برای مردن هزار طریق •
 — سگی که يك بار رود خانه دانوب شنا — کرده باز هم در آن شنا خواهد کرد •
 — ولو دشمنت مانند مورچه باشد از او — همچنان بر حذر باش که از شهر دوری میکنی •
 — هیچ دشمنی نیرومند تر از طلا نیست •
 — اگر درد سر نپخواهی روایت را بسا — دیگران مختصر تر کن •
 — امید زن بدی است •
 — از اسب مانند يك دوست نگهداری کن •

فقیر کسی است که داشته است و از دست داده است •
 — دعوا و پشیمانی خواهر و برادرند •
 — موقعی که باران میخواهد بپاید باچند قطره شروع میشود •
 — کسی که قصد دارد ازدواج کند راه — پشیمانی را طی میکند •
 — انسان خدای انسان است •
 — مرد سالخورده همرد سالخورده را — خشنود میکند •
 — اگر نمیتوانی گاو هارا برانی الاضهارا — بران •
 — فقیر بودن روی زمین بهتر از غنی بودن روی دریاست •
 — کومه فقر هرگز پیر نمیشود •
 — انسانها نه ناگهان ثروتمند میشوند و نه ناگهان خوب •
 — وقتی که طنابی نهاد کشیده شود — قطع میگردد •
 — زهر یگان سنگ عقیقی خفته است •
 — یا حرفی بزن که از خاموشی بهتر است و یا خاموش باش •
 — رنج دانایی موارد •
 — زمان در مورد همه چیز قضاوت میکند •
 — بمن " امروز " رابده و " فردا " را بگیر •
 — حقیقت ته چاه است •
 — حکمت نصیب کسانی میگردد که فقیرند •
 — اگر از کرک در زمستان نگاهداری کنی در تابستان مخوردت •
 — زن یا حکومت میکند و یا خدمت •
 — اگر دو نفر بتو گفتند که ناپهنا هستی يك چشمت پسند •
 — خروس نمیتواند از دوستیها رهاه نفع ببرد •

مردم

میگویند

از کتاب ضرب المثلهای

جهان

و مانند يك دشمن سوارش شو •
 — برای اینکه مغز را بخوری اول پوست را بشکن •
 — اگر عدا لت نه میرد بی عدا لتی هرگز نخواهد مرد •
 — هر وقت دروغ میگوئی طوری دروغ بگو — که خودت باور کنی سخت راست است •
 — ازدواج در جوانی خیلی زود است و — ازدواج در پیری خیلی دیر •
 — بد بختی دم درازی دارد •
 — اگر داخل اسباب سوی آلوده با آرد — بهرون خواهی آمد •
 — پول موقع رفتن داری صد پاست موقع آمدن داری دو پا •
 — مانند گاو نر برده بار مانند شهر دلبر — مانند زنبور زحمتکش و مانند پرنده خوشحال و با نشاط باش •
 — کسیکه هرگز چیزی نداشته فقیر نیست •

هغو معبد زبونه کتل کم چې زمانه پسرې تیره شوې وه . پنځوسو د شولوبه پټو کسې کارکاږو او د شينو غزلي يې ويلي . پرده پور داسې تاتير کړې و چې خوبيدل يې ټول عمر هلته تير کړي . يوه ورځ گوويند کانچن پورم ته ولاړ او د خپلو ملگرو لپاره يې سفارته واخستلې . د ده دغرس پورې په يوه رستوران کې وڅوړ . او بيا پخپل قضايت راوگرځيد . په کور کې بیده شو او بيا وروسته له هغه چې له خوبه راځايد . داسې يې احساس کاوه چې بايد په يوه شې پسرې وگرځم . لکه څنگه چې ده هيله درلوده هلته درکوندا اوږدا ، لکښن او سراسونې او سوا جملې . د کور په حالت کې موجودې وې . په هغو پاره ليدل سوړه گوويند پخپل بيا تاتير لاندې راغی ، داسې چې په ناڅاپي سره يې په نکونو کې پور کړ .

کله چې د خپلې خونې په لور هسي وو ، په داسې حال کې چې زما هم دومره زياته نه وه ، يو څوک دده له څنگه تير شو . ناڅاپه ور په ياد شوه چې دا هماغه يې نومه موجود وې . د دندل لرگي پورې نضا ، پخپلې وه . اباد او بازي خيال وو او که په تياره کس ناڅاپي له کورې نجلې سره برابره شوې دې يې له خوبه راويښ کړ . تر څو له دغسې يې نومه نجلې سره وگوري ، د دغه هماغه سره فکر کاو چې ښايې د باغ ښکلې نضا په ده ته دغه ارمان وښخېلې وي .

گوويند په باغ کې گرځيد او د زړه له کورې يې هيله درلوده چې هغه وويني ورور وگوري ناڅاپه ده ته پخپلې راغی له چې د زونيانې بيونيدلې وې او شاته يې وکتل . په داسې حال کې چې زړه يې د ليو نوبه شان پوکې وهلی . پوهه جگه ترې نجلې يې وليد چې سپينه ساري يې په لمان کې وه او دده خواته راتلله . د هغې نژدې والی دې دومره بېخود وکړ چې ورسې ددې توان يې نه درلود ترڅو ووايي چې د هغې مخ څنگه وو . خوده د هغې د سترگو برشنا ، تودو پيستان اوله خندا پکې گلايې شوندي وليدې .

لکه څنگه چې گوويند په خوب کې ليدلی وه يو پخل بيا يې په خوراميني سره وڅارله . اوس نوبه تياره شوې وه او بازي د هغې سپينه ساري ليدل کېده .

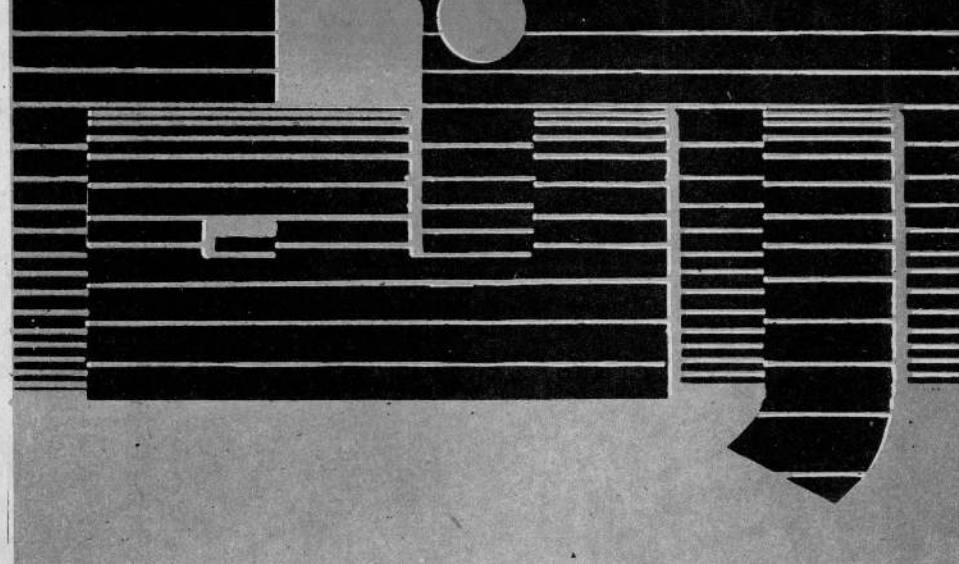
کله چې گوويند هغه بڼې ته ورسيد ، کم چې د اولار ه وه په خدايي سلام ور واچاره . د نجلې قتي سترگې داسې ښکارېدې لکه چې په ده پسرې گرسې دندل لرگي زړه ور وکتې پورې ټوله نضا ، نيولې وه اولکه چې په خوب کې وې او اوږدې چې نم يې راډاډې . که څه هم دې نه سو . هغه خوندلې پوهيد ه چې دې پسرې ((والی)) دې او بازي په دې پسرې اړه لري . هغې د واره د کلانو ترڅنگ کښېنا ستل . ښايې د دې زړه نوبه پورې بل سره اړ پکې درلودې چې دومره سره نژدې وو . کله چې گوويند د نجلې لکه تودو شونډو وضعه په تيروار مچکه واخيسته ، پاتې په (۸۲) مخ کې

زور معبد ته د تللو احساس ور سره پيدا شو . په رښتيا هم دې د معبد تصور نو تر تاتير لاندې راوستلی وو ، معبد له مدارس څخه پښه خلو پښت مبله لري وو ، خود را پښن پوښتی ولی ده ته کاچې پورم وپه ياد کړ . په هر حال دغو ټولو خبرو ته دې حيران پاتې و او په يوازې شې باندې چې پوهيد ه هغه دا و چې د کاچې پورم خواته رهې شې خو سره له دې هم داسې يو وضع يې نه درلوده چې له هماغه سره استدلال وکړي او بيا داسې يوي هيلې په هکله لارې دليل وپوي .

يوه ورځ مخکې گوويند دا خبره پتېلې وه چې خپله کلنې رخصتې په په کاچې پورم کې تيروي ترڅو د پخوانيو معبدونو محاصره ويني او مطالعه يې کړي . وروسته له دې چې گوويند يو څو ساعت د شيا او وښونو په معبدونو کې تير کړل . بيا بيارته دگر معبد ولپاره ولاړ . د شيا او وښونو



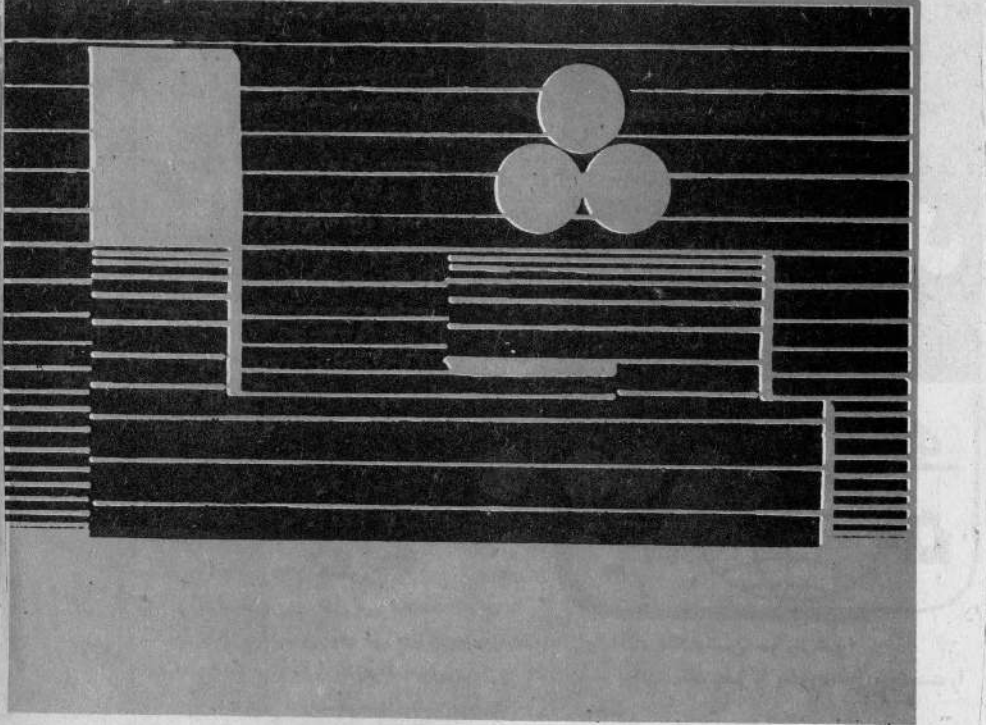
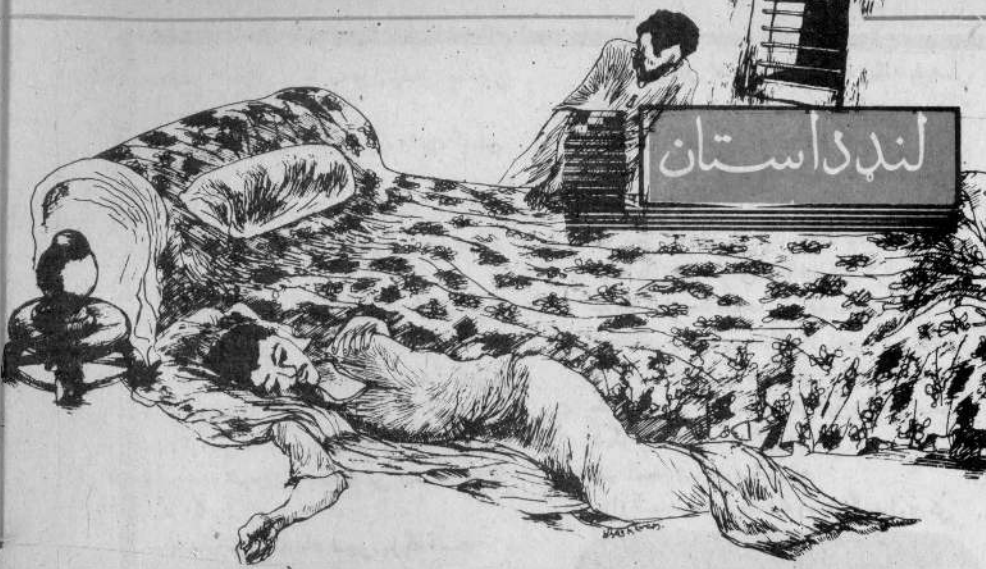
داوشاجان ليکنه دذبيح الله اسماعيلي ژباړه



معبد زنه بالا او اباد شاه جوړ کړې وو . گوويند پرلپسې د پخوانيو معبدونو په بيلو بيلو ځايونو توکي درېده اوله ښکلا څخه يې خوند اخيست . دده لپاره د هر ځاي ليدل په حقيقت کې د هند او نورو زماني د جلال او عظمت څرگند وې وو کم چې دده پلرونو په هغه پسرې اړه لرله .

گوويند په يوې ښکلې مانې کې چې له کاچې پورم څخه درې کيلومتره لرې وه بڼې وښو . داسې يو څه په يوه راجا پورې اړه درلوده چې بيا وروسته د يوې سوداگر له خوا را ونيول شوې او په ميلستون باندې اړول شوې وه . د گوويند د اعمالي خوښنده او شونډو يې دده زړه وړې وو . دده داسې فکر کاو چې په خپل کور کې ناست وي لکه څنگه چې دې په لاره روان وي په خوراميني سره يې

((څوک پوهېږي ، ته به موز په خپل واده سره حيران کړي)) د گوويند وروستې پورته کښ شوې . تا به ويل چې پوښتنه کوې ((واده له چا سره)) لکه چې گوويند ناڅاپه له خوبه راويښ شوې وي په رښتيا هم ده غبرله هماغې چه خوب کې ورتله ، هېڅ کله په بلې کورې نجلې فکر نه وکړې . ده افتخار کاو چې د هغې نجلې په هکله کومه چې په خوب کې يې ليدلې ده جدي فکر کوي او اوس داسې ښکاري چې دده ژوند د هغې په لاس کې دې . وروسته له دې چې راپين ولاړ ، گوويند وښوای کړې چې خپل لمان ته قناعت ورکړي چې په ناڅاپي ډول ولی د کاچې پورم



د تفریح لپاره ولاړسې . هلته په دې پيام په بله شې . ښايې هلته په کومه نجلې وويني او وپورې په ورسره وکړي)) د دې پېشنهاد طرح کول گوويند ته د حيرانتيا سبب وو ځکه دې په دې پوهيد ه چې که راپين پوښتېسې مه پيدا کړي هغه دمبا . دا ورسې لپاره د خبره کوي . په هر صورت دده د ژوند لپاره بېله وه . ما پتام په خپلو حيرانو ملگرو ته ورته وويي په يې ورسره کولې اوله ژوند څخه په يې خوند اخيست . دده په خوښنده چې دا وني وروستې ورځله خپلو همو همکارانو سره تيره کړي کم چې واده يې کړې دې . د هغې له پنځوسو سره رضنيزې اړه شوې د چنبا يې خورا کوچنې د څو لپاره په خپل ايرتمان کې ميلند کړې . راپين خپلو خبرو ته ادامه وکړ

يې ليکلی . په هر حال اوس هغه زياتره حتی په دفتر کې د کار په وخت کې د هغسې نجلې په هکله فکر کاو . کار ، کار دې که هر څه ورسره سخت هم وي بيا پد ترسره شې دغرسې ډولې په وخت کې به په موټي ډول د گور پند کاوې کيده . دده ملگري او همکار چې راپين رايې نومېده دغرسې پورې په يې ورسره يوځاي خورل . له خوبه شتو راپه د پخواکله چې گوويند د خپل خيال له نجلې سره پېسا شوې وه ، نه يې غوښتل چې له راپين سره د خپل امر په هکله خبرې وکړي . يوه ورځ کله چې دده غوښتنه د خپل امر په هکله ترې خبرونه ترلاسه کړې ، راپين ناڅاپه ورته پېشنهاد وکړ ((څنگه ، نه فواړې چې يوڅه خوښه ترلاسه کړي . پخسې چې کوي ، خا .

تپه تياره شپه وه او سيزو يې نه ښکاره کيد . گوويند په خوب کې توپ ووايه او راجا د شواو د اڅکې چې يو ښکلې نجلې په ده پسرې راتله)

د خواښې بڼې وچې ده خوب ليد ه ، خود هغې څارنه ، د هغې ناز او خړو ، د هغه زړه په ډونکيو راوستلې وو . لکه چې پخوا يې هغه خوب ليدلی وه خود ايسه خوب کې ليدلی يې نومه نجلې چيرته تښتيدلې وه چې ده په ژوند کې هم يو وار هغه ونه ليد ه . هغه ولی په خوب کې ورتله او دغه دپاره گوويند د نجلې په هکله نکسر کاوه ځکه چې له يوه کاله راپه د پخوا يې دې څاره ايسه خوب کې مخې ته ورتله او هر څه ورته په چې وخت تيره دده مينه په هم زياتيدله . له خپل لمان سره يې وويل چې ښايې دا د دې لپاره چې دې پورې

کلن وو او که چيرې خلو پښت کلن واي نو بيا به بل ډول وو .

خوله دوي نه چې د پورې کلن وه خوش حاله ښکارېده . ژوند خپل خوند له لاسه نه ووتو کړې . دده مينه هماغسې وه لکه چې د شلور کاو وو . دې په دې پوهيد ه چې نجلې په خامخا په خپلو سترگو وويني . هغه په خپل لمان باندې پوره باور درلود او په دې لټه کې وچې داسې زمينه برابره شې ترڅو هغه وويني . هېڅ څوک نشي کولای بل چاته وويي چې د يوې پېښې افسون څنگه دې په دام کې اچولی دې خو يو زني د اوپلې شې چې پرده کوي شوي او نجلې دده د ژوند په خوب او پېښو پ کړله . دده سره يوځاي وه چې دې نشي کولای د ارازخپلو ملگرو سره شريک کړي . په دې ډول هغې گوويند په خپلو خوښو پېښو سره تر خپل نظر لاندې وساته . ده په پرلپسې د هغې دفترونو سترگو ننداره کوله او د هغې ښکلې اواز په دې دې ته راپاله چې خامخا په يوه ورځ ورسره وگوري . هغه هلته د کوټې په کوچ کې وه . کله به په لار کې ولاړه وه او کله به يې په مدارس کې د خپل ايرتمان له کور څخه د باندې هغې ته کتل . کله چې د وروستې بل لپاره دې په خوب کې سره وليدل نجلې په خندا ورتنه وويلې وه چې ((د ژوند په ستره لويه کې له تانه مخکې م)) نجلې دده د دې خبرې چې ولی په زه له تانه نه مخکې کينزم په خدا سوه هرکلی وکړ او بيا يې تر شونه ولاندې وويل ((ترڅو چې سره ونه ونيو ته به هېڅ کله په دې خبره ونه پوهېږي)) گوويند وويل : مچ په څه وقت سره ووينو .

نجلې د دې پوښتنې جواب ونيو او له سترگو ورکه شوه ؟ خو څنگه پر گوويند کاچې پورم ته را ووست . دده د يوې لويې کښتې چلولو په گڼسې کې ددې پورم رښتيا نه و توله په کار بېل وکړ . دده کار پورې ولی مخکې تې او دې يوې پېښې ته منتظر وو . کله کله به يې د شې له خوا شوق کاو او وښوې کيسې .

من به دنباال

آهنگ

آهنگ

غزیه غزنوی ۱۵ ساله

بود که اولین

آهنگش را

خواند

آمد تا اینکه او را تفکیک کنند
بعد از نشر آهنگه شعری
بر پا کرد و غزیه غزنوی را به
مردم شناختاند.

غزیه غزنوی تا سن ۱۲ -
تحصیل نموده اما کدام کورس
سلکی موسیقی را تعقیب
نکرده است. وی ادها دارد
که در عرصه موسیقی هیچ
استادی ندارد. اکثر کمپوز
های غزیه از استاد سلیم
سرمد و شمس الدین مسرور

خیال و شمس الدین مسرور
استاد محمد عمر و غزیه
و نغمه سرا میباشد. غزیه
شوخته خرابیات بوده و استعداد
دش از آن درهای خروشان
موسیقی آبی نشود.

سبک آواز خوانی استاد
مرحوم شهدا را در پیش گرفته
و آنرا ادا می دهد.
غزیه غزنوی در حدود
۲۲۵ آهنگه در آرشیف رادیو
و در حدود ۳۰ آهنگه در

آرشیف تلویزیون دارد که
هر یک از این آهنگها در زمان
ضربش بر سر زبان ها
بوده اند. در سال ۱۳۵۲
غزیه غزنوی آهنگی سرود که
کمپوز آن از -
به عمل



نغمه سرا بود.
من به دنباال دلم با چشم
خونبار آمدم.
این آهنگه موجب از جوانان
را به دنباال خود کشید و اکنون
نغمه گهرانی ۱۸ سال قبل خود
را دارد. بعدها آهنگه
جاودانه محلی توسط او اجرا شد
زار باشد دست کم گرفته نغمه
که آنهم دست کم گرفته نغمه
غزیه غزنوی دو دوره سر -
بازی را سپری نمود و در دوره
دوم که در انسامیل مرکزی -
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر
تأم و کسرت های اجرا نمود
کرد و کسرت های اولهن بار
او سالها قبل برای او لهن بار
کسرت مستطقی در کسب
ریاست اوزاق در جشن
استقلال کشور مدت ده شب
از ساعت شام تا یک شب
اجرا نموده بود و علاقمندان
پوشماری را به دو رخود کرد
آورده بار دیگر در ماسبارک
رضان کسرت های هتل و پلازا
هتل با میان هتل و کسرت های
هم در مزار شریف و هرات دا -
شت که عطش دوستداران او -
زش را در آن نقاط کشور تسر
نمود نشانند.

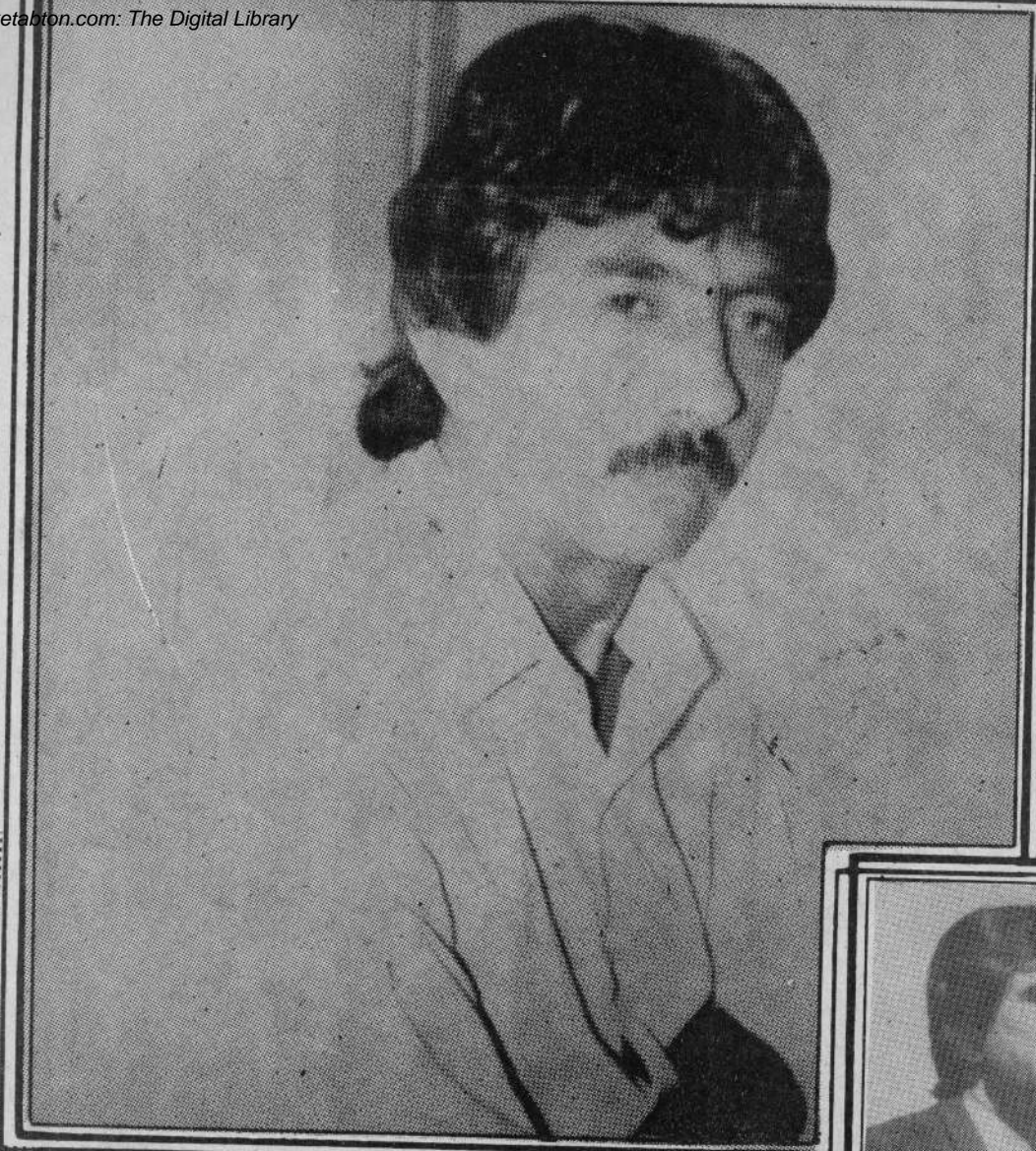
غزیه غزنوی دو دوره سر -
بازی را سپری نمود و در دوره
دوم که در انسامیل مرکزی -
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر
تأم و کسرت های اجرا نمود
کرد و کسرت های اولهن بار
او سالها قبل برای او لهن بار
کسرت مستطقی در کسب
ریاست اوزاق در جشن
استقلال کشور مدت ده شب
از ساعت شام تا یک شب
اجرا نموده بود و علاقمندان
پوشماری را به دو رخود کرد
آورده بار دیگر در ماسبارک
رضان کسرت های هتل و پلازا
هتل با میان هتل و کسرت های
هم در مزار شریف و هرات دا -
شت که عطش دوستداران او -
زش را در آن نقاط کشور تسر
نمود نشانند.

غزیه غزنوی دو دوره سر -
بازی را سپری نمود و در دوره
دوم که در انسامیل مرکزی -
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر
تأم و کسرت های اجرا نمود
کرد و کسرت های اولهن بار
او سالها قبل برای او لهن بار
کسرت مستطقی در کسب
ریاست اوزاق در جشن
استقلال کشور مدت ده شب
از ساعت شام تا یک شب
اجرا نموده بود و علاقمندان
پوشماری را به دو رخود کرد
آورده بار دیگر در ماسبارک
رضان کسرت های هتل و پلازا
هتل با میان هتل و کسرت های
هم در مزار شریف و هرات دا -
شت که عطش دوستداران او -
زش را در آن نقاط کشور تسر
نمود نشانند.

غزیه غزنوی دو دوره سر -
بازی را سپری نمود و در دوره
دوم که در انسامیل مرکزی -
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر
تأم و کسرت های اجرا نمود
کرد و کسرت های اولهن بار
او سالها قبل برای او لهن بار
کسرت مستطقی در کسب
ریاست اوزاق در جشن
استقلال کشور مدت ده شب
از ساعت شام تا یک شب
اجرا نموده بود و علاقمندان
پوشماری را به دو رخود کرد
آورده بار دیگر در ماسبارک
رضان کسرت های هتل و پلازا
هتل با میان هتل و کسرت های
هم در مزار شریف و هرات دا -
شت که عطش دوستداران او -
زش را در آن نقاط کشور تسر
نمود نشانند.

غزیه غزنوی دو دوره سر -
بازی را سپری نمود و در دوره
دوم که در انسامیل مرکزی -
اردو و خدمت میکرد افغانستان سفر
تأم و کسرت های اجرا نمود
کرد و کسرت های اولهن بار
او سالها قبل برای او لهن بار
کسرت مستطقی در کسب
ریاست اوزاق در جشن
استقلال کشور مدت ده شب
از ساعت شام تا یک شب
اجرا نموده بود و علاقمندان
پوشماری را به دو رخود کرد
آورده بار دیگر در ماسبارک
رضان کسرت های هتل و پلازا
هتل با میان هتل و کسرت های
هم در مزار شریف و هرات دا -
شت که عطش دوستداران او -
زش را در آن نقاط کشور تسر
نمود نشانند.

غزیه غزنوی باری آهنگه
شور انگیزی برای وطن
در سال ۱۳۶۱



عزیز عزیزم که از اولین -
 آهنگ "ما قیامده چایی"
 زان سراب دوشمن "جام"
 است ویرانی را تا انجام سر
 کرده به حال ۱۳۳۶ در -
 شهرت در یک خانواده -
 روشنگر بشود کرد بدو همداء
 به کابل آمد و در لیسه
 حومه به درس بکتاب داده
 داد

سهیلا حسرت نظمی



سرور
 که جایزه اول ادبی
 هنری وزارت اطلاعات و کلتور
 راتبعش ساخت ۰ اود رسال -
 های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ نیز جوایز
 ادبی هنری دست آورده -
 است پنج قطعه نقد برنامه و ز -
 رت دفاع جمهوری افغانستان
 در دوره سرانیش به وی اعطاء
 نموده اند ۰ معلوم است کدین
 وطنی ران نیز با صداقت و با هردی
 انجام داده است ۰ همچنان
 در پیلهام های افتخاری از اتحاد
 اتحادیه جوانان هنرمندان و
 بدست آورده است ۰ هم خاطر
 قدردانی از خدمات وی کمدال
 در خدمت به خاطر ۰ نظر
 در سال ۱۳۶۹ از
 جانب

اتحادیه
 انجمن های هنر -
 ندان به وی تفویض کردید ۰
 عزیز عزیزم بود که هرگز به
 عاشق او رسید ۰ اکنون با خانم
 رسال او رسیده و دختر و
 پنج فرزند خوش بود دختر و
 سه پسر زنده کی خوشی دارد ۰
 از دوستان نزدیکش نیز سز
 است که به صداقت او ایمان
 دارد و برخورد نیکو و صمیمیت
 او را می پسندد ۰
 عزیز عزیزم دوست دارد -
 همیشه در محافل خوشی علاقه
 ندان آوازش شرکت نماید البته
 هیچ سرحد مادی را در پس
 علاقه به حیث مد پر موسی
 موسیقی تلویزیون
 اپنا یوغیفه

به یاد بود استاد سخن خلیل الله خلیلی

نوشته داود سیاهوش

استاد خلیلی این سخنسرای وارسته که الفبای عشق را در مدرسه جذبات خداوند گام ریلخ به گفته خودش فرا گرفته و الفبای رنج زنده گی را در پیشه های تبخیر، فقر، تنگدستی، آواره گی، تقییب و تمذیب آموزش از این مدارس چنان درسی گرفت که به صفت چراغدا رفروخی، نظامی، سنایی و سایر بزرگان ادبی بالها مملکتی و انعمالات عرفانی اش گیرا ترین وید براترین ناله‌ها را در درامسین به خدا، شناخت حقیقت و اعتراض علیه اریکه فرعونی ظلم بلند کرد.

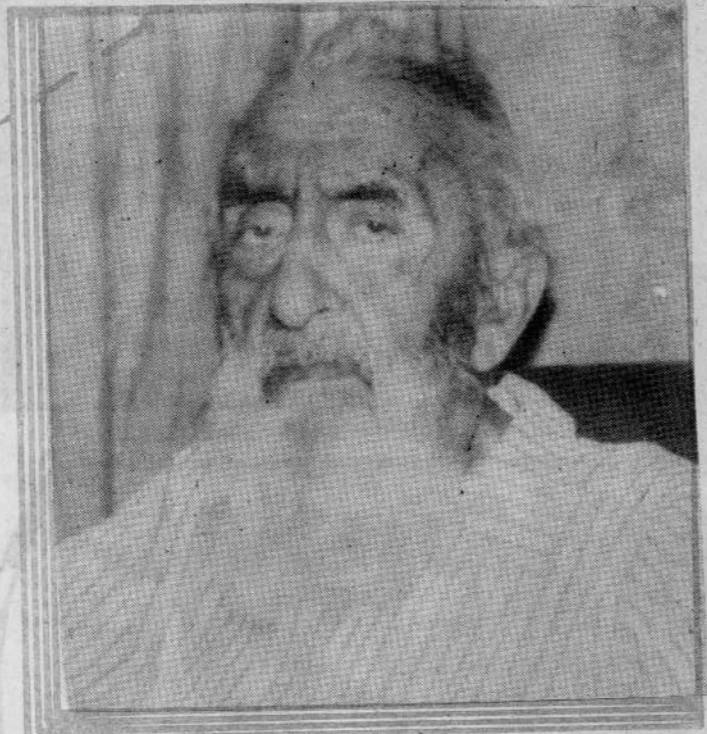
قریحه سرشار، طبع روان و کلام آتشین خلیلی را رنگ بوی و حلاوتیست که مانندش به سالها نخواهد روئید. او امتزاج امورایی اندیشه، احساس، تخیل و آهنگ را در اوج خلایق هنری در طرف کلام ریخته و سوزنده ترین ناله‌ها را در آثارش جسان بخشیده است.

به قصد آشنا نی با گوشه‌های زنده گی این استاد بی بدیل به برادوش الحاج نجیب الله خان مراجعه کردم. نجیب الله خان که گردلا لت روزگار در سیمای نورانی اش به وضاحت خوانده میشود گفت:

((سر شوریده با ناخن مخارید)) و با این اشاره به عنوان تلقین درسی اهل نظر خواست از صحبت بهمان کنار رودولی بعد از اصرار زیاد حاضر شد داستان دردناکین زنده گی استادش شرح کند در حالیکه از چشمانش مروارید اشک میبارید به سخنانش چنین آغاز نمود:

((برادر بزرگم استاد خلیلی که یکسال از من بزرگتر میباشد. در سال ۱۳۳۵ ق در باغ جهان آرا دیده به جهان گشود. در آن زمان با غمهای جهان آرا و شهر آرا از شمار بهترین باغهای کابل به حساب میآمد. من سه برادر و یک خواهر یعنی خلیل الله، نجیب الله، عثمان جان و خواهر ما در خانواده تولد شدیم که پدر ما محمد حسین خان مستوفی المالك از رجال برجسته دولت امیرحبيب الله و مادر ما دختر عبدالقادرخان یکی از خوانین نمودر شما بود.

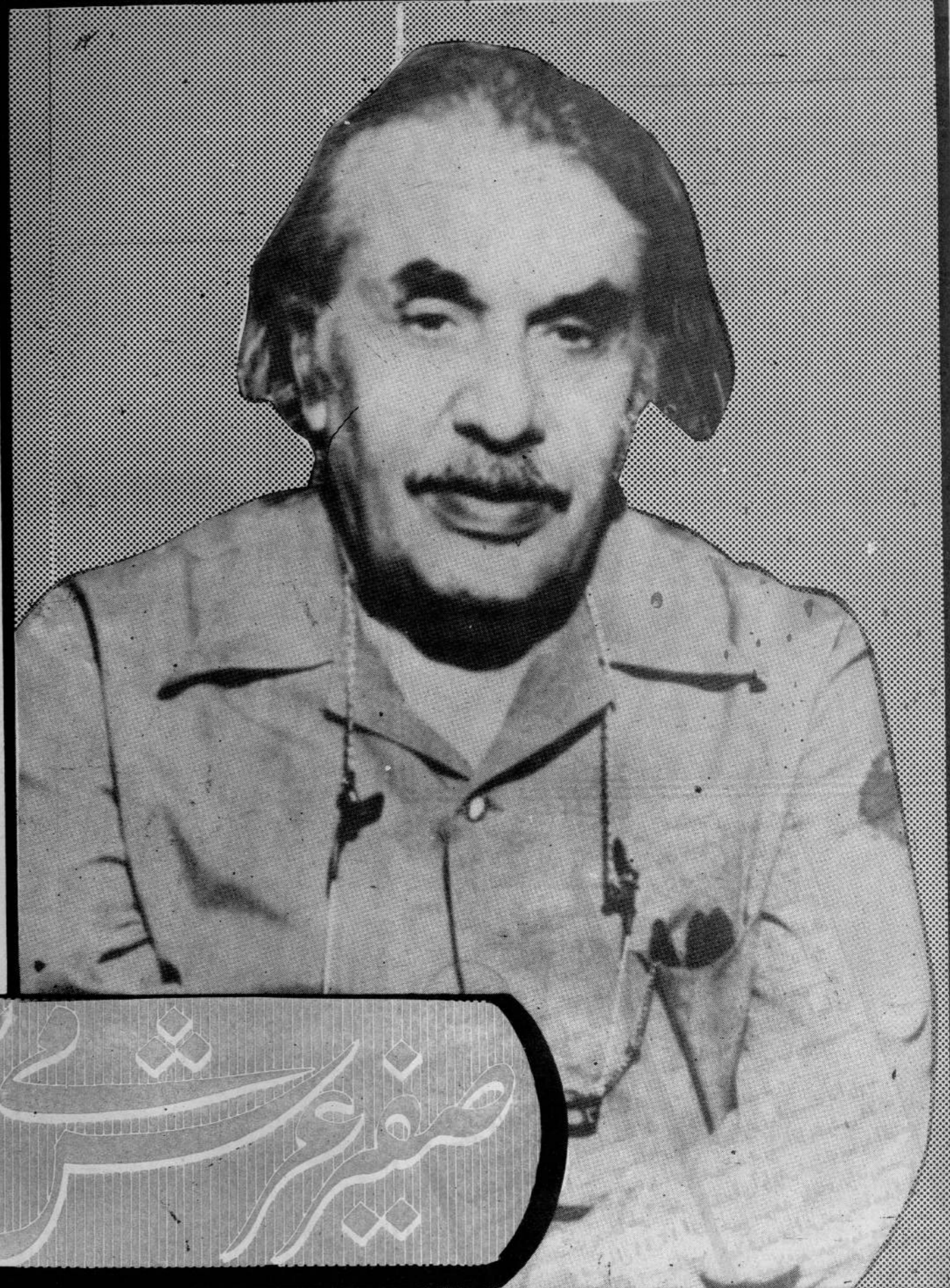
لطفاً صفحه برگردانید



الحاج نجیب الله خان برادر استاد خلیلی

هر قدر آب زنده گی نشنا بسند و برآسیاب زمان بریزد و گردونه سپهر بر فرق زمینیا و همواره ویدرتک بجزر خد از بوستان سرای شعر معاصرفارسی ددی قامت سروآزاده و سخنورفرزان استلاخلیل الله خلیلی شکو مندتر و برو مند تر جلومی افروزد.

ما که در مقاومت قریب با او قرار داریم هنوز، کرانه های ناگرا نند این قله سربه فلک کشیده شعر و آشتیان اندیشه این عنقای فلک بیساو عقاب بلند بسرواز هندوکوه را آنچنان که لازم است ندیده و نشناخته ایم.



صفت خلیلی در یاد بود استاد سخن خلیل الله خلیلی



و حیدر و متعلم لیسه آمنه فدزی!

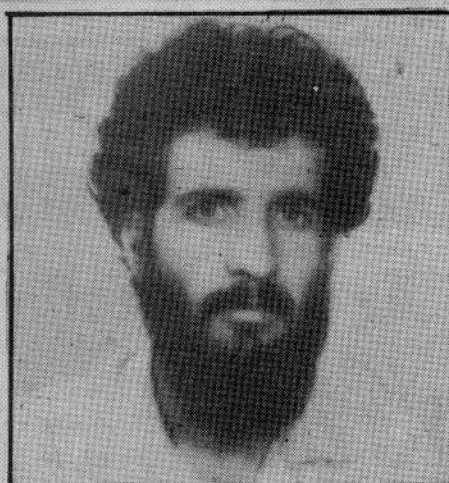
دروید زندگی چی گونه فکری کی؟
زندگی زیباست من به زندگی عشق میروم. هر لحظه
زندگی قابل استفاده است و چه خوبست که آن
بتواند از هر لحظه زندگی استفاده نکند نماید.
زندگی کردن در فضای صلح و آرامی بسزیه
گترین نعمت انسان است.

گاه فروشنده مغازه شهنشاه :

از این که در پهلوی تحصیل دگانه اراستم راضی ام. چرا که تحصیل عالی خود را متعجب
میکنم و هم یک عاید خوبی برای خانواده تهیه میبازم.

خالد فروشنده :

گام عمل در زندگی هر اید برای همیشه درسی بوده ؟
خریدن یک وسیله که سر انجام مال دزدی برآید و در درستی راهی برای من و هم
برای خانواده ام ایجاد کرد.



فرض محمد محصل پوهنتن ژورنالیزم
گاهگاهی در مغزت چی میچرخد و چه چی میماند پیش ؟
به این که آرزوی خواهد رسید که یک قتیالست سرشناس دنیا باشم
چنان قتیالستی که در مسابقات بین المللی افتراک نماید.
یک نفرمانی را بدست آور و کشور ما در میان کشورهای جهان نام
شود. این آرزوی بزرگ و یگانه ام است.



نور محمد محصل صنایع
سختی ترین بدنی :
مردی را که فعلا اکثر جوانان
نمی بینند و زیاد طرف بستند
نیست. تعدادی از آنهایی
چیه از او آوازی میباشند.
مردی که آوازی میباشند
و در آن آوازی میباشند.
نور محمد محصل صنایع
سختی ترین بدنی :
مردی را که فعلا اکثر جوانان
نمی بینند و زیاد طرف بستند
نیست. تعدادی از آنهایی
چیه از او آوازی میباشند.
مردی که آوازی میباشند
و در آن آوازی میباشند.

عاشق امانم بزم کیم

ایضاح التحصیل دانشکده زبان وادبیات
رشته الهی است از چهار سال به اینسو
شعر میسر آید تقریباً در تمام تصویرها پرداخت
هایش (مشق) به رنگی رد پایی به جا
گذاشته است وقتی در این مورد از او پرسیدم
گفت: این را بیانته ام کمن عاشق استم
و همان تصویر را به شعر میسردن و امیدارد اما
به گفته همان شاعر بزرگ نمیدانم بر چه
چیزی با چسب کس؟

پرسیدم: مگر چنین چیزی هم ممکن است
گفت: هم اکنون که سخن شده است
ساجده بیلا در برابر پرورش بگویی گفت:
اساساً نمیخواهم هیچ چیزی را در شعر یا شعر
ثابت کنم، هدفم صرف بیان است بیان آنچه
که ذهن و روان مرا بر میساند، آنچه همین دلیل
است که حرفها به همدیگر بچسبانم و یک سبک
نیستند پیوسته موضوع میسردن و بیان طبیعت
حالات و زندگی بیدار است پرسیدم: در شعر
از یک شعر تا از روی سخن (شیطان) (شعر)
(حوا) چه چیزی (ادم) گفته اند و کس
در آن نشانده بر از مشق (تو امانم میسردن
پرسید: چرا این شعر را بگوشیدها بخار
زیاد دارد

در آن میسرد (مشق) یاد شعر (آیند)
و نیاز است بدان داشته ام وقتی در وضع
چون گفتم است
دام میخواندند و بار
استعداد خوشبختی تمام
از برای شکافی هم در شعر
گفتم: تا این وقت شعر برای من میسرد
گفت: و تا وقتی شعرهای میسرده ام بخوان
هند که میسرد شوند
تا آخرین پرورش: همین حالا چسب میخوانی
پاسخ: من چیزی نمیخواهم، دل من میخواند
(وید ویا تنگ در انتظار پرورش بگویی به ایست
ادامه داد)

دل من میخواند

دل من میخواند
که به روی من حاشیه ها
بوی دل بزرگ
به دور شکاف آفاق
به آن آینه ها
به گداز ستارگان
به برگ کتاب
تا برای ترا میسرد
با خطوط شکسته آید در رشته
باری صد میباید و بسوز
با درین ویران دهم
و همه مردم این شعر
تعمیر از نظر
ساجده بیلا در



Brecyna

10/10/56

نوروز آواروگان

گوئید به نوروز که اسال نیاید در کشور خونین کفتان به نگشاید
بلبل بچمن نغمه شادی نسراید مامزده گانزالب پختند شاید

خون می دمد از خاک شهیدان وطن دای

ای دای وطن دای

گلگون کفاز چه بهار چه زمستان خونین جگران را چه بیابان چه گلستان
در کشور آتش زده در خانه دیزان کس نیست زنده بود بر بخار استیما

کس نیست که دوز دین ده کفن دای

ای دای وطن دای

از سینه بزرگ تو خون می دمد امروز از خاک توستی و جنون می دمد امروز
آن لاله چه دیده که نگون می دمد امروز دان سبزه چراز زرد و زبون می دمد امروز

سرخست بخون پا و سر سرد و سمن دای

ای دای وطن دای

ای برهنه پا سرد و سر آرز تو بی تو سردار و سزا و از بهر نماز تو بی تو
دشمن شکن و فاتح و سرباز تو بی تو فرمانده این خاک را آغاز تو بی تو

غیر از تو کسی نیست درین زکهن دای

ای دای وطن دای استاد سخن خلیل الله خلیلی

حرف و وقت ماما شوخک دست از شوخ مری ولاد

قرار بود ماما شوخک سوالات رسیده به ادا ره رادین ماه پاسخ بد هند اما از اینکه شایعه ازدواج دوش در مطبوعات خوانده شد اما هم اطلاع گرفتیم که مو صوف واقعا به درد کمر مبتلا شده اند زیرا خانه شان در باران های اخیر تنگ شده است و ناگزیر در نهایت ماما شوخک یکی از کارندان مجله این سوالات را پاسخ داد .

چرا مرد های زن دار نمیتوانند دوسه باره ازدواج نمایند اما مجردها یکبار هم قادر نیستند ؟
 * بخاطر آنکه راه ازدواج را بلند اند .
 اما راست است که عوث زلمی بار دیگر حج مرود ؟
 * قصد دارد اما شاید به ترکستان برسد .
 اگر شما فرهاد دریا مینویسد شعر های کی را میخواندید ؟
 * شعر کسانی را که در مجموعه خود اجازه خواندن انرا میداد .

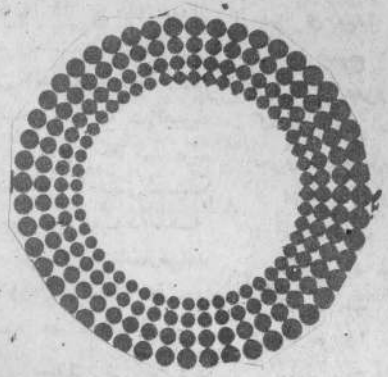
* تفریها ده سال است کسی به این سوال جواب نمیدهند .
 چرا خواننده کان سپارون راهبتر جوانان تشکیل میدهند ؟
 * مگر ماما شوخک هم از جمله جوانان است چرا بازار طنز نویسا درین روزها گرم است ؟
 * خدا خانه شماروالی را آباد داشته باشد .
 چرا سپارون به وقت و زمانش از چاپ منبرایسد ؟
 * مسوولینش نیز همین سوال را مینمایند .
 رئیس همیسی چی معنی داره ؟
 * یعنی رهس ادا ره بی که چندین

چرا درین اواخر زیادتر باطفال به سینما میروند ؟
 * بخاطر یک فلم های تلو بیو یزن را انقدر در ناوقت شب نمایش میدهند که همیسه اطفال به خواب میباشند .
 اگر دختران پوهنتون ارایش نکنند چی واقع خواهد شد ؟
 * بچه های پوهنتون به خوبی در سها- یشان را ادا می خواهند داد .
 قصاب اغنا مهالده زورنا هست کسی را مهالده ؟
 * خودش قصاب را .

نتیجه پرسشها

با پاسخ گرفتیم

چرا در ستان برق و در تابستان آب کمین میشود



وزارت را رهبری کند .
 چرا تنظیمات شاروالی کثافات رادر دریای کابل میاندازند ؟
 * پس در کوچه ها و جاده بیندازد .
 چی وقت ماما شوخک از شوخی هاست خواهد کشود ؟
 * هر وقت از کردردی نجات پیدا کند .
 چرا در مکروپان هاجه ها همیسه با غولک میگردند و در پی شکار گجفک - شومه دهلیمز ها و مکاتب را می شکند ؟
 * بخاطر یک والدین شان توانایی خرید گوشت گوسفندرا ندارد .
 همسایه های مامعمولا کثافاتشان را از منازل بالا به پایین میریزند ما چی کنیم ؟
 * شما انرا با احترام زیاد دوباره به بالا بپرسد .

اگر عکس های بعضی هنرمندان به تکرار در بعضی مجلات چاپ نشود مجله از پای میماند یا هنرمند ؟
 * خواننده به چاره .
 ایامه راستی هنرمندانی که هر شب در تلو یز یون آهنگ های شان نشر میشود جادو میکنند ؟
 * اگر هنرمند جادو نکند مسوولین نشر که جادو میکنند .
 میگویند ملی پس قبرستانی از میترها دارد ه ایما شما گورکن این قبرستان را میناسود ؟
 * کسانیکه می شناسند چی از دست - شان میاید که ما بشناسیم .
 چرا در زمستان برق و در تابستان آب کمین میشود ؟
 * بخاطر یک زمین کروی است .
 علت آن چیست که میگویند میز مدور داریم ولی در میز مستطیل مینشند ؟
 * از دیاد چوکی !
 وقتی که آدم به تلو یز یون مینماید چرا خوابش میرود ؟
 * هیچ در برابر تلو یز یون بهدار ماند ه - نتوانستم که این سوال خوب را جواب بدم وقتی که مامورین به خاطر کار در دفتر میاینده چرا جله دارند زود به خانه برونند ؟

خواندیم که:

شهرکش در خلواره ملاک به دنیا
 تر بخش نخست سرگذشت تهور
 جهانگشا خواندیم که وی در شهر
 گش در خانواره ملاک به دنیا
 آمد. اما بنا بر استعداد که در
 دالعه علوم و فنون جنگی که
 داشت بیست و هفت سالگی از شاهان
 راه باز کرد و از آنجا به منصب
 سر لشکری و سپس به پایه پیک
 جهانگشا نایل آمد و نیز خواند
 بد که تیمور دوره کودکی و جوانی
 را چگونه سپری نمود وی برداشت
 هایش را از مسایل مذهبی حکایت
 میکرد تا اینجا که به او توصیه شده
 بود تا علمای دین را محترم بشمارد
 اینک دنباله آن.

من به تو توصیه میکنم
 که هرگز دین محمد (ص)
 را ترک مکن و پیوسته علمای
 دین را محترم بشمار و معام
 شرت با آنها دشمنان دینی
 را از یاد مبر و اگر میتوانی
 مسجد و مدرسه بساز و اما
 لت را وقف مسجد و مدرسه
 بکن.

یکی از قایق که بعد از
 نمانش نمانزده سالگی
 برای من اتفاق افتاد رفتن
 به سمرقند و ملاقات (امیر-
 کللال) بود (امیر کللال) بر-
 خلاف آنچه از نامش فهمیده
 می شود جز امرای نبوده بلکه
 در زمره عرفا به شمار می آمد
 و او را ((پیر)) می دانستند
 و پیوسته عده ای از مر-
 یدان در محضرش بودند
 و از وی استغاده می کردند.
 قبل از اینکه به سمرقند

بروم. ((عبدالله قطب)) نام
 ای نوشت و به من داد و گفت
 وقتی وارد سمرقند شدی
 این نامه را به نظر ((امیر-
 کللال)) برسان و او تو را به
 خوبی خواهد پذیرفت من
 به سمرقند رفتم و بعد از این
 که گرما به کسرم راه را
 از خود دور نمودم وارد محضر
 ((امیر کللال)) شدم و نامه
 ((عبدالله قطب)) را به او دادم
 ((امیر کللال)) در آن تاریخ
 که او لیلین پار او را دیدم پیر-
 مردی بود قهری بسیار
 ساله دارای ریش بلندی
 سفید اما چشم های درخشنده
 و با محبت و بعد از این که
 نامه ((عبدالله قطب)) را خواند
 نظر دقیق به من که در
 ذیل مجلس نزدیک در اطاق
 نشستیم ۲۰۰۰ انداخت و
 گفت ای جوان بر خیز و کنار
 من بنشین تا من تو را بهتر
 ببینم من از ذیل مجلس بر-
 خاستم و خود را کمر ((پیر))
 رسانیدم و ((امیر کللال))
 گفت ای ((تیمور)) من اسم
 پدرت را شنیده ام اما او را
 ندیده ام و ((عبدالله قطب))
 می گوید که تو تمام قرآن
 را از حفظ داری و شعر اکثر
 شعرا را نامدا عرب و عجم
 را میدانی گفتم بلی ای پیر
 طریقت خداوند حافظه
 این قوت را به من داده هر شعر
 را که یک بار بخوانم از
 حفظ می کنم ((امیر کللال))
 نفت آیا از اشعار ((اعشی))
 چیزی میدانی؟
 تو ضیح: اعشی یکی از
 شعرای معروف عرب است
 که به خصوص منوچهر شاعر
 معروف فارسی زبان قسمتی
 از اشعار او را به نظم فارسی
 در آورده است.

گفتم که من از اشعار
 ((اعشی)) چیزی نمیدانم زیرا
 اشعارش را نه خوانده ام (پیر)
 پرسید برای چه نه خوانده
 ای؟ گفتم برای اینکه اشعار
 ((اعشی)) غزل است و تشبیب

من از غزل و تشبیب نفرت
 دارم.
 توضیح کسانیه تشبیب از
 ریشه عربی شبید-شباب یعنی
 جوانی است و با شعاری
 اطلاق می شود که در آن شعرا
 زیبا می و جوانی را وصف
 میکنند.
 امیر کللال گفت تو که
 جوانی فاضل هستی نباید
 از غزل و تشبیب نفرت داشته
 باشی چون غزل و تشبیب
 وسیله ایست که شعرا بدان
 وسیله اسرار عرفان را بیان
 می نمایند و چشم و ابرو
 خال و می و معشوق اصطلاح
 حاتی است برای بیان اسرار
 عرفانی به طوری که فقط
 کسانی که اهل راز هستند

مرا صحت کردی از هر پیک
 از این کلیجه ها ذره ای بخور
 و بقیه آنکاه دار و مس
 پیش بیسی می کنم که هفت
 اقلیم جهان مطیع فرمان تو
 خواهد شد. وقتی ((امیر-
 کللال)) این پیش بینی را کرد
 هفتصد و پنجاه و دو سال
 از هجرت نبوی می گذشت
 و من تصور نمی کردم پیش
 گوئی او به حقیقت بیبوند
 ولی بعد از مراجعت به ((کسی))
 پدرم گفتم که ((امیر کللال))
 مردی است بزرگ و دارای
 کرامات و نبویه دستور او
 عمل کن و از هر کلیجه ذره
 ای بخور و بقیه را نگاه دار
 من چنین کردم و امروز می
 فهمم که آن عارف سال خور-

تیمور

فهمند و نامحرم بدانها
 نبرد. بعد ((امیر کللال)) یکی
 از غزل های ((اعشی)) را خواند
 و بعد از خواندن غزل گفت
 تو که شعر عربی و فارسی
 را بعد از یکبار شنیدن حفظ
 میکنی این غزل را که من خوا-
 نم تکرار کن و من بلافاصله
 آن ده بیت را تکرار کردم.
 پس از آن ((امیر کللال))
 خادم خود را طلبید و کلیجه
 خواست. خادم رفت و بعد
 از چند دقیقه با یک ظرف پر
 از کلیجه مرا جعت کرد.
 ((امیر کللال)) هفت کلیجه را
 از ظرف برداشت به من
 داد و گفت وقتی به ((کشی))
 رده چیزهایی را پیش بینی
 می کرده و می فهمیده که من
 در آن موقع قادر به استنباط
 آن نبودم آنچه ((امیر کللال))
 گفت به حقیقت بیست و هفت
 اقلیم جهان مطیع من شد. پدرم
 از یک استاد شمشیر بازی
 به اسم ((سیر طرحان)) دعوت
 کرد که بیاید و فن شمشیر-
 بازی عالی را به من بیاموزد.
 من تا آن موقع شمشیرمیزدم
 ولی نه آن طوریکه با پدر-
 شایده ((سمر طرخان)) در
 اولین روز مبارزه با من
 تعلیم کرد یک طناب دراز
 با خود آورد و دست راست
 مرا به وسیله طناب به بدن

بست و گفت ((تیمور)) اینک
 تو مانند کسی هستی که پیش
 از یک دست تپا زد و آن دست
 چپ می باشد. بعد برای رسم
 توضیح داد که در میدان جنگ
 یا در موقع مبارزه دو نفری
 حریف می کشند که دست
 راست خصم را که مسلح
 به شمشیر است از کمر بکنند
 یک ضربت نیزه یا سیر
 برای از کار انداختن دست
 راست کافی است و مردی
 که با دست راست شمشیر
 میزند بعد از این که دست
 راستش مجروح شد فرقی
 با مرد ندارد.
 وقتی به امارت رسیدم
 ((سمر طرخان)) پیر شده
 دندانهایش فرو ریخته بود

من از دشمنان دورم جوانی
 خود انتقام نگرتم زیرا پس
 از این که به امارت رسیدم
 فرمانروای شرق و غرب
 جهان شدم دشمنان دورم
 جوانی که در آن عهد در نظرم
 بزرگ بودند طور حقیر
 شدند که شرم میگردم آن
 موجودات ناتوان و ذبون
 را مورد خشم قرار بدهم.
 انسان تا وقتی کوچک و نا-
 توان است دشمنان را بزرگ
 می بیند ولی بعد از این که
 بزرگ و توانا شود دشمنان
 قدیم طور در نظرش حقیر
 جلوه من نماید که ننگ ندارد
 از آنها انتقام بگیرد.
 با اینکه جوان بودم و با
 فضای قدرت جوانی اسب

جلال الدین روی سر اینده
 اشعار مثنوی عقیده به
 آزادی مذهب داشته و تمام
 مذاهب را محترم بشمرده و
 می گفته که هیچ مذهب بر
 منهد دیگر مزیت ندارد در
 صورتیکه من عقیده داشته
 و دارم که مذهب اسلام بر
 تر از مذاهب دیگر است
 است و این را منبای تعصب
 مذهبی نمی گویم بلکه
 از روی دلیل اظهار میکنم.
 دلیل من قوانین مذهب
 اسلام است و اگر قوانین
 مذهب اسلام را با قوانین
 مذاهب موسوی و عیسوی
 مقایسه کنید معلوم خواهد
 شد که مذهب اسلام بر تراز
 مذاهب دیگر است در قوا-

تیمور گشا

دیگر نمیتوانست گوشت
 و بان خشک و خیار بخورد
 و دانه های انا را بجود
 و من خدمت گذشته او را
 فراموش نکردم و مستوری
 کافی برای پیش مقرر نمودم
 که مدام العمر به راحتی زندم
 می نماید. از آن گذشته
 من بعد از این که به امارت
 رسیدم هیچ یک از استادان
 و دوستان قدیم را فراموش
 نکردم و به همه یا مستوری
 دادم و با این که در قرآن
 نوشته است ((السن بالسن
 والا ذن بالاذن)) یعنی بجای
 دندان دندان بکشید و به
 جای گوش گوش ببرید

تا ختن و نیزه پرا نیدن و تیر
 انداختن و شمشیر زدن و
 کشتی گرفتن را دو سنت
 میداشتم از تحصیل علم
 غافل نبودم. در آن موقع
 دو کتاب را که هر دو به زبان
 فارسی نوشته شده است
 خواندم یکی ((مثنوی)) تا لیلی
 جلال الدین روی و دیگری
 ((گلشن راز)) تا لیلی شیخ
 محمود شبستری.
 هر دو کتاب شهر است و
 من از خواندن کتاب مثنوی
 خوشنمایم و بر عکس از
 خواندن کتاب ((گلشن راز))
 لذت بردم علت نفرت من
 از کتاب مثنوی این بود که

نبن مذهب موسی فقط به دنیا توجه
 شده و از آخرت ذکری به
 میان نیا نمده است و توگویی
 که زنده می بعد از مرگ
 هیچ وجود ندارد. در قوا-
 نین مذهب عیسی فقط به آخرت
 توجه شده و تعالیم عیسی مربوط
 به آخرت است و گوچکترین
 توجه نسبت با هور دنیوی
 ننموده است و مثل این است
 برای عیسی این دنیا وجود
 نداشته است. ولی در قوا-
 نین تعالیم پیغمبر اسلام هم
 به دنیا توجه دقیق شده هم
 به آخرت و به مسلمین تو-
 صیه می کند که هم در فکر

این دنیا باشند و هم در فکر
 دنیا دیگری. ولی از خواندن
 کتاب ((گلشن راز)) تا لیلی
 محمود شبستری لذت بردم
 یا اینکه سر آینده اشعار
 ((گلشن راز)) شیخ هفت
 اما می بود. اشعار شراجح
 به خدا و مبداء و ممد خلی
 در من اثر کرد.
 من به قدری از خواندن
 ((گلشن راز)) لذت بردم که
 بعد از این که از ربا بیجان
 را به خون و آتش کشیدم
 از قتل عام سکنه ((شبستری))
 خود داری کردم زیرا سر-
 بند ((گلشن راز)) شبستری
 بود. روزی که من به
 ((شبستری)) رسیدم مردم از
 نیم جان گر ریخته بودند
 من چارچی فرستادم که چار
 بزنند که سکنه ((شبستری))
 مرا جعت نمایند و با آن هیا
 قول داده می شود که چار
 مال و نامو سنان در امان
 خواهد بود.

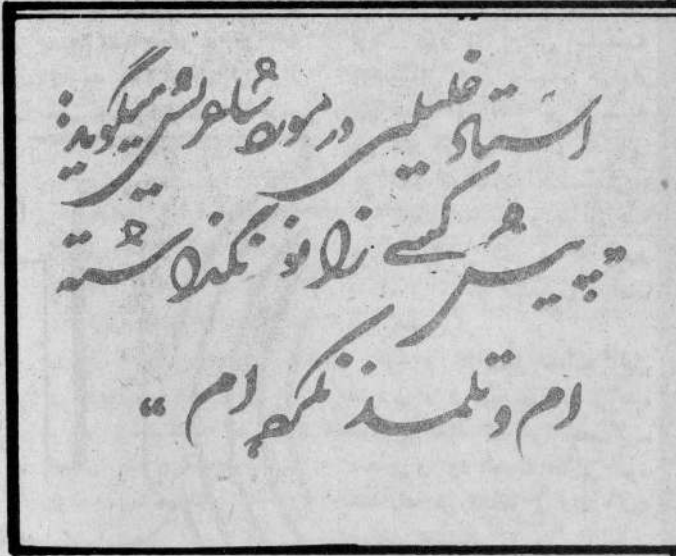
مردم که امید نداشتند امیر
 شرق و غرب جهان و عده
 دروغ نیند حد مرا جعت کر-
 دند و وارد خانه های خود
 شدند من دستور دادم که
 سکنه شبستری را سر شماری
 نمایند و معلوم کنند که چند
 تن از مردان و زنان عشر
 شان با زها نزد سال بیشتر
 است و بعد از خاتمه سرشمار
 ری معلوم شد که در شبستری
 ((۲۸۹۱)) مرد و زن زنده می
 می نمایند که پیش از پانزده
 سال دارند و من دستور
 دادم که به هر یک از آنها پنج
 مقال طلا بدهند و هیچکس
 از طلا بین سکنه ((شبستری))
 تقسیم نشد.
 مردم احساس رانستند که
 من چرا آن زن را بین سکنه
 ((شبستری)) تقسیم نمودم و
 من هم نیت خود را با آنها تقسیم
 زیرا عوام الناس استمداد
 ندارند که به نیت دانشمندان
 بقره در صفحه (۱۷۹)

این وقت استاد به مکتب اصول دفتری شامل شد و یکسال بعد از آن فارغ و به سمت مأمور دروزارت ما لیه مقرر شد ((

استاد انورین باب گفته است :
نقش زشتی که من شدم مجبور
تا شدم در وزارت می ما مور
روزها رفته حاضر می دادم
تا سر شام نوآوری دادم
کیست ما مور اختیار فروش
بازاد بسیار زانهاد به دوش

نجیب الله خان در باره احوال استاد در دوره حبیب -
الله کلکانی چنین میگوید :

((... امیر حبیب الله کلکانی در شب دوم به قدرت
رسید تشمن، استاد عثمان جان را در قصر گلخان خوا -



دسیسه ای که برای ما ساخته شده بود ازین قرار بود که پای وزیر صاحب را در شورش قوم صافی کشانیده بودند ، من و استاد یکسای لو چند ماه در زندان ماندیم ((

استاد در دیوار زندان نازک با ذغال قصیده (آه نیمه شب) رانوشته بود که در قسمت از آن آمده است :
شد پنجم ماه خسته به زندان فتنده ام
قفل است روز ششم سرم این شوم در همی
برادر استاد ادا می دهد :

((پس از رهایی از زندان به قند هار تبعید شدیم نه ما در قند هار بودیم وقتی که شاه محمودخان صدراعظم به قند هار آمد استاد قصیده ای به این محتوا برایش تقدیم نمود :

خدای داند و من دانم و جهان داند
دزین قضیه ندارم دگر دلیل و شهود

شاه محمودخان تحت تاثیر همین قصیده و با آگاهی از بیگناهی مادر این مسئله را رفع کرد به کابل آمدیم ، استاد به صفت معاون ریاست پوهنتون مقرر شد . بمجلس منشی مجلس وزراء رئیس مستقل مطبوعات ، مشاور مطبوعاتی شاه و وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه شد . هنگامیکه استاد وکیل مردم جبل السراج درو لسی جرگه بود یک روز میان او و سید قاسم رشتیا مشاجره روی یک مساله بلند شد و استاد با عصیانیت به سردار - ولی در نیلگون گفت که شما قاسم رشتیا را تحریک میکنید که مقابل من در شور ابرخیزد بعد از آن محله شامیونفوال به خان آمد گفت : ((شما خیلی خسته شده اید به هر کشوری که لازم می بینید می توانید به صفت سفیر بروید))

مرا حل بعدی ما موریت های دیپلوما نیک خود را استاد در یک مصاحبه اش اینطوری شرح میدهد :

((... به جده سفیر شدم باز در بغداد سفیر شدم ، علاوه بر بغداد سفارت دمشق شیخ نشین های خلیج واردن نیز به عهده من بود... بعد از نور ۱۳۵۷ که با سپورت مرا گرفتند و مرا از سفارت بر طرف کردند من بولندا شتم بن علمای بغداد کمک کردند ، به کمک حلقه علمی بغداد رفتم به المان و از آنجا به امر یکسار رفتم خود را معالجه کردم... بادریغ و درد که استاد بزرگوار دور از وطن و در دیار غربت باقی سالها ، عمر شریف بسربرد . ولی حتی در شرایط دشوار غربت و آواره گی هم یک لحظه از یاد وطن غافل نبود و در آخرین دم زنده گسی اش میگفت :

ای وطنند ری چارک بی اگر اینجا رسی
جز خدا و جز وطن هر فی میا در بر زبان

استاد در غربت آثار گرانبهای چون ندرسه های خیر ، اما تم سرا ، شب های آواره گی ، عیاریسان و آثار بیشمار منظوم و منثور دیگر آفرید . استاد قبیل از دوران غربت پیش از بیست و یک اثر شعری ، تحقیقی ، علمی ، تاریخی آفرید و بیش از پنج اثر غیر مطبوع آماده چاپ پیدا شست که امید واردیم مقامات مسوول به چاپ و تجدید چاپ این آثار اقدام کنند . استاد دارنده نشان - اکادمیک فرانسه ، عضو انجمن نویسنده گان بین المللی آسیا - آفریقا و عضو افتخاری اکادمی تاریخ افغانستان بود .

سنت به مجرد دیدن ما از جا پیش بلند شد ، هشتی اوسکه - های را که تازه به نام خودش ضرب زده شده بود بسا دستان خود به جیب های ساگدا شته ما را رخت نمود ؛ چند روز بعد دوباره استاد را خواسته به صفت سرمنشی حضور مقرر نمود . به تعقیب آن استاد و وزیر صاحب عبدالرحیم خان را به خاطر بیعت گرفتن به هرات ، مینه و بالا امرا ب فرستاد که در ختم این سفر استاد به صفت مسوول مزار مقرر شد . پس از زوال حکومت حبیب الله - کلکانی استاد با هژده نفر به شوروی بناه برد . بعدا نادرخان به او اجازه آمدن به وطن داد به هرات رفت و یکتیم سال در آنجا نزد نایبسالار عبدالرحیم خان (وزیر صاحب مامایم) بود . در زمان صدرا ت ها شم خان او را از هرات به کابل خواستند بگرو ز به خان استاد رفتم . استاد برای ششم گفت که از چند روز به ایسن طرف خان ما تحت تعقیب میباشد در همین اثنا دروازه تکتک شد من رفتم دروازه را باز کردم دیدم که یک صاحب منصب بولیس بود . بولیس ها مرا با خود به توقیف و استاد را به زندان نازک بردند از قرار معلوم در همان روز وزیر صاحب عبدالرحیم خان مامایم هم زندانی شده بود .



شماره (۱) نایب‌الاربعه الرحیم خان شماره (۱) استاد خلیلی که به خلیلی بگوئیم: شماره (۷۵) برادران استاد (نجیب‌الله خان و عثمان ج) صبر بسیار بیاید پدری پیر فلک را تا دگر ما در گیتی چو تو فرزند براید امروز در قلمرو ادبیات و فرهنگ شرق به ویژه قلمرو ادبیات فارسی دری خلیلی آن نامی نامیست که ملت ما در تمامیت زبان فارسی دری به آن میبالد و مباحثات میکند. خلیلی! بدیلت ندیده زهان خلیلی! امثال نجیده ز همین درو دی زهند و کش شیرزاد تراباد تا پشت عرش برین

شخصیت استاد خلیلی دارای ابعاد گسترده میبا شد. در شخصیت او خلیلی شاعر، خلیلی صوفی، خلیلی عاشق، خلیلی مجدد، بسند، خلیلی ژورنالست، خلیلی محقق، خلیلی عیار و خلیلی دانشمند همزمان تبلور یافته است. از دیدگاه قصایه‌ش او رامیتوان فرخی دوران مانامید و در ارادت صوفیانه اش به مولانای بلخ و مثنوی‌های شورانگیزش چون (کودکی برخاست از ام البلاد) و داستانی بایزید تا سیرات روحانیت حضرت مولانادر شخصیت او دیده میشود.

همین استاد بزرگوار است که به یاد وطن در آنگاه شمسو- زنده ترین ناله‌ها را سر داده میگوید: ناله‌خار کن افگند بیساده وطن و طنا و وطنسار و وطنسار و وطنسار استاد روحیه عمیق ملی و ضدیت و صف ناپذیر با استیلاگری بیگانه داشت چنانچه در شعر ((آخرین - سوار)) تباهی لشکر انگلیس را اینطور تصور میکند. جنگ جویمان دلیر افغان شیرمردی و شهادت کردند بر سر چشم کبود آن فرنگ چه بگویم چه قیامت کردند در ناله‌های استاد سوز و گداز پیر هرات و خواجہ ابن سعید ابوالخیر را می بینیم که میگوید:

الهی اشک چشمی سوز آهی
فروزان خاطر یزدوشن نگاهی

زهر سو بسته شد در های امید
کلیدی رخنه یی را می بناهی

استاد مردی بود نهضت پذیر و مجدد بسند که باری بر تائید همین گفته، از او میخوانیم: پژمرد گلی باغ تمنای تو ای زن
افسرد سخن بر لب گو یای تو ای زن
کم شد شمر از برق شعله ی تو ای زن
بستند به بازوی تو ای تو ای زن
زنجیر جفا و ستم و جهل و مکر

خلیلی زانیتوان با این نوشته‌های قصار و معر فسی کرد مجامع فرهنگی و تحقیقی ما باید به خاطر شناخت این فرزانه مرد قلمرو شعر، ادبیات، تاریخ و تحقیق زمینه های پژوهش و گواوش را در آثار او مهیا سازند. جادارد

له درد خجسته خلاصی می آمانیای
لرخه دوام و کوری ترخو د لاس
کرخت والی بیخی له منخه لای
شی
که خو کاله د لاس به کرخت
والی اخته یاست بنای د لاس
کار کول بیرته به لومرنی حالت
غیر ممکن وی. دیر کسان چی
دو اوو لاسوله درد خجسته رزخ
وری بنه به وی چی یولاسس
عملیات کری که بنه نتیجه یی
تر لاسه کره - بل لاس دی هم
د جراح لاس تهور کری

د لاس و ناخواله ...

۲۳۰ مخ پانی

به دی رنخ دیر اخته کسان د
جراحی له همدی عمل وروسته
یی له دی چی د لاس قدرت او
یا کار کول یی تغییر موندلی دی

منجی مور...

بقیاز صفحه ۴۱

بعضی از مسایل غامض
حکمت را برایم حل نمود.
وقتی به هیجده سالگی رسیدم
پدرم تمام کارهای خود
را به من واگذار کرد و گو شد
نشین اختیار نمود و بقیه
عمر را به عبادت گذراند.
ولی من برای این که بتوانم
بر ثروت پدر بیفزایم احتیاج
به کاری داشتم لذا تصمیم
گرفتم که وارد خدمت یکی
از امرای ما و راءالنهر
شوم.

راهپیمایی مرگبار

قرار میگیرد. اگر چه ارقام را به شده درباره انتشار در مرزهای آیدس کاملاً نسبت نبوده با آن هم تحقیقات اساسی در کشورهای مختلف انجام یافته است که همه این تحقیقات آینده خیلیها وحشتناک را مورد تأیید قرار میدهند. دکتر (لایتریبو) بلژیکی دربارۀ (این حقیقت دارد که آفیمیا ر) رسیده آفریقا خیلی قابل شورش است، حتی بعضاً امید به بهتر شدن اوضاع را از دست میدهد. همروژه به صورت خیلی وحشتناک تعداد مبتلایان در آفریقا افزایش مییابد. (این بر ارقام ارائه شده سازمان صحت جهانی بیشتر از نصف مبتلایان در آفریقا در درجهای آفریقا رتبه بندی میشود. در حدود هشت - مینو نفر).

در آغاز سالها یحشتناک زمانیکه برای اولین بار در باره ((ایدس)) دانستند، بنده شده میشد که گویا این مرض صدف در میان گروپ مشخص اجناس انسانی. بادر نظر داشت محلات زنده گی آنان ریشه خواهد نمود. فعلاً ((سرحدات)) مرزهای و سمت بی پایانی گسیب نموده مثل گذشته های بیشترین قریبانیها در شهرها به سرمیبرند. و انتشار مرض در میان اهالی شهرها ابعاد وسیعی گسب نموده است. اگر تعداد انتقال دهندهگان مرزهای آیدس در میانزنان حامله کشور ((مالاوی)) دو سال ۱۹۸۴ صفر فصد فیصد بود فعلاً (سال ۱۹۹۰) این تعداد بیشتر از ۲۵ فیصد را تشکیل میدهد. باید یادآور گردید که متخصصین در کشورهای ((رواندا)) امیدوارند که تعداد انتقال دهندهگان ویروس آیدس در کشور در حال حاضر ۳۰ فیصد باقی بمانند. در حال حاضر از ۲۰

تهدید بزرگ برای اطفال:

بنابر اظهارات دکتر (جینا) ممکن است در حدود نیم میلیون طفل نو زاده قاره آفریقا همزاد با ویروس آیدس تولد یافته اند. با کمال تأسف که اکثریت آنها بعد از جنمروز و یا ماه چشم از جهان بستند. تا اواخر سال ۱۹۹۲ بیشتر از نیم میلیون طفل دیگر مبتلا به آیدس تولد خواهند شد. به کمک واکسین کردن آنها در این اواخر تعداد زیاد اطفال از مرگ احتمالی نجات یافته اند. علاوه بر آن مشوره های تدویر کنفرانسها برای مادران حامله کمک بزرگی نموده است.

بیشتر از ۲۰ فیصد (۶۲)

به کمیان اغلب در شرایط کنونی دردناکترین و غم انگیزترین حالت آیدس مردی دارد که جگر گوشه های کوچک و بزرگ خود را به خاک میسپارد. در کشورها یکه مرض وسیعاً انتشار یافته است. (اوگاندا) زنان و مردان به خاطر وحشت از مبتلایان به آن حتی از تشکیل زنده گی مشترک وجود دارد که ازدواج باعث انتقال مرض به جانشینان گردیده است. (به دلیل اینکه اکثریت مبتلایان به مرض در گذشته های چند ناکواری مبتلا گردیده اند و مرزهای آیدس در یک سال انسان انخواهد گذشت. بنا بر حادثات ناگوارتری در برابر مردمان این قاره قرار دارد. به دلیل اینکه انتقال دهنده گسان ویروس آیدس در بین بزرگسالان به پنج میلیون و در بین اطفال صدها هزار تن میرسند. انتشار و انتقال مرض در آینده نزدیک به صورت وحشتناک توسعه خواهد یافت. به خاطر وحشت از آینده و همسران کشورهای آفریقای از خود میبرسند: مرگ ناپهنگام و غیر طبیعی اکثریت اهالی جوانان و جوانان کشور راچی تأثیرات منفی را در اوضاع اقتصادی، سیاست و زنده گی آینده کشور به جا خواهد گذاشت؟

دگرگونی های جدی در زنده گی مردمان آفریقا در حال وقوع میباشد. در تمام قاره آفریقا برای اولین بار به صورت آزادانه دروازه های با مسایل جنسی جریبه های صورت میگردد. همچنان به صورت جلی رسم و عفت داشتن چند زن تحت سوال قرار گرفته است. همچنان روحیه آشنایی پذیری در برابر زنده گی بی بندوبار ایجاد گردیده و محلات بدکاره ها مورد هجوم مقامات امنیتی

در بخشی از مناطق آفریقا در هر فامیل حتماً یک تن را مرض ((ایدس)) به دیار ایستی فرستاده است. ویروس ((ایدس)) به راهپیمایی شوم خویش درسیاره ما ادامه میدهد. هیچ قدرتی تا به حال نتوانسته است آن را متوقف سازد و نه دولت ها. دریاها و نه مرز دولت ها. بهر حال قبل از همه آفریقا از این مرض مرگبار متضرر گردیده است. با وجود تلاشهای همیشه گی حکومت کشورهای آفریقا به خاطر جلوگیری از انتشار مرض آیدس، این مرض واگیر همچنان به راهپیمایی شوم و مرگبار خود ادامه میدهد. شیوع ویروس آیدس در بعضی شهرهای آفریقا به نقطه اوج خود رسیده است. در شهر لوساکا (زامبیا) و کابون (میلانیا) و کاندا) بیشتر از ۲۰ - فیصد اهالی بزرگسال مبتلا به آیدس میباشند. در شهر هاییکه فعلاً از آیدس ۱۰ فیصد اهالی منطقه انتقال دهند مابین ویروس هستند. مبتلایان این ویروس به صورت مستمر سام آورده از دیار است. قبلاً تصور میکردند که آیدس از غربی و شرقی آفریقا است که به مناطق دیگر انتقال مییابد. اما در اواخر سالهای ۸۰ ثابت گردید که آیدس در سر قاره آفریقا انتشار یافته و مهمترین این گهر مرض در حال حاضر از شهرهای دها تاجیکه بیشترین نفوس این کشورها به سر میبرند، انتقال گردیده است. عامل اساسی انتشار این مرض در آفریقا عملاً تا مسایل جنسی بوده. علاوه بر آن آیدس می آیدس تناسلی که یک مفت زیاد به آن توجه نمیگردید باعث عامل مسایل عدسازنده انتقال این ویروس میگردد.

آیدس - بیم و خطرناک است

مردم آفریقا (زبانها)

ایدس

وحشتناکترین مرض قرن بیستم

رسم و عفت

دانش جنسی

تحت سوال قرار

گرفته است

در آفریقا

در برخی مناطق آفریقا
بیشتر از ۲۰ فیصد
بزرگسالان مبتلا به
ایدس هستند

بارنخست سیاهپوستان به ارزش نفت پی بردند

نخستین چاه نفت به وسیله چی کسی حفر شد؟



اگر چه نفت را (طلای سیاه) نامیده اند و آنرا در قطار فلزات قرار میدهند ولی باید گفت تاکنون فلزی در جهان یافت نشده که به اندازه نفت به بشر خدمت نماید. و به مقاصد مختلف از آن استفاده به عمل آید.

نفت تشکیلی است از بقایای موجودات خورد و بزرگ که هزاران میلیون سال قبل وجود داشته اند این مایع مفید در طبقات مختلف و در اعماق مختلف زمین قرار دارد فاصله طبقات نفتی با سطح زمین در نقاط مختلفه فرق میکند.

تاریخ دقیقاً به خاطر ندارد که چه کسی برای اولین بار نفت را کشف کرد. باید گفت که نفت از میلیون ها سال قبل در زمین بوده و در برابر دیدگان آدمی قرار داشته است. ذخایر نفت در بعضی نقاط

جهان به قدریست که این مایع پر ارزش به صورت چشمه از دل زمین می جوشد و جوهایی از آن به جریان می افتند.

بشر بار ها نفت را بصورت جوهای خورد و بزرگ دیده بود ولی واقعا نمی دانست که این ((آب غلیظ و سیاه رنگ)) چه است و چه بسا اتفاق افتاده که آدمیان با نوشیدن از چشمه های نفت جان خود را از دست داده اند و تجربه کردند که ((نفت ببرد نوشیدن نمی خورد!!))

یک روز بشر متوجه نکته عجیب شد آدمی دریافت در نقطه ای که چشمه های ((آب سیاه رنگ)) موجود است بیشتر از نقاط دیگر آتش - سوزی صورت می گیرد.

یک قبیله سیاه پوست مقیم جنگل های افریقای شما لی برای اولین بار متوجه شدند اگر این آب سیاه رنگ روی آتش

انداخته شود نه تنها آن را خاموشی نمی سازد بلکه آنرا شعله ورتر میسازد. این قبیله که در تاریخ بنام ((تاسایی)) یاد شده است پس از این ((کشف بزرگ)) نفت را در ردیف پرستیدنی های چون آفتاب و آتش قرار دادند. افراد این قبیله اولین کسانی بودند که برای روشن نگه داشتن همیشه آتشکده معابد مقدس خود از نفت استفاده می کردند.

یک جهانگرد انگلیسی در سیاحت نامه خود این طور مینویسد: سیاه بوستان، من و همسفرانم رابه یکی از معابد خود بردند و در آنجا با مایع عجیب سیاه رنگی آشنا شدیم که فقط جادوگر قبیله اجازه استفاده آنرا نداشت.

جادوگر هر چیز رابه این مایع سیاه می آلود و آنرا به آتش نزدیک می کرد آن شس

بطرز عجیبی می سوخت و شعله ور می گردید. البته این مایع در مقابل عجایب دیگری که من دیده ام هیچ است. تنها عیبی که از این مایع به نظر می رسید این بود که ((بوی بدی)) می داد و سر آدمی را بپندود می آورد.

قرن ها بعد، آنهایی که موفق به خواندن سیاحت نامه این جفا نگرد انگلیسی شدند دانستند که منظور او از ((مایع سیاه رنگ بدبو)) چیزی جز نفت نبوده است.

اولین کسانی که متوجه شدند از نفت می توان برای درمان استفاده کرد، احتمالاً قبایل سرخ بوستان امریکا بوده است.

سرخ بوستان برای مداوای زخم و مداوای بیماری های گوناگون از مایع سیاه رنگ و بید بو دوا های معجزه آسا ساخته اند قبیله معروف ((آباچی)) از



جمله قبیله‌هایی است که جادو-گران ماهر آن می توانستند از نفت دوا های درمان کننده بسیار قوی بسازند . می گویند جادوگران قبیله ((آپاچی)) نفت رامفت دو هفته در زیر اشعه آفتاب قرار داده سپس آنرا با برگ خشک و چند گیاه جنگلی مخلوط کرده و بز آن ماده خمیر شکل می ساختند. این ماده خمیری شکل موارد استفاده زیادی داشت اگر آنرا روی بریدگی و زخم کسی می گذاشتند. زخم فوراً خوب شده و حتی از خون ریزی جلوگیری میشد افراد قبیله وحشی آپاچی برای رنگ کردن چهره های خود نیز از نفت ماده رنگی می ساختند و با مخلوط کردن گیاهان رنگی با آن صورت خود را رنگ آمیزی می کردند و به اشکال عجیب و غریب درمی آوردند .

نکته جالب توجه اینکه قبیله آپاچی به موارد استعمال صحنی نفت واقف شده بودند و لسی نمیدانستند که نفت ترکیبی است سوختنی و سوزاننده ! حتی به طوریکه در تالار غرب وحشی آمریکایی گفته شده سفید بوستان هنگام مبارزه با قبایل مختلف سرخ بوستان وحشی به کمک آتش زدن نفت آنها را شکست داده اند .

بدین ترتیب بشر در اولین

روز های ((درک ارزش نفت)) توانست به سه طریق یعنی صحنی - سوختنی و جنگی از نفت استفاده ببرد .

وقتی که بشری به ارزش نفت برد و اهمیت آن را دریافت بر ارزش نفت افزوده شد و دهقانانیکه تا چندی قبل زمین های خود را به خاطر چاه های نفت رها کرده بودند و روبرو داشت های دیگر گذاشته بودند به جستجوی نفت پرداختند . نفت مایعی که بی ارزش و بی استفاده جلوه می نمود طلای سیاه نامیده شد . بدین ترتیب ناگاه نفت قرب و منزلت فراوان یافت و ارزش پیدا کرد . تا سال ۱۸۵۹ هنوز بشر نمی دانست که چگونه و به چه طریق به نفت دست یابد .

((ادوین . ال . دریک)) برای اولین بار در سال ۱۸۵۹ اولین چاه تجارتنی نفت را حفر کرد . قبل از این مردم کم کم کسبی بودند که برای حصول نفت چاه کنده بودند ولی او اولین کسی بود که برای استفاده تجارتنی یک چاه نفتی حفر کرد . با وجودی که از سال ۱۸۵۹ تاکنون بیش از یک قرن می گذرد هنوز هم ازین چاه که اولین چاه نفت دنیا است بهره برداری صحنی شود . در سال ۱۸۵۹ میزان و معادن نفت آمریکا مانند کاسه لریزی بود که با یک تکان سر

می رفت . در حال حاضر نفت ۷۵ فیصد از انرژی مورد نیاز آمریکا را تامین می کند .

پیش از آنکه ((ادوین . ال . دریک)) برای دست یافتن به نفت اقدام کند ، نفت در آمریکا کاملاً ناشناخته بود . نفت در سطوح زمین در مناطق چون ((اوایل کریک بنسلوانیا)) دیده می شد و مانند جوی آب جریان داشت . در آن زمان کسانی که می خواستند از نفت بهره برداری کنند به این چشمه ها می رفتند و سطل و دولچه های شان را از مایع جاری پر می ساختند البته اکثریت سفید بوستان به علت سابقه که با سرخ بوستان داشتند می دانستند که این دسته مردم نفت را برای مسایل صحنی و طبی بکار می برند نفت را فقط بخاطر ساختن دوا و دارو با خود حمل می کنند .

بعدا چند تن از دانشمندان معتبر آمریکایی نظریه خود را

بیشتر به جستجوی نفت بپردازند . دانشمندان مذکور در متن اعلامیه خود پیش بینی کرده بودند که بزودی می توان با محصولات قابل عرضه به بازار تصفیه نود فیصد نفت خام تهیه نمود بعد از نشر این اعلامیه عده ای از سرمایه داران حاضر شدند تا مقدار ناچیز از سرمایه خود را در جریان استخراج نفت بکار ببرند .

این گروه بزودی اولین ((شرکت نفت)) دنیا را تشکیل داد و بنام «سنگا» خوانده شد . کمی نفتی ((سنگا)) بطور قاطع تصمیم گرفت که به جستجوی نفت بپردازد . زمین هایی را که در آن معادن نفت موجود است خریداری کرد .

این تصمیم شرکت سنگا برای شرکت های دیگر و تجار عده احسانانه بود و می گفتند که تجار و سهامداران این شرکت

جادوگران هر چیز را به مایع سیاه می آلودند و آتش میزدند تا اعجاب برانگیز

به تلاش مذبحخانه دست زده اند برخلاف شایعات بی اساس که در باره سنگا بر سر زبان ها بود این شرکت بسرودی بجهت دور صفحه (۷۲)

درباره نفت و اهمیت آن طی اعلامیه رسمی منتشر ساختند . این اعلامیه باعث شد که وضع نفت دگرگون شود و انسانها



رقچهای پیاوچای سبز

طبقات پاکت یا کف اتاق پهن میکنند تا تخیر تقریبی ۱۵-۵ درصد اب موجود در نسوج برگ صورت گیرد، تا عمل بعدی جای سازی که ما لشی ولو له کردن برگهای چای را آسان بسازد.

هر قدر گرمای این جاها زیاد باشد، قدرت جذب آن نیز زیاد ترخواهد بود. برگ چای را با نمک پخته و با نمک دیاستاز میباشند که این ماده در اثر پاره شدن انساج برگ آزاد گردیده با تانن موجود در برگ تماس کرده، با عسل اکسید پز شدن آن میگردد که نتیجه این اکسید پز شدن است. احتراق، خفیف است که رنگ چای را سیاه میکند و نیز برگها را حالت فزونی خود را از دست میدهد. بعد از برگها را در ماشین ما لشی ولو له میسازند. برگها را از غرابال گذرانده و برگهای لوله شده را از دستگیره میسازند و اینها را دوباره در ماشین ما لشی ولو فرستاده و عمل ما لشی ولو تکرار میکنند. سپس چای تخمیر مینمایند و به این منظور برگ چای لوله شده را به اتاق تخمیر میبرند (هوای اتاق تخمیر سرد بوده معمولاً ۲۴-۱۷) درجه سانتی گراد میباشند. و این عمل را بطور آن فوق العاده زیاد میسازند (سپس چای حاصله را بعد از تخمیر بقیه در صفحه ۶۲ -

بسیار از نادرا نخواهد بود که تا حال کسی چای نوشیده باشد. بیشتر از هزار ها نفر در پنج قاره به کشت و تهیه و تجارت چای مشغولند. چای، یک نوشیدنی خوب بوده که هر وقت نوشیده می شود، ددوقت تفریح های کوتاه هنگام دیدن دوست و یاقوام، چای را با لای میز میگذارند. چای، در آغاز، به عنوان دارو مصرف میشد، ولی از سده ششم میلادی به بعد در چین به عنوان آشامیدنی مفروح برای دفع تشنه گی و خسته گی مورد استفاده قرار گرفته است. شناسایی چای در اروپا تقریباً در اوایل قرن ۱۷ میلادی آغاز شده و به تدریج در دیگر کشورها مصرف آن رواج یافت. در راسل، چای سیاه و سبز برگهای یک بوته بوده که نظر به طرز ساختنشان از هم دیگر متمايز میباشند. برای کباب که بفهمیم چای سیاه خوب است یا چای سبز، طریق ساختن چای را مختصراً بدانیم. طریق ساختن چای سیاه: پس از آنکه برگهای بوته چای گردآوری شد، بعد از آن توپزین و تخمین ارزش برگها از حیث مرغوب بودن یا نبودن آن نازک و لطیف بودن برگها را به یک جا های ویژه برده و روی



ترخ کی وایی چی ددغو (وزر لرونکو سایبرایی میلنسو)) شمیر ممکن د زیاتیدو به حال کی شی. لک لک مصلو لا د اکتوبر او نوامبر به میاشتوکی دهی خا نه را الوزی مگردقیقه نیته به سختی سره به گو که کیدای شی. هندیان به به دی هیشکله باورونه گری چنی سایبرایی لک لک به وروستی سنبری د دوی دهیواد به سنکو وایی، که چیری وضع داسی وی نوخوک ددی ضمانت گولای شی چی دغه حالت به دنورو الوتونکو به باب همسم وی. سیمه ییز مطبوعات په دی باب لیکي چی دسایبرایی لک لکو وروستی سنبری بایسد واوریدل شی.

نیولی دی. چی به هغه کسی دالوتونکو داستوگنی حالت او دهغوی د مهاجرت تکلازه هم به نظر کی ده. دهند اوشوروی اتحاد ترمنخ دسایبرایی لک لکو دساتنی به خاطر خبری روانی دی. به (۱۹۸۴) کال کی دهند او شوروی اتحاد ترمنخ به دی باب یوترون هم لاسلیک شو. دهند حکومت د افغانستان او پاکستان له حکومتونو خخه چی ددغو الوتونکو دلاری به سر- پراته دی غوښته گری چی به دی باب لازم تدابیر ونیسی. کار پوهانو دامیواری به

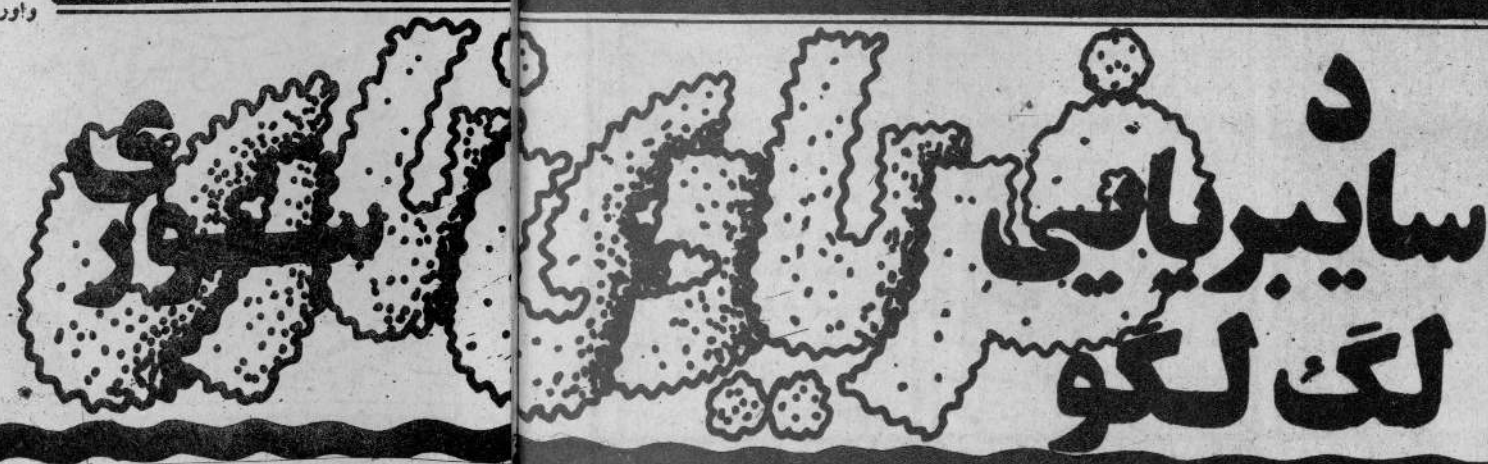
الوتونکی خای برخای پاتی کیری او که جهدی خان لپاره بل به زبه پوری او مناسب خای پیدا گری. طبیعی تاریخ دانچمن یوبوه چاکتر و.س.وی چی نظر لری چی ددغو الوتونکو دخی بد لون دپارک دشنلیو او نباتاتو به تغییر او هفی وچکالی پوری اوه لری چی به دی وروستی و وختو کی به دغه سیمه کی را منخ ته شوی وه. دی ددغه کارگناه ترولود مخه دملی پارک به مشرتابه باندي وراچوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به داکه کوی چی پارک د ژوند دسمو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری خکه نو بر هغه باندي هر دوول بدلونونه، اوله باندي خخه (مداخله) زیانمنه گنل کیری. داووبو دینسونو او دبر بنسنا د موسی جوړیدل هم د حالاتو دویچار تیا سبب کیری خخه چی دنوموړو موسسو دجوړولو به ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زبه پوری ده چی هلته داووبوسطحه له (۲- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړښتو زیاتوالسی تره خه لامخه ددغو الوتونکو د

چی هیوم، فورسالت نو میدل له خوا ولیدل شول به (۱۹۳۷) کال کی هندی الوتونکی پوه سالم علی دغه لک لک دپایا- کپور به جهیل کی وهولیدل. د خینو شواهدو له مخی الوتونکو به دغه کالونو کی نورخواوونه مهاجرت کری دی. خیرنی بنشی چی سل کاله مخکی د دریسو سووبه شاوخوا دغو الوتونکو هندوستان ته کوی کری دی. سایبرایی لک لک دلو مری خل لپاره به (۱۹۶۷-۱۹۶۸) ددغه کارگناه ترولود دملی پارک به مشرتابه باندي وراچوی چی هغوی دخیل وخت کی دکار پوهانو مشوری اونظری به پام کی نه دی نیولی. دی به داکه کوی چی پارک د ژوند دسمو شرایطو نه درلودونکی دی اوهم ثابت ایکولوژیک سیستم نه لری خکه نو بر هغه باندي هر دوول بدلونونه، اوله باندي خخه (مداخله) زیانمنه گنل کیری. داووبو دینسونو او دبر بنسنا د موسی جوړیدل هم د حالاتو دویچار تیا سبب کیری خخه چی دنوموړو موسسو دجوړولو به ترخ کی داووبو سطحه تغییر کوی. د معلوماتو له مخی دلک لک لپاره هغه سیمه به زبه پوری ده چی هلته داووبوسطحه له (۲- او ۳۰) سانتی مترو خخه زیاته نه وی. دده به نظر دصنعتی جوړښتو زیاتوالسی تره خه لامخه ددغو الوتونکو د

دهند د راجستانه د ایالت دکیولادیو به ملی پارک کی چی کوم استراحت خای دی هر کال له هغه خخه شل میلو نه سیلانیان لیدنه کتنه کوی اوگنلی عولید یو سلو پنخوسو زرو دارو ته رسیری. دغه پارک او دغه استراحت خای اوس تر سخت گواښ لاندی دی. ددغه گواښ اصلی علت دادی چی دلته اوس داووب دسند دسواخلو خخه سایبرایی لک لکانو اغلی اوخیل عادتونو که یی تغییر

ورگری دی. دهند ملی الو تکی طلوسو دی، خو اوس دهری ورخی به تیریدو سره دغه د الوتکسید سایبرایی لک لکانو د رانگ لاری خاری، ددغه الوتونکی نوم به (سره کتاب) کی لیکل شوی دی. خکه نن په توله نری کی (۱۲۰۰) سایبرایی لک لکانو پاتی دی. سایبرایی لک لک به هند کی (واورین ډوله غاړی) به نامه یادوی. دکیولا دیوسیمه یو وخت دپهت پوز د شهزاده ښکار خای و. وایی چی هر خل به هغه دلته په سلگونو الوتونکی ښکار کولی. (د اشرفانی ښکارونو) زمانه تیره شوه نن دغه شکل خای به منع خای باندي اوښتی دی، خکه نو همدا اوس به دغه سیمه کی تر (۳۰) زیات الوتکی پناه گزین شوی دی. دکار پوهانو به عقیده داوول سیمه به چین کی هم شته چی هلته هم سایبرایی لک لک له نژدی خخه لیدای شو. په هندوستان کی دغه الوتونکی دلو مری خل لپاره به نولسمه پیری کی د دوونو انکیزانو

نن په توله نری کی ۱۲۰۰ سایبرایی لک لکانو پاتی دی



د سایبرایی لک لکو

د سایبرایی لک لکو

بکویس که سیاوون چکونه باشت؟

زوغونه از لسه رابعه بلخی:

من یکی از علاقمندان همیشه گی مجله سیاوون میباشم همه مطالب آنرا با علاقمندی میخوانم اما صفحه کشتزار سوخته خیلی ها مورد علاقه من است. من این صفحه را با علاقمندی و عطش فراوان میخوانم همینکه مجله به دست من میرسد اولین صفحه یی را که میخوانم صفحه کشتزار سوخته میباشد زیرا این صفحه نهایت آموزنده است. ولی حرفی که گاه گاه ما را زجر میدهد موضوع قیمت مجله است که در بازار ما ندرخ های مواد اولیه و طرف ضرورت روز تاروز بلند میروند

صفحه معلم ساپنس لسه عالی زوغونه:

مجله سیاوون در کنار دهها موضوعات خوب و جالب اگر موضوعات تاریخی و مهم شخصیت های مشهور و مهم ساینس را معرفی نماید خدمات بیشتری را انجام خواهد داد.

مجله معلم ادبیا تلیسه عالی زوغونه:

مجله سیاوون یک سروگردن بلند تر از هر نشریه دیگر در کشور است. من پیشنهاد مینمایم تا مطالب معلوماتی به خصوص در بخش ادبیات داستانه باشد.

محمد کبیر از وزارت تجارت:

مجله سیاوون را به حق میتوان یک مجله ممتاز خواند زیرا در سطح بلند به نشر میرسد و با اشاعه مطالب نهایت ارزنده خواننده را جذب میکند و حتی در نزد تعدادی از خواننده گان به یک نیاز حتمی مبدل گردیده است. حتی این مجله در معرفی هنرندان بیشتر از نشریه های اختصاصی خود آنها کارهای ارزنده یی را انجام داده است.

محمد صبوری

مجله سیاوون در حالیکه کاستی های مینین خود را دارد ولی یک مجله واقعا خواندنی نیز است من پیشنهاد مینمایم تا تقدیر از آثار علمی فرهنگی و سینمایی در پهلوی سایر مطالب نیز صورت بگیرد. و نقد هم از جانب کسانی صورت گیرد که با مسوولیت نقد میکنند و در زمینه نقد نویسی تحصیلی نموده اند.

در صد میباشد که احتمال آن محرک اعصاب میباشد و برای رفع خسته گی در اغلب کشورها یجا نه به مقدار زیاد مصرف میشود. تیول ماده معطر چای است که بعد از تانن و کافین عامل مهم از زرش و مرغوبیت درجای است. ولی بهترین و قیمت ترین جای چایی است که از برگهای جوان بوته چای ساخته شده و به شکل لوله باشد و خراب ترین چای گرد برگ چای است که به نام چای بارو سی نیز مشهور است که از غربال چای لوله شده و در اثرات خود برگ چای تشکیل شده که در قدیم هیچ مورد توجه نبوده و اغلب برای تهیه کافین مصرف میگردد. ولی در چند سال اخیر از این نوع چای برای مصرف فخوراکی استفاده زیاد میشود.

دارای مواد سلولوزی، صمغی دکسترین، بکتین، مواد چربی و مومی کمی نشا پسته، قند اسید گالیک، اسید گزالیک، مواد پروتینی، الیاف، مواد معدنی، تانن، کافین، ترکیبات معطر و دستاورد (ته از) اند.

مقدار تانن در چای سبز زیاد (۱.۶۴ تا ۱۰ درصد) و در چای سیاه (۰.۴۸ تا ۱۰ درصد) میباشد. تانن عامل مهم ارزش چای شمرده میشود که علت کم شدن مقدار تانن در چای سیاه در اثر تخمیر یک نوع احتراق خفیف اکسیدیشن است. مقدار تانن در برگها و قسمت جوان ساقه زیادتر نسبت به قسمت ها مسن بوده کافین که الکلوئیدی قوی است، مقدار آن در چای سبز ۲.۲ تا ۳.۲ چای سیاه ۳.۲-۳.۲

میریزند. حرارت به اندازه یی میباشد که سینی ها در آن حرارت قرمز میگردد. دوائر گرمای زیاد مقدار زیاد از رطوبت برگها تبخیر میشود در نتیجه برگها نرم و قابل انعطاف میگردد و در عین حال دیاستازی که باعث سیاه شدن رنگ چای میگردد منهدم شده از بین میروند پس از مدت کمی که از دو دقیقه تجاوز نمیکند برگها نرم و قابل لوله شدن گردیده، این ها را از ظرف فلزی خسارچ میکنند و روی صفحه های فلزی که زیر آنها آتش خیلی ملایم قرار دارد، گذاشته و به تدریج عمل مالش را ادامه میدهند سپس برگها را به دستگاه خشک کن برده، مانند جای سیاه خشک میکنند. چای سیاه و سبز هر دو

بقیه از صفحه ۷۰

چای سیاه و سبز

با حرارت ۶۰-۷۰ درجه خشک میکنند. یعنی داخل شدن برگ چای به کارخانه چای سازی و مو قعی که چای خشک از دستگاه خارج میشود، ۲۷- ساعت به درازا میکشد. پس از جمع آوری برگها چای فوراً مقدار یی از برگها را در نیمه سینی های فلزی که روی شعله های هیتم قرار دارد،

کبیر از یو هنتون بلخ

صفحه بی برای فراخوان باز شود.

سباوون برای آنانی که میخواهند به معلومات خود بیفزایند واقعا درسهای زیادی دارد. سباوون بس از یک زمان رکود در مطبوعات کشور سر بلند کرد و شاید امروز بیشتر از هزار ها خواننده در خارج و داخل کشور داشته باشد.

اگر بخوایم از سبب وون ارزیابی دقیق و معینی داشته باشیم به حق میتوان آنرا یک مکتب ژورنالیستیک نام گذاشت زیرا این نشریه با نشر مطالب مختلف و رویداد های ملی و بین المللی حتی خواننده خارج از کشور را نیز جلب کرده است. آگاهی های علمی و فرهنگی طبی و معرفی شخصیت های ملی و بین المللی در عرصه های مختلف هنر و دانش به دست اندر کاران سباوون حق داد تا بر خود بیالند.

پیشنهاد من این است تا سباوون صفحه بی را بنا م

فراخوانی برای آن عده از هوطنان که در خارج از کشور اند خصوصا آن های سی که برای سباوون نامه مینویسند براه اندازند. و این کار بزرگی خواهد بود.

نظرا بتدانش آموزان ایسه زوغونه :

دیاندانش آموز صنف یازدهم: مجله سباوون واقعا مجله ستود نیست. و اما از آن چه که در آن خوش نمی آید عکس های پیش از حد ستاره های علمی خارجی به خصوص هند است. واقعا که مساجد خود کش و بیگانه پرست استیم. در حقیقت ناخود آگاه برای دیگران و به نفع دیگران تبلیغ میکنیم. صفحه نوجوانان باید دوباره احیا شود.

صفحه ((گفتار سوخته)) همیشه مورد علاقه من بوده است آرزو میبرم در یکی از شماره های بعدی با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

الفشین : صفحه گفتار سوخته یکی از صفحاتی است که او لتر

از همه آنرا میخوانم. موضوعات سیاسی در این یکا نه مجله ذوقی چاپ نشود. امید وارم با ظفر شامس مصاحبه بی انجام داده شود. **و یحیاه تاه !**

در مجله موضوعات معمولی مانی زیاد گردد. در کنار همه مضامین مجله به صفحه ((گفتار سوخته)) علاقمندی دارم زیرا برای جوانان واقعا آموزنده است. قیمت مجله زیاد بلند است و تیراژ آن کم. و توان اقتصادی ما هم نا چیز لذا اگر در قسمت اشتراک آن به دانش آموزان تخفیف قابل شونخوا رسند میشویم.

نوشین : سباوون راهیتوان به منزله مکتبی برای خواننده ها و قلم به دست ها خواهد بود.

درین مجله صفحه دختران و پسران بیشتر طرف علاقه من است. همچنان صفحه (فال) را زیاد دوست دارم که فقط دل را خوش میسازد. پیشنهاد میکنم تا در یکی از شماره ها با وجیه و فرید رستگار مصاحبه صورت بگیرد.

مشکلات ما را بشیر کبیر

محمد مصطفی قرمکوردیان

چندی قبل تصمیم اتخاذ کردید تا سالون های وید یو فلم مسدود گردد که کار نهایت به جا و موافق روحیه و خواست اخلاق اجتماعی بود. زیرا درین سالون ها فلم های غیر اخلاقی و منحرف کننده نمایش داده میشد. ولی اکنون به عوض آن فلم ها ویدیو گیم گذاشته شده است که مصروفیت این بازی ها از یک سو به صحت و روان اطفال صدمه میزند. و از سوی برخی اطفال پول پرداخت آنرا از راه های غیر معقول به دست می آورد.

قصص اقران

بخمه از صفحه (۵۲)

پامپمیای مرگبار

صاعقه بی آنقوم را بکفر ظلمشان فرا گرفت. تادو خانه های شان به خیم بی جان مبدل شدند و آنه قصه های شامخ اموال فراوان و باغهای خرم و بهنادر خانها که از سنگ تراشیده بودند ایشان را از غناب الهی باز نداشت. صنایع چون بیکرهای بیجان و خانه های بی صاحب قوم را بدید باناطری غمگین و روحی افسرده از آنجا رخ بر تافت و رو بشهر و دیار مساکت و خاموش قوم کرد و گفت : ((ای قوم من با تکرار و تاکید پیغام پروردگار را بشما ابلاغ کردم و شرط نصیحت را بجای آوردم، ولی شما ناصحان را دوست نمیدارید))

موسسات صحی کشور های افریقا بی دروغ ضعیف بسیار بدی قرار گرفته اند، زیر مبارزه و سیخ علیه مرگ آید سباحت گردیده است که تداوی یک تعداد امراض دیگر تقریبا فرا موش گردود

یافتند که به آنها توجه نشود. در بسیاری بیمارستانها بیماران مبتلا به ایدس به حد اعظمی خویش رسیده است، و مقامات بیمارستانها و امکانات بستر نمودن مرگ های دیگر را ندارند. بیشتر از دوی پسر سه بیساران داخل بسترهای مرگبار (ایدس) تشکیل میدهند. اضافه نمودن بسترها در اطفاقی بسیار ستانها نیز به حل مسئله کمک نه نموده است. مرگهای مبتلا به (ایدس) و غیره رفاهاترا ن جبارا به شفاخانه ها نمیبرند و اگر وجود داشته باشد مجبور هستند تا آنها را رخصت نمایند.

سپاوون کودکان

عروسکی بهار

۱- دختر که قشنگی که
 اسمش بهار بود ، با یک
 کوروش صحرائی دوست
 شده بود . یک روز کوروش
 نامزد مویش صحرائی نیز
 خواست با دختر که دوست
 شود . چون او را انسان
 زیاد صمیمی یافته بود .
 ۲- مویش صحرائی روزی
 از بهار خواست تا برای
 داماد اولز بخواند . بهار
 پند پرقت و دو آهنگ مقبول
 خواند .



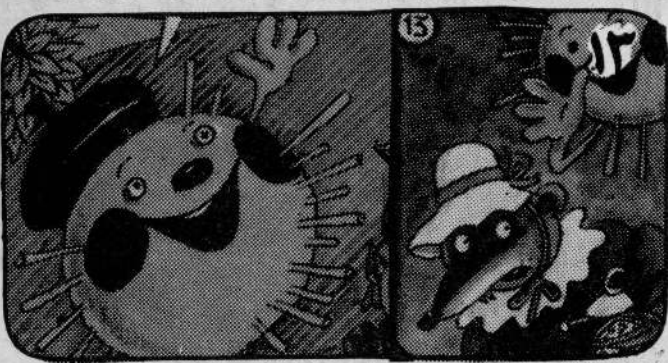
۳- عروسی شام همان روز
 بود . موکیکه داماد مصر-
 و فوشید نلباس بود ،
 مویش صحرائی به بهار رو
 نموده گفت .
 ۴-
 برو و کسی هوا خوری کن
 تا دو مظل کاملا سر حال
 بود . آهنگهای مقبول
 بنوازی . قراموش تگن که
 نزد یکی های شام حتما
 بر گردی .
 ۵- بهار از مویش صحرائی
 خواست تا پرستوی قشنگی
 را که در سوراخ خانه اش
 در زیر زمین قید کرده بود
 به اختیارش بگذازد تا بر
 او سوار شود . در باغچه
 ستو به بهار وعده داده بود
 که نزد یکهای شام بر گشته
 او را به مظل میرساند اما
 چرا نیا شد...?
 ۶- چشم بهار از نظار-
 آفتاب در حال غروب بود
 دور نه شد . اما پرستوی نامد
 که نیا شد . درین اثنا سرور-
 که یک مسخره گک آن جا
 پیدا شد .



۳-۴:
 عروسی شام همان روز
 بود . موکیکه داماد مصر-
 و فوشید نلباس بود ،
 مویش صحرائی به بهار رو
 نموده گفت .



۱۳- را تماشا داشت و حیران
 بود که بهار چرا برنگشت؟
 ۱۴- صبح شد پرستو پر
 زنان بر زمین نشست و به
 بهار گفت :
 بهار قشنگ بر پشتم بنشین
 تو زنده گیم را نجات دادی
 من در چنگال مویش صحرائی



قرار داشتیم ، تو باعث شدی
 که آزاد شوم . اکنون جای
 میبرمت که آن جا بهار است
 و طبیعت زیبا به آدم جان تازه
 می بخشد .
 مسخره گک درین میان
 صدازد ، (خوش زنده گسی
 کن بهار خوب)
 سخن شبخت با شی مسخره
 قرار داشت ، تو باعث شدی
 که آزاد شوم . اکنون جای
 میبرمت که آن جا بهار است
 و طبیعت زیبا به آدم جان تازه
 می بخشد .
 مسخره گک درین میان
 صدازد ، (خوش زنده گسی
 کن بهار خوب)
 سخن شبخت با شی مسخره



۷- آفتاب در حال پنهان
 شدن عقب کو بود و ساعتی
 بعد مظل عروسی آغاز میشد .
 بهار با نا نا را حتی گفت :
 چی تصادف بدی وعده
 خلافی چقدره است پرستو
 باید وعده غلط نیکورد
 مسخره گک با خسود
 فکر کرد و گفت :
 باید این دختر که را کیک
 کنم . او نیا بد سرگردان
 بی سرنوشته باشد . او ،
 یک فکر خوب...!!



۹- صدین اثنا مسخره گک
 گفت: دختر جان عجله کن .
 ۱۰- شام فرا رسیده بود
 آفتاب هنوز در آسمان میتابید
 یعنی چی؟
 ۱۱- ادا ماد گفت :
 اما بهمه حال تا یکی دو
 ساعت دیگر باید آفتاب-
 غروب کند و مظل شروع
 شود .
 ۱۲- ساعه من خراب
 شده است ، یا از پشت بزمین
 امروز آفتاب دلش نیست
 غروب کند .
 ۱۳- داماد بیصبرانه بیرون

مزاحم

چی غایشه که نکشیدم .
 آخرام میفامی که مادر مرده
 چی گده ده دلم گفتم که مه ده
 چی غم استم وای ده چی غم
 زن با صو شیوه گپ خوده
 ادامه داد . آخرام ، هله که
 امشو نوکریستم ، هله که
 اضافه کاری دارم مجم که فلان
 جای میرم ، مجم بیستان جای
 میرم ، زن گدو حالی دوتا استون
 داره ومه خیرام نغلم .

با ای گیش تکان خوردم به
 خود آدمم و طرفش سیل گدم ،
 ناگاه خندیدم گرفت و گفتم :
 و آخرم به خاطر اضافه کاری
 شوهرت خودت اضافه بیست
 شدی . دینم به جای خنده
 گریان گده ، آاا ، او او او)
 چون دل بسیار نازک دارم صی
 که میبینم کسی گریه می کنه
 مه هم به یاد غمهای خودمیشم
 و شروع به گریه میکنم کا ملا
 مثل دیگرها همیگه دیدند کسی
 گریه می کنه نسبت به نفر اول
 نفر دوم با حنجره زیبا نغمه
 گریان سر میته ، گریه به
 یکدفعه گفتم که سات
 ندارم - اگه میخایی وخته
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان
 کو! گفت وی جقه بیحوصله
 هستی مثل شوهرم ... ویش
 میفامی ، او مادر مرده هم
 همیطو بیحوصله بود . صبح
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره
 ره کتی نان خورده ... ویش

از برای خدا نیدانم که
 چگونه کنم - همی هرکس که
 مره میبینه به زور خوده
 همصحنتم میسازه شاید گپ
 خواهر خوانده هاجراس با شه
 که میگویند (قواریت آجزک
 مالوم میشه) او روز ده غم
 امتحان که کلگی چقدر نقل
 کدن و امامه نتانیستم از او
 مستفید شوم سوار سرویس
 شد م که ده پالویم یک زن
 شیشته اول ساته پرسان گد
 گفتم ندارم گفت چرا نداری .
 به بی حوصله گی گفتم - وی
 ندارم دیگه . گفت : از اول
 نداشتی ، گفتم ، نی !
 از اول داشتم - گفت : خی
 حالی چرا نداری ؟
 گفتم : ساتم ایستاده شه
 مام دیگه ده دستم نکم - گفت :
 یانی که ده دستت میکدی .
 گفتم : نی - خی ده پایم
 میکدم .

خاله جان ! بانیا .
 یکدفعه گفتم که سات
 ندارم - اگه میخایی وخته
 بغامی از یکنفر دیگه پرسان
 کو! گفت وی جقه بیحوصله
 هستی مثل شوهرم ... ویش
 میفامی ، او مادر مرده هم
 همیطو بیحوصله بود . صبح
 تا جایه میاوردم میدیدم که بوره
 ره کتی نان خورده ... ویش

بقیه در صفحه (۷۲)



تأثیر نگاه حافظ جوانی

دختر جوانی از یک پسر
 جوان که در صحن پو منتون
 با مصنفانش قلم میزد .
 بدون مقدمه پرسید :
 ببخشید ، شما بچه ها
 میان هم چی قصه میکنید ؟
 پسر روبه دختر کرده
 گفت :
 آنچه که شما دختر ها
 میگویید .
 دختر باکمی سراسیمه گی
 گفت :
 (وی) خیر چقدر بی تربیت
 هستین !

در مجلس صحبت از تأثیر
 نگاه بود .
 یکی از حاضرین گفت :
 من شخصی رامی شنا سم
 که روزی در یکی از جنگل های
 افریقا با شیری روبه رو شد
 و همینکه چشمش رابه چشم
 شیر دوخت ، شیر پیشروی
 پای او زانو زد .
 همه گفتند : آقا عجیب است
 باید چنین شخص را دید که
 حالا کجاست ؟
 او جواب داد :
 داخل شکم شیر !

نکته های نیشدار

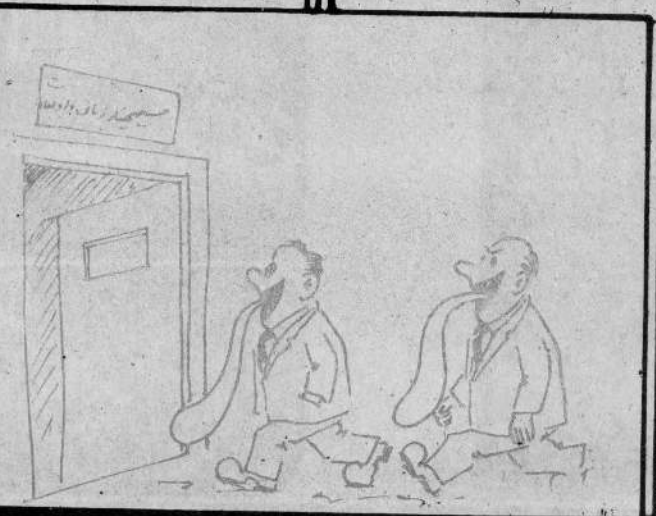
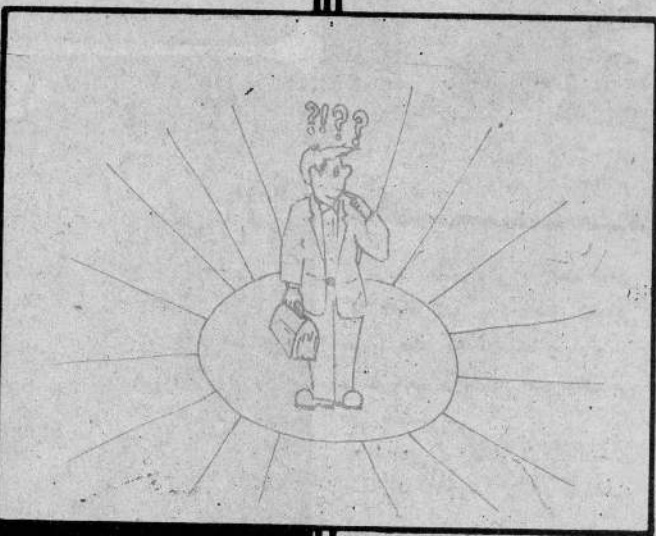
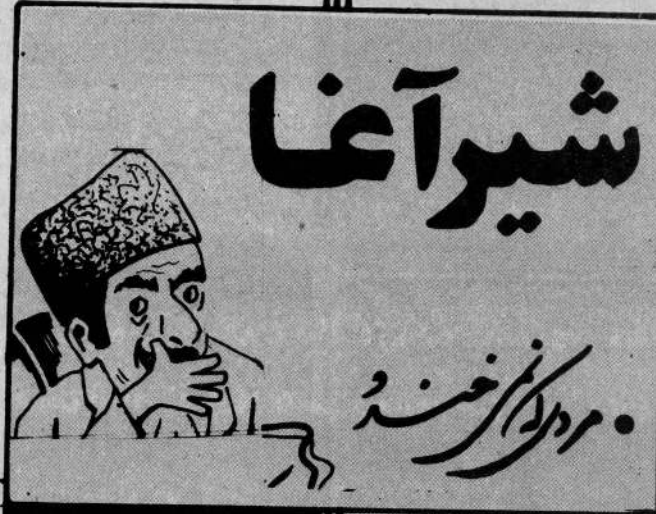
- مرگ مامور - تمدید معیار معاشات
 کمک برای مامورین بی بضاعت - تنقیح عمومی در تشکیل دولتی
 شفاخانه - محل مناسب فراهم آوری سهولت برای عاجل مردن؟!
 اشخاص لا فوک - شمارو الهای کشور های عقب مانده .
 پلان های شاورالی کابل - کوزه جدید اب سسرد؟!
 عاید بی جنجال - ماموریت در گمرک?
 عدالت - چشم پوشی در برابر مواد قانونی .
 تجارت بی معمول - ماموریت در مغازه های پرچون فروش .
 وظیفه در اطلبانه - هیأت خرید آری در موسسات دولتی .
 شخص حاصل یافته - آنکه بوتل را (بوتل؟!) بنویسد .
 مامورین انانیت آستریلی که تازه قلعلم نموده اند .
 رفتار رسمی - استراحتگاه های نیمروزه .
 تلویزیون - نالیبت خواب آور .
 سرویس های ملی بر - موجودات نا پیدا .

تفسیر

دولافوک باهم صحبت
 میکردند .
 اولی - من آنقدر زبان
 انگلیسی را میدانم که هیچکس
 نیداند .
 دومی - پس بگو که گوسفند
 رابه انگلیسی چی میگویند ؟
 اولی - گوسفند را خسو
 نیدانم بزرا خسویک چیزکی
 میگویند .
 ارسالی حکمت الله ناظمی
 کارمند شاورالی کابل .

میان توره ها طلبی

- گاهی یک چیز معادل همه چیز میشود .
- خولی از بزرگان در خانه کوچک میشوند .
- چشم عقل عینک نمیزند .
- بعضیها از تبار تیزند .
- ناز جو پای نیاز است .
- خیلی ها بالباس حرف میزنند .
- فرور ریاست و سقوط دیانت است .
- شریک حد اقل یک سر دارد .
- سهل و اتفاق قطره هاست .
- دلبری کار خولههاست .
- دلدارها اندکند .
- بعضی از گریه هارو - کش خنده کرده اند .



لطفاً دفعتم

تخلید
 چون فوکه های وحشی
 چند مصنفی
 گرفتند تا روزی معلم خود را
 عصبانی بسازند یکی از آن ها
 بدون مقدمه گفت :
 معلم صاحب ! این راست
 است که پدر شما جوپان
 خوکهای وحشی بود ؟
 معلم بدون مطلق گفت :
 بلی ! کاملاً صحیح گفتید .
 متأسف هستم که فعلاً این
 وظیفه را از او به ارث برده ام
 و همین اکنون مشغول این کار
 هستم .
 ارسالی ذکیه کوهستانی

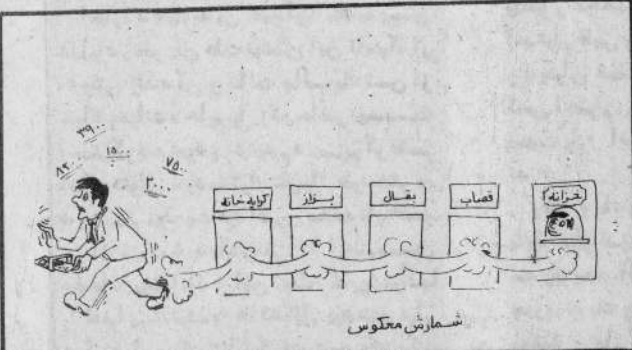
مافوق

کودک : پدر جان میخواهم
 معامله پر منفعتی برای شما
 انجام بدم !
 پدر : چطور ؟
 کودک : میدانید که در
 سینمای نزدیک خانه ما فلسی
 رانشان میدهند که صدملیون
 فرانک خرج فلبرداری آن شده
 است !
 پدر : وبعد چی ؟
 کودک : وبعد اینکه شما دو
 فرانک به من بدهید من میروم
 آن را تماشا میکنم وبعد میایم
 و داستانی را که صد ملیون
 افراک ارزش دارد برای شما
 حکایت میکنم .
 ارسالی فریبه ورسته

بايسکل



الوتکه ، هم موتر دی با یسکل
دی مرغه، خو بی وزر دی با یسکل
انسان نه دی ، خوبه دوه یسوروان دی
نه هم جرگ دی نه کچر دی با یسکل
د کویون مواد به منده پوی تر کوره
د مامور به کورگی خردی با یسکل
نه وابنه خوری ، نه کولم لری نه گیده
وچ نری به تن دنگر دی با یسکل
پروا گیر د تیلو تانک ا وگین نه دی
بی له تیلو زورور دی با یسکل
آشپز باشی



دبریتو وینستان



اختر گل چی تنخواه
واخیستل نوبه منده دمنهوی
به لور و خو غید . لومری د
قصاب حتی ته ودرید :
- کیلو به خوده ؟
- ۱۳۰۰ افغانی !
- دخدای دپاره ! نرختا مه
نلری ؟
- لرو ، هغه ده چوکا ت
شوی اوبه دروازه خورند .
ده .
(... غوبنی کیلو . ۷۰۰ افغانی)

او وروزه ! به یوه کیلوکی
(۵۰۰) افغانی گته کوی ، اخر
دلته بناروا لی شته که به ؟
خسته خو ویده ده .
- نه راو ییسیری ؟
- نه بابا ! که دی باور نه
راشی ، وگوره زه بی دبریتود
وینستانو یو وینسته شکوم .
ترنگ ...
دری هغه لاویده دی ، نه
راوینیسیری .
- هو واله نه راوینیسیری .
اوبه اسیر تی غرد خان سره
وویدل نه . زحمه دغو بنی به
خای پتا تی اخلم . اودیتا تود
خرخو لو حتی پلور روان
شو ، هلته بی همدا پیینه
ولیده ، پتا تی پلور نکي همدا
بنار وای دبریتو یوو پیسته
وشکوه ، هغه ویننه نه شو ،
همدا سی لوییا ، نخود ، پیاز ،
سایون ... هر یوه یو ، یو
و پیسته تری وشکوه ، خو
بناروا لی و پیسته نه شوه .
خالی کشوره لالهانه دخوا
هاخوا گر خیده چی ستر گی
بی به میوه ولگید ی د هغه نه
(موزون قسم) تیر شو د
بزازی دواکان ته ودرید بزا زه
یو تار و پیسته به خای دو .
و پیستان دبناروا لی دبریتونه
و شکول ، خو هغه به درنده
خوب ویده وه .
اختر گل دبیر یدو لو دپاره
کوم شی و نه موند خو چی
ستر گی بی به تر کاری
ولگیدی لرخو شا له شواو
گامو نه بی لرتند کرل خو
د نرختونو به اوریدو اوخبرو-
اترو به ترخ کی دترکاری
پلورنکی دبناروا لی بریتو نه
لاس کر تر خو اختر گل
ته و بنی چی بناروا لی ویده
ده ، خو بناروا لی سردا پورته
کر او اختر گل ته بی به غومه
وویدل :
چی زور دی نه رسیری
مه بی اخله ، هغه خپله لیاوچه
ترما بنا مه به زما قبولید
بریتو وینستان و شکوی .

کرتی پرتی دینجاری هلی



هونبیار خوب ورکړي :
- ددی له پاره دی چس د
شرم او خجالت به وخت کسی
وگړول شی .
پوښتونکی چی له خپلو
پوښتنو او دهونبیار له خوا پوښ
شرمید لی او خجالت شوی و ،
وړویی خپل خپت ته نو کچی
را تیری کړی او هغه یو وگړاوه
له دی کار سره هونبیار به
خندا شو او پوښتونکی ته یی
وویدل :
- له پوښتنه هیخ کله مه
شرمیره . اوکه کله دی خپت
خازینت کاوه ، نوهغه وخت یی
گروه چی به خه شی نه
پوهیدلی .
له یو (هونبیار) نه یسی
تپوس وکړ چی :
- دا غوږونه دخه له پاره به
ککره بوزی راشنه شپدی ؟
هغه بی له خنده ورته وویل :
- ددی له پاره چی خو لی
به سترگو راکښته نه شی .
بیایی ورختی وپوښتل :
- پوزه دخه له پاره ده ؟
هونبیار ورته وویل :
- ددی له پاره ده چی عینکی
وربانندی تینگی شی .
بییا پوښتونکی ورختی دخپت
به باب وپوښتل :
- نودا خت دخه له پاره ده ؟
گرانو لوستونکو به ضرور
درادیو او تلویزیسون له لاری
دهیواد او نری مطبوعاتو ته
دکتنی عنوانونه اوریدلی وی .
خو دادی دینجاره حتی له همدی
گنی وروسته دمریخ دکری
مطبوعاتو ته دیوی کتنی کلیشه
دخپلو مینه والو دمالوماتو له
پاره رایاسی .
مور لومړی مطلب چی دمریخ
دکری به یوه علمی مجله کسی
به مریخی ژبه خپور شوی دی
دمحترم آشپز باشی صیب به
مرسته ژباړلی اوستاسی درانه
خدمت ته یی وړاندی کوو .
دخواشینی خای دی چی د
محلې نوم آشپز باشی صیب
ونه شو لوستلای ، ځکه چی
دخمکی به اتومو سفیر کی د
کاربن دای اکساید ، دپیرینت
او دجایبیریل دککرتیا له کبله
دمجلې پستی تکه توره اوبنتی
ده . خودغه انتخاب شوی مطلب
په زړه پوری دی . یوتن مریخی
ازواپوه (زوان شناس) به
خپله مقاله کی دخمکی پرمخ
دژوندیو موجوداتو د خیر نی
به برخه کی دانسانانو به باب
لیکی چی :
(... انسان دچرک غوندی
به دوه بسنو گرخی . هم غوبنه
خوری او هم وابنه . خونه دخناورو
به لیکه کی راخی اونه د نورو
عادی حیواناتو . د دوی به ژبه
کی انسان ، له انس ، الفت ،
محبت او مینې خخه اخیستل
شوی دی . خوبه دوی کی دغه
صفتونه پر لړ لیدل کیسری .
که خه هم عقل او شعور دواړه
لری ، خو وخت ناوخت احساس
سات ، تشدد او وحشت د دوی
به عقل غلبه مومی او د پیری
یوی وړی خبر برسر یو د بل
وینی تیوی) .

دمریخ دکری مطبوعاتو ته یوه کتنه

دغه ازواپوه دخپنی مانی
به یوه بڼه برخه کی لیکي چی :
(... انسانان به مجموع کی -
به دوه ډلو ویشلای شو .
لومړی ډله چی دوی خپله
خوری ، خوکار دبل کوی او
دوهه ډله چی کار خپل کوی .
خو دوی دبل خوری . همدا
اوس داسی ننی نسانې شته
چی دلومړی ډلی نسل دخمگی
پرمخ دوزکیدو به حال کی دی .
خو دوهه ډله ورخ له ورخی
دیر پری . که چیرته دمریخ د
اوسیدونکو راشه درسه له دوی
سره ډیره شوه . نوبی له شکه
به ددوی دغه حرص زموږ کړی
ته هم سرایت زاو کړی) .
داو زموږ ددی گنی د مریخ
دکری مطبوعاتو ته دیوی کتنی
خپرونه ، تربلی گنی پوری مود
لوی خدای (ج) له دربار خخه
خوبی او خوشاله غواړو .

محلې نوم آشپز باشی صیب
ونه شو لوستلای ، ځکه چی
دخمکی به اتومو سفیر کی د
کاربن دای اکساید ، دپیرینت
او دجایبیریل دککرتیا له کبله
دمجلې پستی تکه توره اوبنتی
ده . خودغه انتخاب شوی مطلب
په زړه پوری دی . یوتن مریخی
ازواپوه (زوان شناس) به
خپله مقاله کی دخمکی پرمخ
دژوندیو موجوداتو د خیر نی
به برخه کی دانسانانو به باب
لیکی چی :
(... انسان دچرک غوندی
به دوه بسنو گرخی . هم غوبنه
خوری او هم وابنه . خونه دخناورو
به لیکه کی راخی اونه د نورو
عادی حیواناتو . د دوی به ژبه
کی انسان ، له انس ، الفت ،

قصه خانه خودما

آخرد

به مجله دو ست داستانی و زیبای سپاهین! اجازه دهید بدین هیچگونه مقدمه بی شمار در جریان علت نوشتن این نامگذاری و حتی زنده گی و حالت جالب یک تن از خواهرخوانده هایم را (که حاضر نیست اسمش گرفته شود) شنیدم و تصمیم گرفتم آنرا به عنوان درد مشترک تقریباً هر دختری در همین موقعیت به آدرس صفحه تازه قصه- می از خانه خود مابفرستم تا از طریق صفحات پرخواننده این مجله که بیشتر آنها را اعضای خانواده ها تشکیل میدهند به بار دیگر به این نکته تاس گرفته شود که چگونه بعضی از ناملایمات معمولی میان خانوادگی از سطح کدورتها و ماجراها بالا تر میرود. البته هیچ خانواده ای بدون جنجال های معین نیست و شاید بتوان گفت که هرکس به جای خود مجبور و هرکس به نوبه خود برحق است. اما نمیتوان همیشه چنین چیزی را درست نامید.

و اینک فرهاد مشترک من و خواهرخوانده هایم که شاید مشکل صدها هم سرنوشت دیگر ما باشد که دیگر نمیتواند خفه اش کرد:

وضع من در خانه نه تنها خوب نیست بلکه روز به روز خراب شده میرود. نمودارم آخر چطور خواهد شد؟ من به پدر و مادرم احترام قلبی و ظاهری زیاد قابل استم و دیگران همه را دوست دارم اما نه کسی احترام را درک میکند و نه دوستی و محبت را. اصلاً هیچکس قدر خود را نمیداند.

پدر و مادرم اکثر اوقات عادت کرده اند که باید جگر خون و شکن باشند و هر دو روز سه روز بعد اگر هیچ اتفاقی هم نیفتد یک چیزی نه یک چیزی را بهانه گرفته عصبانیت میکنند و تمام اعضای خانه را ناراحت میسازند. مثلاً پدرم مثل اینکه بیست و چهار ساعت بالایام مشکوک باشد میهرسد: او - دختر (ای چس؟ چرا کتابهای درسی خود را نمیخوانی؟ تا که مینویسی کتابهای خود و جیبی پلاستیک پوشیده دستت است. و خود به نواحی بازی میروی. به خیالم که از همی مجله خواندن و فاول خواندن تهر- نیستی؟ چرا ده نم امتحان و فاکولت نمیکنی؟ مکتبه خود خوب ده به بخندی ختم گدی (-) نتیجه همی که به فاکولت طبع نه رفتی. خوش هم آستی...

بعدون اینکه حد اقل حرف مرا گوش کند دشنامهای آبدار نارام میکند و حتی به کلی راحت شد و با ناآرامی من اصحاب خود را آرام ساخت همان جمله همیشه گوش را از سرم میگرد: آخر به خود دهنمت نیستی به خیرت گپ میزنم. و حتی که بخبر خودتان صاحب اولاد و بنیاد شدن باز میفامین که زنده گی چی غمهای داره؟

مادر هم به همین ترتیب پیش هر کس خورش و بیگانه همیشه شکایت میکند و میگوید "دخترای ای زمانه از کار نیستن چشم مان پاره اس به بری هر گپ یک دلیل مینترا- هن و کتشان یکی- دو گفته نیستی..."

به مادرم میگویم که اصلاً گپ مابین خانه باید ده خود خانه باشد همه هر جای هر چیز گفتن خوب نیست هر چی اس بین خود- ماس و او با قهر زیاد تر جواب میدهد: "زیاد زبان نکو و مره عقل مباد نشی. تو از به پیدا شدی، به از تسو پیدا نشدیم..."

مجبور باید حرف هایم را پیش خودم نگه دارم چون بر سر همین غمها و غمها هر خواننده هام زیاد اعتبار نیست. به گفته خوش هم آستی...

چطور خواهد شد؟

قدیس ها وقتی میرای کسی مخالف مسوی میدانی که چه در از راز هایت با خبر است. به مجرد پیدا شدن اندکترین اختلافی طعنه میدهند. راستی هم که گفته اند: غم تقسیم نمیشه.

مشکل موثر و راه به همه معلوم است مگر کسی از فاکولت نا وقت بهایم به خاطر برخورد های خشن برادرم که اصلاً حاضر نیست تم کله دلیل بشنود غمخ شک میفهمد. او با وجود آنکه دو سال خوردتر از من است و سلی پارام میکند و بد و پیراه - میگوید و هر غم و غصه ای که از برون دا- شته باشد و آنرا در خانه آب میکند و به اصطلاح قهر دلش را بالای من بیخ مینهد روی دیوارهای اتاقش عکس ها و پوسترهای کلانی را چسبانده است که آدم از دیدن آنها خجالت میکند اما اگر در بین کتابها و یادستکول من یک پوستکارت ساده را هم ببیند قیامت را بر سرم آورد. از کجا کدی؟ کی بریت داد؟ از کجا شد؟

نه که میرای کسی تار میدانی؟ به میگویم که چرا یگان یگان وقت و سر طرف مسوی و خانه جارو زرب زیزه میکنی. شریاس

تو آبروی ما را میزانی و به این ترتیب همه را به گرد خود جمع میکنی. مادرم برای اینکه گپ های او را تایید و تصدیق کرده باشد داد میزند: دختر باید از همی صفتهای عشق و هفت بالا- نخاسته. صد دقه پایسته گتم به گپم نکه. اینالی بگو بهای و ای ستاره سوناره رام کو... شرم نیست و حیانتس و شور بخوره خوار خواندم اینو که غمخوار - خواندم او طو گت و شوله شد و پولسه شد و گپ معلوم نیست خاک به سر آینه خوار خوانده بازی و صفت بازی!

این همه سر صداها بر نامه معمولی و همیشه گی خانه باست و تا حدودی به آنها عادت کرده ام. اینکه حتی نیستی ضروریات درسی و زنده گی من بپزه نیست. به هر صورت و اینکه بهترین سلیسو، دستکول و پوت و جراب و امثال اینها را خرید و نمیتوانم و نه کسی به فکر من است هم به هر حال.

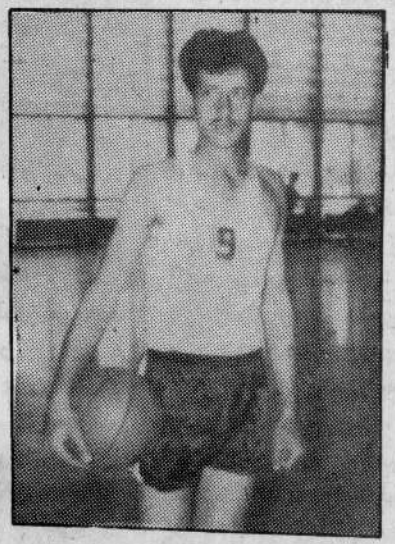
اما چیزی که مراد من حال بیفترسی آزاردهنده و آذیننده است. نسخه آخریست که برای من نوشته اند. هر چند هنوز صبحا

برایم چیزی نگفته اند اما احساس میکنم آنها برای اصلاح ساختن من تجویز نهایی شانرا گرفته اند. از قرار معلوم باید تحصیلاتم را ناتمام گذاشته و تا زود هم آنها با کسی که من آنرا نمیشناسم و بسه انتخاب دیگران است.

به گفته مادرم از قدیم الاهام در این خانه روح نبوده که دختر بگوید میگویم یا نیگویم. چون این آبرو بیزی و شیکس است. و من که در مقابل چیزی ترین - چه زها عکس العمل صحیح نشان داده نمیتوانم. این بار با کدام زبان و چگونگی به آنها بگویم که اینجا لحظه ها و ساعت ها به هالکه زنده گی مطرح است. زنده گی آینده من و سرسودت من.

لحظه هایکی بی دیگر من آیند و میروند و من به نقطه نامعلوم فکر میکنم که به روی آن علامه سواله بزرگی نقش بسته است و باید بدین این سواله ناخود آگاه صدای خود را میفهمم که از خودم میهر - سد: آخر چطور خواهد شد؟ راستی هم آینده من چطور خواهد شد؟

دفاع و



بخه از صعه ٦١

خست باید به این امر ارزش قابل باشد که متضمن هر ورزشی در مسابقات اخلاق و حسن سلوک ورزشکار میباشد. زیرا در جریان مسابقات ورزشکار فوق العاده احساساتی میباشد و سعی مینماید تا خودش را موفق شود اما در بعضی علاقتی به پیروزی باید نفر طرف مقابل "حریف" را از نظر به دور نیندازد. مثلاً در ورزش باسکتبال که اساس آنرا تلتیک های چون شوت و دربیله ریپاند چمپ و اندام متناسب ورزشکار تشکیل میدهد. دارای جز- بیات و فاکت های بسیار حساس است که هراشتباه منجر به گرفتن "فول" از جانب دیگری می گردد که تکرار فول الی سه مرتبه

ورزشکار را از میدان مسابقه خارج مسازد. این نکته در ذات خود به کثرتی سالم ورزشی ورزشکاران در جریان مسابقه ارتباط میگیرد. عیب الله اینقدر یوال در طول فعالیتها ی جوان ورزشی خود در بیشتر از سه صد مسابقه سهم گرفته است که در اکثر آن ها موفقیت های چشمگیری را نصیب گردیده است.

وی با خوشنودی از ریاست المپیک اسپن موضوع را ارزشمند دانست که قرار است در این اواخر بخاطر رشد و ارتقا باسکتبال و فرض فراگیری تفتیک ها و تکنیک های جدید این رشته کورس بین المللی باسکتبال تحت نظریکی از شخصان فرانسوی به رهبری - فدراسیون جهانی باسکتبال براه انداخته شود که این اقدام را کام مثبت در جهت رشد این بازی در کشور محسوب میکنم.

تست

بته از صعه ٧٧

٦) شما آدمی رگه گو و صریح هستید. از اشخاص متظاهر و چاپلوس متفرد. و تا سرحد امکان از این قبیل افراد دوری مجویید. شما دوست دارید زبان و قلب اطرافیان تان یکی باشد یا به عبارت دیگر هر چه فکر میکنید بر زبان بیاورید زیرا چنین اشخاصی از شما انتظار نخواهند داشت که مهر خاموشی بر لب بزنید و عقاید تان را بیان نکنید. شما به هیچوجه بدتان نمیاید که از ناراحتیها و مشکلات دوستان خود مطلع شوید و آنها را راهنمایی کنید. البته بدون دخالت مستقیم. ضمناً ترجیح میدید که درخواست کمک ننمایید. اطرافیان تان شما را آدمی

صدیق و قابل اطمینان میدانند.

٧) شما در بین دوستان و آشنایان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید. شما خیلی خوب می دانید که باید دیگران چگونه رفتار کنید و آنها را به چه صورت شفته خود سازید. به همین جهت نیز همه مایلند با شما رابطه دوستانه برقرار سازند. و از شما - جهت سایر خور دار شوند شما از محاسن - زیادی برخوردار هستید که خیلی زود مورد توجه و پسند دیگران قرار میگیرد. بنا بر این حق دارید که در انتخاب دوستان خود کسی مشکل پسند باشید و کسانی را انتخاب کنید که با شما توافق بیشتری داشته باشند. و لسی در عین حال شما هیچ دلتان نمیخواهد که همیشه بر تراز اطرافیان تان باشید و نظرسات تان بدون چون و چرا مورد قبول آنان

قرار بگردد. و بلکه مایلید دوستان تان گاهی هم با نظریات تان مخالفت کنند و حریف خود شان را به کرسی بنشانند.

٨) شما بسیار حساس و زود رنج هستید و به همین علت تا جاییکه ممکن است از آدمهای چمور و پر حرارت فاصله میگیرید.

شما آرامش را دوست دارید و فقط در میان اشخاص آرام و خود دار میتوانید صفات پسر - چسته و محاسن بسیار خود را ظاهر سازید از دوستان تان انتظار دارید که آنها نیز مانند شما قابل اعتماد و ثابت قدم باشند. شما دلتان میخواهد که همیشه قبل از آشنا شدن با اشخاص جدید تا حدود زیادی از طریق فکر آنها مطلع باشید به همین سبب کمتر در جستجوی آشناینها تازه هستید و بیشتر در حد دوستان مورد علاقه خود میگذرید.

تواضع باز ...

چند سدی و تواضع فروتنی در نزد ویر -
 هکار میباید . اما با تا سفاک عده می
 از جو انان ما این ورزش را به مثابه وسیله
 بی دفاص به شکل خشن آن مورد کار برد
 قرار میدهند . بخاطر آنکه دانسته میشود
 تا گوارهای ادا به نهایت نهایت التمسک
 به پایست فدا راسخ را ایجاد و در چوکات
 آن جوانان را به استفاده سالم از این
 ورزش و هنر می نمایند .

در خانه دوست

بقیه از صفحه (۹)

و شکوه های خود را صحرای به نرورسا -
 نده بود . * * *
 ما نیز تا آخرین لحظاتی که بجمله راهی
 مطبوعه میشد ، چشم انتظار آن بودیم
 تا خاطرات امتیاز بچن را در باره -
 مسافرتش به افغانستان از طریق نشریه
 ها و رسالات فلسی و یا غیر فلسی هندی
 به دست بیاوریم تا حقیقت و یاد روغ بعضی
 زویه ها و اقوال هائی که در این مورد هم
 اکنون نزدی تعدادی از مردم وجود دارد
 روشن گردد .

مینی ژوب

بقیه از صفحه ۱۵

هدف (نهائی) خود برسند همه میخواستند
 که مثابه (تنی کی) باشند (تنی کی) د -
 شیزه نیز انگلیسی کوشنل مانکن داشت با داشتن
 اندام مناسب به مثابه سهول مینی ژوب در آن زمان
 شناخته می شد . میری کوانت در آغاز سالهای ۶۰-
 تی کی را یافت و وی اظهار نمود که بر وی من صرف
 همچو مانکی ضرور بود که بعد از تلاش زیاد او یافتیم
 روایت دم : مادر لایها به واتیکان شکایت نمودند
 یکی از بزرگترین اشتباهات بشر در این است
 که آنها معتقدند که گویا پیدا می شود هادرتیج -
 تلاش و با هم اختراعات مودل سازهاست . هیچگاه
 همچو مطلق و واقعیت نداشته است . هر مودل (سر اسری)
 مهارت از ایجاد گری زمان بوده و رشد پیدا جنبه
 اجتماعی دارد .
 هیچکس نتوانسته است که بر نسیم های پیدایش
 آنها را توضیح نماید .

خلاصه باید گفت که سرگردشت دامن های مینی ژوب
 انگلیسی هیچ گونه رابطه ای درین مورد ندارد .
 بپاد دارند که چگونگی بعد از ختم جنگ دوم جهانی
 مینی ژوب بیشتر مینی گردید و در نتیجه دوم سالهای
 ۶۰ بالاخره از (مینک) زانو بالا رفت . دامن های
 مینی به بیق دوران مبدل گشت . این دامن ها یکبار
 دیگر استقلال زبان را در فریب نشان داد . مینی ژوب
 حتی در زنده گی بعدی کشورها ریشه دوانید در
 بسیاری از ارمانهای اروپایی جویسحت های در رابطه
 (منع) مینی ژوب در صورت گرفت از همان آغاز تولد خود
 مینی بیوز مندا نه کام میگذاشت در صحنه سیاسی
 نیز به بیوزنی های دست یافت زیرا قشر جوان اروپا

مینی را به مثابه سهول آزاد ی های خود تلقی میکردند
 از جمله درد سرد های مینی ژوب یکی را شکایت مادران
 و مادر کلانهای انجده و دشمنیه های که با های خوبتر
 در جاده ها به معنایش می گذاشتند به مرکز مینی
 کاتولیک ها (واتیکان) و سازمان ملل متحد تشکیل
 میداد کلیسا های کاتولیکی در مورد جدید (دموت -
 به جنجال بزرگ) رامیدیدند و تقاضا نمودند که
 در مین مینی ژوب حتماً یک چیزی را باید پوشید
 (پیداایش) راپ های مکمل فرانسوی ارتباط مستقیم
 با این تقاضای پدران روحانی دارد .
 آرام آرام بعضی عادت نمودند . راهپیمایی ر
 مرفقانه مینی ژوب آغاز در سالهای هفتاد خاتمه یافت
 نعل جدید به موز مینی ژوب لباس های دراز (کشال)
 که به ماکسی (شهرت پیدا نمود انتخاب نمود مینی ارا
 م آرام داشت از یاد ها فراموشی گردید . بالاخره در
 اواخر دهه هشتاد آغاز دهه هشتاد و آغاز دهه
 نود جوانان یکبار دیگر مینی ژوب شدند مینی
 ژوب مل ۹۱ اگر چه تفاوتش با آن مینی سالهای
 ۶۰ دارد . اما بهر صورت نمیتوانیم درباره آغاز
 پیداایش آن فراموشی کنیم زیرا در سرهای راکه
 مینی در آن زمان بر وجود می آورد قابل تذکر و جالب
 میباشد .

دست اندر کاران موداروا امروز از همه بیشتر در
 باره لباس مینی ژوب بیشتر فکری کنند و بی دلیل
 نیست که لباس مینی اکثره در کلکسیون لباس های
 سال ۹۱ به مشاهده می رسد . و بدون شک مینی
 ژوب امسال سرودها و در سرهای طلای ۶۰ را
 خواهید داشت اما به هر حال مینی ژوب مینی
 ژوب است

تشتت او ...

پاتی ۲۷ م

دینتواد بیاتوبه برخه کی هم . دغه
 تا تیرات لیدلای شو . مونتر اوتاسو پوهنی و
 چی پینتواد بیات تن هغسی زوی او هنری
 فنانلری دینتواد بیاتوبیاد پینتو فرهنگیا نو
 دیاره . یوخی سر به چینه فارسی
 اد بیات دهر اوطبعی ده چی دافارسی
 اد بیات دهر لوری نه چی وی به پینتو
 اد بیاتوبانی خیل تا تیرات گزاروی چی
 د نغد به بلبکی هم دغه خبره صدق کوی
 - تاسو مخکی وویل چی دینتواد بیاتو
 د نغد به برخه کی خینی کارونه سرته ورسیدل
 اپابه مشخصه توکه ویلای شی چی . کوم
 کارارد چاله خوا ؟
 به دغه برخه کی باید وایم چی کومه شخص

منظم اوسپستتاتیک اثر نلرو . فقط
 دی مورد کی یولی مقالی دیاملری در دی
 مثلا . داستاد تر ی مینی مقالی چی
 پخوانر شوی دی . یاد سعدالد چی
 پشون چی دمحاصر شمر باندی بی - یه
 رساله لیکل وه اورد هغوی نه وروست
 داستاد روی کارونه دیرید باملری در دی
 چی د هغوی د (ادبی خیری) اثر
 یوه بنه نمونه ده برسیره پرهغه داستاد
 روی نقدونه مقالی به شکل تخمینشرو
 کی خنباره کیزی .

ترکومه عا به بیوری چی مونتر اوتاسو
 شاهد یو . زونیز فرهنگ محیط به یوه
 تشتت کی گوردی . دلته لولی جورول صف
 ارای بیول ته به نفرت سره کهل . اد بی
 مسئولیته خبری اوقضارت کول . یوه و ل
 عادت کرخیدل دی تاسو دافغانستان
 د لیکوال دایمن دیو سهول بصفقت
 ویلای شی چی ولی ؟

دیوه بنکاره خبره ده چی دغه حالت
 زونیز دتولنی برکامل محیط بانندی حاکم
 دی . یعنی دچی دغه تشتت او بیولالی
 زونیز دتولنی گرده محیطونه ترخیل شوم
 سهول لاندی نیولی دی . اود سیاست
 مرصه خو هنج دیاده ونی در نه دی . نر
 دلته هره رخ به سر کویواسلوگونیواتسانان
 قل کیزی اودغه عمل به خبله دتولنی به
 ساییکولوی بانندی جوونه افغیزی لری . البت
 داد جنگ لوج او برهند تا تیرات دی چی
 زونیز تولنه ورسره لاسرا وگریوان ده .
 - دمخکی خبری به نظر کی نیولو سره
 دینتواد بیاتونغد اونه کلیت کی زونیز داد بی
 نقد . لاره کوی خواته می ؟

زما به نظر د نغد لیکولایاره یوه علمی اوفرهنگی
 سویه لازمه ده . مونتر باید کوشین وکر وچن
 زونیز به فرهنگیانکی دغه سویه ایجاد شی
 یعنی هم د نغد اوریدلو سویه اوهم د نغد
 د لیکلو سویه له بده مرفه لینی چی د نغد به
 برخه کی راعی . لکه دشخصیتونو شیکا وی
 اهات . تحقیر اوداسی نوری نامورده خبری
 باید وویو . چه دایاد داشتونه . نقد نه
 دی . بلکه د نغد ضد یو عمل دی . ادرخینی
 وخت هم به وولیکوکی داسی میالفسی
 اواغراق اسیر خبری یوچا - بل چاته ک نسبت
 ورتول کیزی چی هنج سلم عقل وریاندی
 یاورنشی کولای مایه یوه محفل کی واریده چی
 به پینتواد بیاتوکی دتولستی اود چنگیمل
 ایتماترف به سویه ک آثار موجود وی . ترکومه
 های به بیوری چی زه دینتواد بیاتوسره بیژنده
 لرم . داخبره مطلق دملی و نه ده . لکه
 چی زونیز دینتواد سانی اد بیات د پسر
 جوان دی . لاتراومه به دغه باب کسی
 خروگامونه اوجت شوی دی .

اوکه زونیز لیکوالان دغی خبری ته پیام
 وروانه روی اونه خیلو لیکواتاروکی لسه
 بصیوت نه کاروانخلی . نوریه نابینایی کسی
 نه کوم شی ویتراونه کوم نحای ته رسیند و لکه
 رحمان بابا چی وای
 به دکان دنا بیاتو جوهریانو
 خرهمره لعل وگوهر . در وایر هیون دی

برای شما فال دیده ایم



میزان

چیزی که موجب ناراحتی شما می‌گردد ممکن است آن پدیده برای دوستان شما نیز مشکلات را بوجود بیاورد. کسی را که دوست دارید به صادقانه همراهی کنید. نامه بی به شما می‌رسد که ارزش خاص خواهد داشت دعوت دوستان خویش را با کمال بهزیستی.



عقرب

شما با حرف‌های کوچک دوستان خود پیش را ناراحت می‌سازید وقت که بزرگ کار یک روز نیست بلکه کار یک عمر است باید روزی زنده‌گی را یاد بگیرید از افشای اسرار خود غمیده و دستان خویش خود داری کنید.



کوس

سرد مزاجی شما موجب می‌شود تا دوستان صمیمی که داشته باشید. ملاقات مهمی در پیش دارید که اگر بخواهید می‌توانید از آن به خوبی بهره‌گیری در خوردن غذا های پروتئین دار که خود را با شاد از خانوادگی تان واری صمیمانه نماید.



جدی

در وجود شما نشانه‌های زیاد صمیمیت وجود دارد اما شما قادر نیستید آنرا اضافه بدید بهترین است کارهایی را انجام دهید که مورد علاقه تان است استعداد خوبی دارید باید آنرا پرورش دهید.



دلو

می‌کنند اگر میخواهید جایی را خسراب سازید کار را به اهل آن بسپارید که شش کند از خانه و ادا ره کار را به مسئولین آگاه بسپارید. ناراحتی‌های شما موجب می‌شود که بسیاری از کارهای خوب نیز خراب شوند به صحت خویش توجه کنید.



حوت

امید وار باشید خبر خوشی به شما می‌رسد که به دنبال آن در زندگی تان تغییرات زیادی پیدا خواهد آمد که از عجله در اجرای کارها صرف نظر کنید محتاط باشید که اگر عیسی به سراغ تان آمد چنانچه و بخت بزرگ را به شما می‌آورد.



عمل

احساسات خویش را در کنترل خود داشته باشید. بهر حال دو ست شما موجب می‌گردد تا شما حقایق تلخ زندگی را بپذیرید. کتید از صحت تان مواظبت کنید. نامه بی به شما می‌رسد که خیلی خوشحال تان می‌سازد.



جوزا

جستجوی شما نتیجه می‌دهد و شما به زودی به یک آرزوی بزرگ خود نایل می‌شوید. آرامش فکری خود را تا بین کنید و از صمیمیت و ناراحتی که موجب ناتوانی شما می‌گردد بهر هیچز کنید.



جوزا

وسوسه‌های دل انگیزی شما را مشغول می‌سازد. تصمیم بگیرید که آیا می‌توانید او را داشته باشید یا نه. به خاطر آنچه از دست رفته هیچ کوشش نتیجه نمی‌دهد خود دار باشید.



سرتان

کسانی که شمارا تشویق می‌نمایند می‌کنند نیست نیک داشته باشند اما ضرورت نیست شما توانایی تشخیص خود را بر اساس آرزوهای دیگران محاسبه کنید. به صحت تان توجه داشته باشید. حادثه مهمی برایتان اتفاق می‌افتد که شایان اهمیت است.



اسد

او را از خود برانند سعی کنید با همبازی در قلب‌ها جا باز کنید. می‌کنند هر کس به اندازه امیدش زنده است شما قادر هستید بر مشکلات غلبه کنید حسود نباشید.



سنبله

خوشبختی چیزی نیست که آنرا از بازار خریداری کنید بلکه خوشبختی همیشه با شماست فقط آنرا بشناسید و از آن استفاده کنید در رخ کردن پول و معیاری داشته باشید در غیر آن مشکلات اقتصادی شما را اندوختن خواهد ساخت.



و آنها این کمک را با کمال میل بپذیرند. (۴) شما وقتی خوشحال می‌شوید که بتوانید اشخاص را بایکدیگر آشنا سازید و بانسی یعنی اساس گذار دوستی‌های تازه گردید. شما دوست ندارید که اطرافیان تان احساس کسالت و ناراحتی بکنند. ضنا خوب می‌داند که چگونه جمعی را با صمیمیت‌های جا لب و متنوع خود سرگرم سازد. شما آدمی‌های انعطاف پذیر را بر آدم‌های کله‌فندق و تک‌رو ترجیح می‌دهید. البته از هر کس انتظار دارید که برای خود شخصیت جداگانه داشته باشد ولی از تمصب بهجا و بکندگی رضایت کامل نمی‌کنید که اطرافیان تان بایکدیگر دارای روابط حسنه باشند. و در تفاهم کامل بسر برند.

(۵) شما آدمی پر تحرک و شاد هستید و همیشه برای پذیرفتن عقاید خوب و نظریات مثبت دیگران آماده‌اید. شما خیلی خوب می‌توانید اطرافیان تان را درک کنید و به قدرت از کسی دلگیر و یا احیاناً غشکین می‌شوید شما دلتان میخواهد در آن چه در اطراف تان میگذرد سهم بگیرید. اگر کسی بخواد در جلب محبوبیت دوستان تان از شما پیشی بگیرد شما با خوسری و بزرگواری هر چه تمام تر راه را برای او می‌کشاید زیرا میدانید که خودتان هم در مواردی مشابه به گذشته دیگران نیاز پیدا خواهید کرد. با وجود این هرگز مایل نیستید با آدم‌های بی‌حوصله و کسل سروکار داشته باشید زیرا خودتان آدمی پر حرارت و ماجرا جو هستید. (۶) بهمه در صفحه (۷۱)

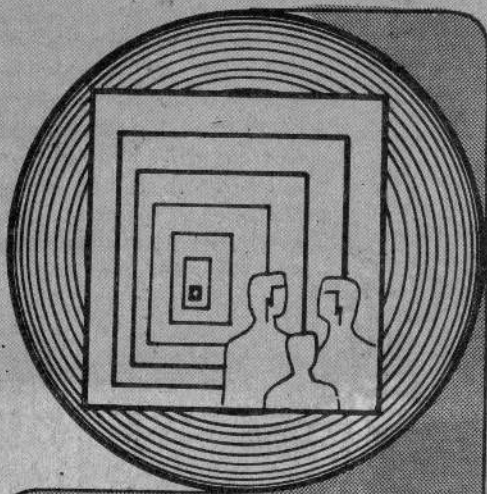


باز کنند جا می‌خورید به اصطلاح میدان را ترک می‌کنید با وجود این هرگز مایل نیستید برای همیشه در پست صحنه بمانید. شما آدمی متکی به نفس هستید ولی قاطعیتی را که لازمه درخشیدن است ندارید. سعی می‌کنید دوستان تان را حتی المقدور از میان کسانی انتخاب کنید که با شما هم فکر و هم عقیده باشند. چه شما فقط در صورتی عقاید و خواسته‌های خود را بیان می‌کنید که مطمئن باشید اطرافیان تان شمارا درک می‌کنند. شما فقط یک توجیه سطحی از خود و ستان خود نمی‌خواهید بلکه به هیفکری و همدردی احتیاج دارید. به همین جهت ترجیح می‌دهید تنها باشید ولی با اشخاص کم توجه و متظاهر معاشرت نکنید.

(۳) شما آدمی راستگو و منطقی هستید و خیلی زود با اشخاص دیگر رابطه برقرار می‌کنید. شما خودتان به خوبی میدانید که در صحنه‌ری از موارد نمی‌توانید خود را با وجود پیش از حد در کار دیگران دخالت می‌کنید. گاه اتفاق می‌افتد که یک دوست مورد اعتماد با وجود تمام قدا کارهایی که برایش کرده‌اید و زحماتی که متحمل شده‌اید باین توافقی شمارا ترک می‌کند. این تنها چیز است که شمارا سخت آزرده و غمگین می‌سازد. شما آدمی خیر خواه هستید و مدام دلتان میخواهد که از مشکلات اطرافیان تان بکشاید و این تمایل بقدری است که اکثر فراموش می‌کنید از درجه چشم اطرافیان تان به کارهای خود بنگرید. شما مایلید در میان اشخاصی باشید که بتوانند به آنها کمک کنید.



روانشناسی



تصویر مورد علاقه خویش را انتخاب کنید و بخوانید که چگونه هستید

شما در این جا تصویر هفت زن مشهور را مشاهده می‌کنید که توسط "پاپلیکا سو" مشهورترین نقاش قرن بیستم کشیده شده است.

چند لحظه با دقت به این تصاویر نگاه کنید و بعد بگویید که اگر امکان داشت دلتان میخواست با کدام یک از این زنان آشنا شوید؟

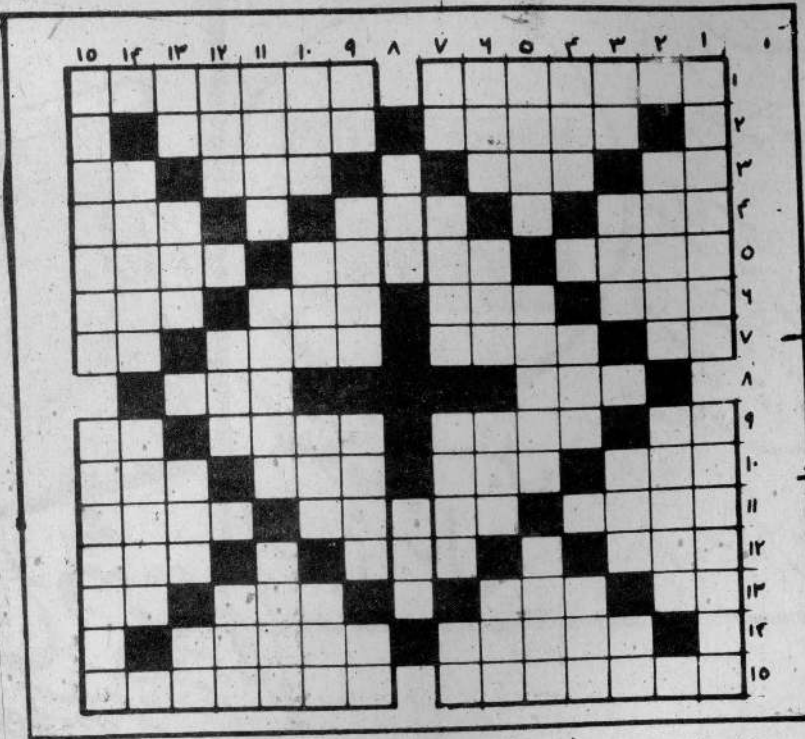
اکثرین شماره تصویر مورد نظر را به خاطر بسپارید و پاسخ خود را تحت همان شماره مطالعه کنید. (۱) شما آدمی صبور هستید و می‌توانید ساعت‌ها با توجه کامل به درد دل اطرافیان گوش کنید. برای شما بهر چیزی از دران سهلت از این است که خودتان مجبور شوید وظیفه رهبری را به عهده بگیرید و همیشه منتظر می‌شوید تا دیگران کاری را شروع کنند. شما اشخاص متکی به نفس و قاطع و جسور را تحسین می‌کنید و گاه به آنها حسد می‌ورزید. اگر بکنفر مورد علاقه شما باشد و مقابلت با شما توجه داشته باشد هرگز خطاهای او را به رخ نمی‌کشید. به طور کلی شما خیلی خوب می‌توانید خودتان را با دیگران تطبیق دهید و هرگز از کسی انتظار ندارید که تحت نفوذ شما در آید و بر طبق عقاید و خواسته‌های شما رفتار کند. به همین علت دوستان بسیاری دارند و در میان اطرافیان تان از محبوبیت زیادی برخوردار هستید.

(۲) شما خیلی زود در برابر کسانی که سعی دارند با سرو صداهای برای خود



حل کننده گان

منوه بمسعود محصل پوهنځي حقوقي، سيمين لمر از اخير پوهنتون، علي محمد احمد يار محصل پوليټيخنيك كابل، ك ه ه فارغ لېسه عاليه د راتې، سهېلا محصل پوهنځي فارمسي، جنېب الله سعادت يار فارغ لېسه، هنگاڼه مجروح افسون، تور پيكي اسدي اولېسه برېم، آگنسي هېږه متعلم لېسه نـ وان خير خانه، محمد طاهر مزدي از شوراي شهر كابل حزب وطن، آذ رخش، مستور محصل طب معالجي كابل، زېد صالح، كاره سلجوقي اولېسه استقلال، محمد فهم مېهنار و فريخه مېهنار از د ه بوري كابل، محمود از كارته پروان، حوا احمد زې اولېسه، زرغونه، منوه شفا متعلم لېسه نسوان خير خانه، دېسا اثر محصل پوهنځي زراعت، ع اصل حيدري از ولايت بدخشان، سېدا احمد شاه جعفري محصل پوهنځي زراعت، محمد فهم مېهنار از بزار شريف، آذ رخش از پوهنځي طب عاليه اكبري كارمند وزارت عدليه، مرگان سېاهي اولېسه برېم، شگوه رحيم اولېسه ايوا لقاسم فردوسي، سوزنل محمد طاهر عز پزي، فرزانه فايقي اولېسه ملالي، ژوسه ناصري از پخوان، عبدالصوېر، نايجه افندي اولېگور، پسان، وحيده اكبري، زېلا نوري فارغ لېسه برېم، سعد، په احمد شاه جعفري، هارون پوپل زلفيه پوپل و، زرفشان پوپل از شاه شهيد (ع)، تور پيكي اسدي، محمد فهم مېهنار و زېلا نوري په اساس فرقه مستشرق چاپزه شناخته شدند، خواهر شندېم په دفتر مجلې شريف محمد فهم مېهنار و زېلا نوري په اساس فرقه مستشرق چاپزه شناخته شدند، خواهر شندېم په دفتر مجلې شريف آورد، چاپزه شانرا تسليم شويده.



۱۵- ناز برورده - کسی که ترور می کند

- لطفاً برای ما بنویسید که:
- ۱) محاصره تاریخی شهر (تروا) چند سال طول کشید؟
 - ۲) اهرام مصر چند سال پیش ساخته شده است؟
 - ۳) چزانوک کاردهای قد افسوری کسر داشت؟
 - ۴) "کاره آهنگر" که بود؟

برای حل کننده گان جایزه های ذیل در نظر است.
دو کتابچه پسرانند از دافغانستان بانگه
دو کتابچه پسرانند از بانگه ملی افغان.
یک پوستر شانپوری فامیلی تخته فروشگان بزرگ افغان.

لطفاً این قول را تکمیل نموده و بگو.
کهد که شاعر آن گوست؟
شگفتن
چشم را خیره کند پرتو زیبای تو
من و از دورتاشای تا شای تو

- مغزی:
- ۱- آماده گی، توانایی داشتن
 - ۲- کاری- از شهر های مذهبی در اروپا.
 - ۳- یکی از سینما ها- یکی از ادیان.
 - ۴- از فلزات - سوگند از حروف است و در ضمن از خوردنی ها - حیوان ریشدار.
 - ۵- فلزی که در صنعت مصرف زیاد دارد، خزانه سیم و زر - عدل و انصاف.
 - ۶- چندی قبل آتش جنگ در آنجا شعله ور بود - صحرا در پشتو - نوعی موز.
 - ۷- رفیق و همدم - لباس ماهی - سود است و نفع پول - قسمتی از با.
 - ۸- جایگاه بوسه - سحر و افسون - بریم - ماه کوچک.
 - ۹- کیش و مذهب - نلک و بند.
 - ۱۰- به پشتو - استوار و با بر جا - وقت و هنگام - سنان و پوشیده - اصطلاحی.
 - ۱۱- گروه بسیار فرا گیرنده تر - کله ایست به معنی ولی - حافظه و ذهن - نوعی خزانه گزنده.
 - ۱۲- کشتی باز - اصیل و پاک بزراد بودن - فابریکه نان بزی است و معنی گدام.
 - ۱۳- دویایی است در مصر - دریای سرحدی کشور ما ولی سرچینه - کوروتاریک.
 - ۱۴- بوم (در پشتو) - جور و ظلم - بر پشت حیوان گذارند - آلات موسیقی.
 - ۱۵- دستگاه ساختمانی مشهور



پرسش ها

سازگاری

بخه از صفحه (۱۶)

جایان سرزمین

دیگر دوره کم محلی به غربی ها الزام می بایستی به پای برسد و

- یست - در چشم قرار دارد.
- ۱۵- مرضی است - بایباری عمومی:
 - ۱- فرزند قربانی بیضمر - پسان مشترک المنافع.
 - ۲- از قهرمانان شاهنامه - کسی را چیزی آموختن.
 - ۳- حرف فاصله - آتش دارایی و ملکیت - صتم.
 - ۴- از تراوش پوست بدن پدید آید - از حروف الفباء - از مجالس بزرگان.
 - ۵- به اصطلاح عوام کینه و بی مصرف - نوشتابه گنبد - جمعیت.
 - ۶- واحدی در برق - راهنما ست وهم شهر را گویند - از مالک عربی - نصف آواز بشک.
 - ۷- خرس - موزلف را گویند - از درختان بی بر - بلی به انگلیسی.
 - ۸- کوتاه به پشتو - آرزو.
 - ۹- تمجب - خوراکی که روزانه به مقدار معین بکسی دهند - نیکو و خوب رو - من و شما.
 - ۱۰- شیر به عربی - از رنگهاست - در شطرنج دهند - بجای شاه - استفاده می کند.
 - ۱۱- نوعی رقص اما واژگون - جمع مدد - خوروش.
 - ۱۲- اسب و شیر دارند - حرف تصدیق - تاب و توان.
 - ۱۳- زیاد نیست - وسیله برای اعدام - شخص فوت شده - از حروف انگلیسی.
 - ۱۴- چشم یار راه به آن تشبیه کرده اند - برخوردارند.

هنگام جاپانی هادر صحنه سیاسی سال ۱۹۰۰ نمایانگر ضعف تجربی آنان بود حس سلطه طلبی آنها نیز به هیچ وجه مورد پذیرش قدرتهای غربی واقع نشد زیرا عربی ها از این برتری احساس خطر کردند.

با گذشت سالها جاپان به قدرتی امپریالیستی بدل شد جاپان حوزه نفوذ خود را تا یوان، منچوری و حتی تا چین گسترش داد تا جایی که این قدرت آسیایی خود را روی روی غربی ها می دید.

بعد از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده عمیقاً در این فکر بود که تاخیراتی در این کشور از خود بجای گذارد. یعنی ساختاری دموکراتیک باسیستم نوین که فورمولش را آنها طراحی کرده باشند و از این طریق بود که امریکایی ها به فکر پرورش اقتصاد جاپان افتادند تا سنی نفوذ

مردم آن کشور در کنار حفظ فرهنگ خود مجبور بودند تا واقعیات اساسی در اقتصاد و صنعت را بپذیرا باشند در این دوره جاپانی ها با تغییر و تحول در مسایل اقتصادی، آموزشی و سیاسی غرب، خود را با آن وفق دادند اما کمتر از چار دهه بعد جاپانی ها خود را در گیر با قوای روسی دیدند و بعد از آن بود که این کشور عملاً تبدیل به یکی از قطبهای قدرت دنیا گردید. ولی جاپانی ها با تمامی واقعیات موجود قدرتی مشابه دیگر قدرتها نبودند و حتی بعد از جنگ جهانی اول آنان از پذیرش عهدنامه ورسای امتناع ورزیدند بعلاوه جاپانی ها به واسطه عدم سازش با فرهنگ غربی، و حفظ آداب و رسوم سنتی خود و در نهایت با ادامه این راه تبدیل به ملتی یا خصوصیات ویژه شده نه به سیستم های امروزی صناد های بسیاری دارد. تاخت و تاز نا سا

بوده است. اما مردم این کشور هرگز دست از تلاش و پشتکار بی وقفه خود برنداشته و با برنامه ریزی دقیق خود همراه با کار طاقت فرسا تبدیل به ملتی خوشبخت شدند.

بدون تردید کالا های جاپانی در دنیا از بهترین ها محسوب می شود و این کشور با داشتن ۲۶٪ از کل جمعیت دنیا به تنهایی ۱۰٪ از محصولات کره خاکی را تولید می کند و امروزه تولیدات کارخانه های جاپان برای دیگر مردم کشور ها راحتی و رفاه بالایی کاملی را به ارمغان آورده است.

هم اکنون ۲۰ بانک از ۵۰ بانک معروف دنیا در تملک جاپانی هاست و این تعداد ۴ بانک درجه اول نیز از آن مردم و کشور جاپان می باشد و بطور تخمین می شود که تا سال ۱۹۹۵ سرمایه های جاپان به ۵۰۰

بوجود آورده باشند اما اینکه این قضیه و طراحی آن به کجا انجامید بحث دیگری می طلبد، به هر حال جاپانی ها هرگز میناتور امریکایی نگشتند و با تکیه بر اعتماد به نفس تبدیل به معلمی ورزیده شدند!

شرکت های جاپانی:

محدود افرادی قادر بودند تا این تصور را داشته باشند که جاپان در هم شکسته سال ۱۹۴۵ بار دیگر بتواند تبدیل به یک قدرت اقتصادی شود. ملتی که بعد از آن بیابان اتمی معروف و از دست دادن نیرو های نظامی کار آمد می رفت تا امید به سازندگی را کاملاً از خاطر بسپرد ولی تا می مضلالت به همین اندک خلاصه نمی شد. یکی از مضلالت حاکم بر آن کشور کمبود مواد معدنی است این مشکل همواره با آنان همراه

بیلیون دلار بالغ گردید و از طرفی این سرمایه عظیم وظایف این کشور را به مراتب خطیر تر از سابق نموده و خواه ناخواه آنان به رهبری اقتصادی آینده دنیا انتخاب خواهند شد و با حداقل اینکه قسمت معظم مسایل اقتصادی دنیا ادر آینده بر دوش جاپانی ها خواهد بود. از طرفی همچنانکه قدرت اقتصادی جاپان روبه پیشرفت می رود، دولت و مردم این کشور با واقعیاتی تازه روبرو می گردند و حالا زمان آن فرا رسیده که جاپانی ها به تحلیل و ارزیابی دیگر ملل دنیا بپردازند و در نهایت به مسوولیت های جدید خود بیشتر واقف شوند این بدان مناسبت که دیگر گوشه گیری مردم آن کشور به پایان رسیده و آنها می بایستی تلفیقی نوین از مسایل اقتصادی را در کنار (اورا) به همراه داشته باشند.

دو سه موسم سال گلبار
 تان بهمنه عمر بهت کرده
 مرتلا نید
 گلدرت عدوس خنچه دکتر نوآ
 هر مطابرت ذوق خوشما
 آدرس: چادر اهر طرغ بدخاخ



گلفروشی سنبل
 گلفروشی سال



عینک فروشی روشن

اگر میخواهید عینک طبی مطمئن بخريد عینک فروشی روشن
 ۲۵ ساله دارد مرا جونا سید عینک فروشی روشن
 شایسته ترین عینک ها طبر را از مشهورترین کشورها جهان
 وارد و باز فروش می نماید در عینک فروشی روشن
 آدرس: متصل عمارت ۱۴ منزلک سینما پامیر

دستاورانت محبت



بنده و همسر و شریک همی غیره می فروخته اند در دست محبت بانک
 نماید دستاورانت محبت محبت و همسر شرط بخر میور غدا خوب
 قیمت لاف در همایا خلیس بر اولی ساع
 پنجشنبه دستاور محبت هم روزی دست ۱۱-۲۰
 با ملو صحت دست در خدمت همسر دست
 آدرس: حد اول حدار میورده عمارت محبت تصدیه برجه سدری ت ۲۵۷۶۶

رستوران ذنب طلایی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنب طلایی همیشه در خانه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالون زیبایی
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذنب طلایی
 مجال عروسی شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبلاً ریزوف نماید.

آدرس :- رستوران ذنب طلایی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اکبر خان روبرو در سفله المانج

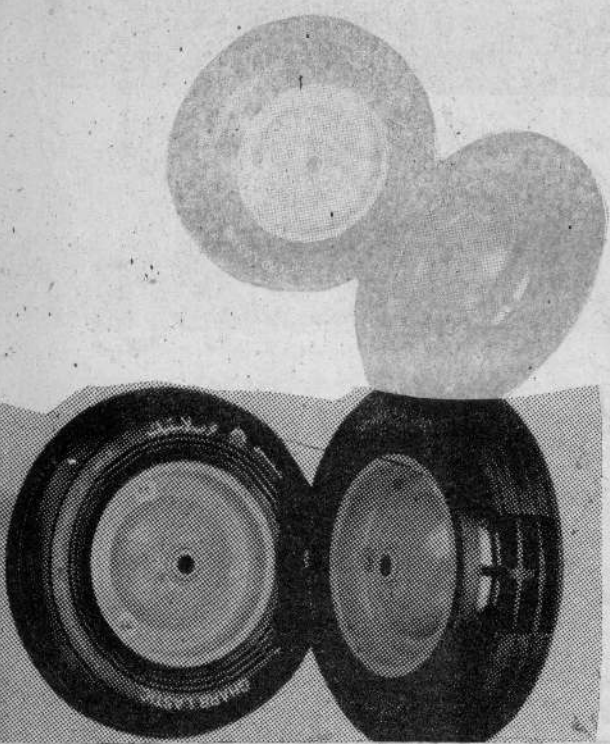
فروشگاه جواد

اگر میخواهید بچه‌ها و خانواده‌تان از لباس‌های شیک استفاده نمایند فروشگاه جواد را یاد بگیرید
 این فروشگاه بهترین پلوه‌ها، کادو، بار مردانه، دیش، پفلا، جپر کادو، بار مردانه، جاکت، دامنه زنانه، تمام
 پوست زنانه و سیلیر مردانه و بلوز کادو، بار زنانه را تازه دارد و قیمت نازل عرضه می‌دارد.
 آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان



آدرس: فاریاب مارکیت زرغونه میدان

تایر موتر با اطمینان بیشتر



شاکر خاطر تایر ای جدید انظار کی شنیده و مطمئن ترین تایر را جستجوی نمودید حال حاضر آئید
مطمئن شوید این تایر را که شش ماهه ترین گشتی تازه دارد گرفته در خدمت شما قرار دارد.
این تایر ای توپس ضد چغری و رخ گسخته فشار و ضرب میباشند. تایر ای تازه وارد از سایر تایر با اینها
برده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر از چندین برابر تایر ایادی عمر دارد مطابق سستند و بین العالی
ساخته شده. این تایر را برای کراچی ای خاکر و به کراچی ای حمل نقل امسال و تا شین ای بسیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قسبات کشور یک محصول مطمئن است.

این تایر استفاده نماید و بار بیش از پنج شتن و بهر گیری راحت بشید.

آدرس فروش: - کلل محمد ایل جاده نادر پستون - محله ماکیک دوکان غلام رشا.
سالک و اف چهار راهی کراچی مرکز سر ای محله عطا دوکان محمد رضا ربا
تلفون ۳۴۹۸۱

مسافر بازار کبچیر

اگر قصد سفر دارید
در بسه های خیس آرام
و ستریح ۳۰۳ سفر
کنید.



بازار کبچیر بوس شمارا
از کابل به پنجری بسنگان
و مراد شریف مع الخیر میرساند
آدرس:
کابل - ساحه واقفان و پل شتی

تلفون ۲۱۷۸۴

فبیج موزیک گیت ۵۰۰ جدید محکم سلاتان ثبت و گیت ۳۶
 فیف کابری، گیت ۲۰۰ وصال نوری، گیت ۴۰۰ نصیرم آنگ سلا آماره
 فردر ساخته و فلیم محکم و غیره، اطور کرایه بد کسیر علی شمس کلا
 ولد محکم خوشتر شترمان باجره، مودل جدید 1000 M فلیم واری نماید
 آدرس: ده افغانان ایستگاه بس سهای قلعه فتح الله تلیفون ۴۴۲۸۷
 نهابندی ذبیح موزیک در مید و پس میدان مقابل بانک پیل

فبیج
 موزیک



قرطاسی فروشی صد

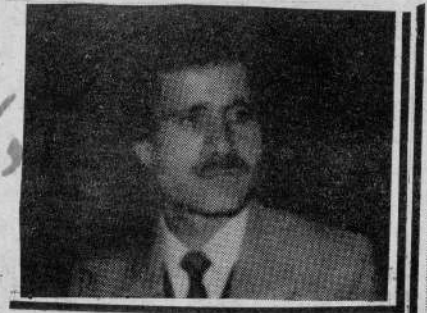
قرطاسی فروشی صد (اقدام کتاب و کتابچی
 انواع قلمها خودکار و رنجر و صد ها قسم جنس
 مورد نیاز طلاب معارف، مجوسه و کون
 اخبار بقیه، جولان لرروز و سایر نشریه باره
 به قیمت نازل عرضه میدارد

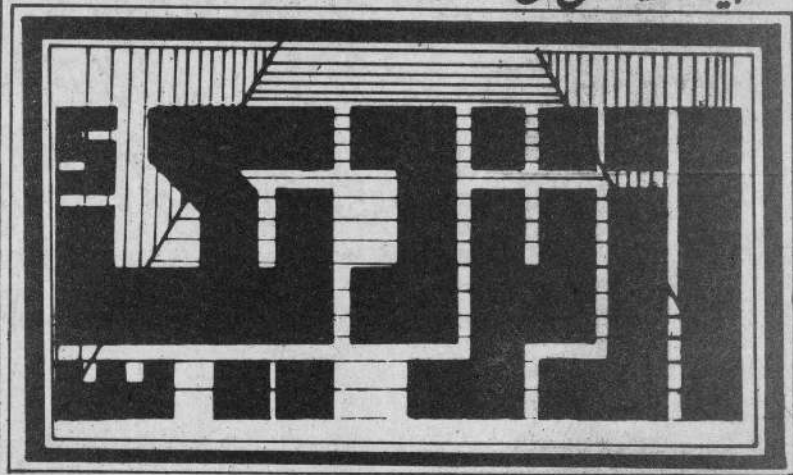
آدرس
 زلفانخ ایستگاه متری کولایی
 پارک

رهنمای مساطات
 رهنمای در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتر

روح الله تقیری

شهر نو چار راهی حاجی یعقوب
 متصل مسجد جامع شیرپور
 تلیفون ۳۲۰۴۹





بر سا زیم.
 همکار گرامی و حیدالله
 سلیمان زاده محصل بسو -
 لیتخنیك كابل!
 نزد يك بین مطلب (زن از
 نظر پیشه وران، را همین
 اکنون میجا بد.
 (زن از نظر ساعت فروشی)
 زن همچون ساعتی است که
 مانند نا نیه گرد شو هر رادر
 يك ساعت سی دقیقه
 میفادند و اگر شو هر مانده
 شودو ایستاده گردد. با کپ
 های تاو بالاوی را دو باره
 کورک میدهند.
 (زن از نظر گلکار) زن همچون
 گل ما له ایست که شو هر را
 مانند گل بر سر خشت میخور
 بد.

* همکار خوب سلما زارا
 فارغ لیسه آریا تا!
 در مورد گله های تان باید
 گفت که می بوط نزدیک بیسن
 بیست زیرا نزدیک بین بوسته
 رسان نیست. ودر مورد سر
 کردنی (جسجو کردن بقیه
 های مطالب) باید گفت، چسی
 فرقی میکند همانطور که روزانه
 از عقب سرویس های که دور
 تر از ایستگاه منت توقف را
 بالای منظر بین خویش میگرد
 آزند، سر کر دان میشود بد.
 یگان و قمت جسججو کردن
 بقیه مطالب هم عاری از دلچسپی
 نه خواهد بود. از شوخی که
 بکنیم، میگوئیم تا این
 کاستی مجله را هر چه بیشتر

* همکار خوب فرو زان فروغ
 حسن زاده فارغ التحصیل
 لیسه مریم.
 نزدیک بین یا ماینه اش
 هر قدر این بفل و آن بفل
 مطلب (علامت خار جی و خصلت
 از نظر حکما) رادیده، نه توان
 نست بداند که این مطلب
 چقدر صحت دارد، امید بدم
 از این جای اقتباس مطالب
 تا نرا هم شما هم درنگر
 دوستان و همکاران مجله
 تذکر دهند. صحتش باشد!!
 گرامی خورج میرا و فاد
 وردک!
 نزدیک بین وای وای و لیکه
 ولیکه تر خو وسوی لیکوا!
 ستا سو نه یو گجکول منته!

کار مند وزارت آب و برق!
 نوشته اید:
 عشق بزرگتر از آسما زبور
 شکوه تر از ابدیت است.
 و نزدیک بین مفر ما بد:
 عشق اگر بیروز شود (خشو)
 در قبال دارد.
 * همکار خوب مریم عبیدی
 ومیجا ((منجاقی)) شان
 چهیرا عبیدی فزده فانا!
 نزدیک بین نامه های
 منجاقی تا نرا خوانده و در
 سوال تان، این جواب را
 منجاقی کرد!
 مطالب مجله را جمع به هر
 هنرمند خارجی کاملاً ترو -
 تازه میبا شد و ما آنرا از طریق
 مختلف بدست میاوریم.

ستا سی یو متره لیسک
 راورد سیداو هفته دوه متره متر
 بی دمجلی در کار کونکو ستا
 یسی شوی و هم وور سید،
 دایر نیکنلی وو. خو انفسوس
 چسی دخیر یلو وو نهوه، شکه
 چسی دخیرو یلو به صورت کی
 هر چیا فکر کاره چسی وو تر
 خبله ستاینه کری ده. ستا
 سی استعداد دقتی وو دی.
 ستا سی نه یوه قسیدمنته!
 همکار خوب ناچه اسراف
 محصل یو هنخی اقتصاد!
 شعر تان رسید، دعا کنید
 که یک روز بلند آفتاب بی، در
 صفحات بیکران مجله صفحه
 شعر جوانان دو باره رایج
 شود. تشکر، شا عرابا شید!
 * محترم فریده شیرزی

* محترم و هاب را سخ
 محصل پوهنخی اد بیات!
 نزدیک بین در مقابل سوال
 تان میجا بد: بل می شود!!!
 * همکار عزیز شیماء عزیز
 محصل انستیتوت پولیتخنیك
 کابل.
 از اینکه کلام حرفی به جز
 یک طرح ادبی ندا شتید
 ما هم بدون کلام گویی، آنرا
 میجا بیم.
 اگر صد سال بعد از مرگم
 بیایی و گویم را بشکافی،
 و اگر قلبم خاک نشده باشد
 خواهی دید که زوی آن نوبه
 شته شده هنوز دو مستخارم.
 * گرامی وورد محمد شاه
 آشنا دکرنی وزارت مامورا

* همکار عزیز پان سبیه آریا
 لطیفی از لیسه لامه شید!
 دو کلمه انتقاد در چارونگفت
 نامه تان برای ما رسیده، انتقاد
 تان بالای چشم ما! اما از
 گفته های نزدیک بین است که
 ((زنده که نمود دمم به زور
 دم)) نامه ما زیاد است و
 امکان نشر جواب همه، کم
 تشکر آشتی با شید!
 * دوست عزیز محب الله
 دو مستخار محصل پوهنخی طب
 نظامی!
 سلام های شیر گرم تان را
 میبیم، و لی انفسوس
 که دو پنجا نیز بر چای برقی
 منتظاً وجود دارد. لذا از
 جوش کردن آن معذرت نزدیک
 بین را پذیرا شو بد. و اما
 مطلب طنزی تا نرا به انجیر
 (دستگاه خنده) تسلیم کردیم
 امید بدم از چک آنرا در دستگاه
 نصب نماید.
 * همکار عزیز فرید احمد
 از مکتب تخنیک حرفی سیر
 چاره!
 پیشنهاد تا نرا به ((پیشنهاد
 خوان)) مجله سیر دیدیم،
 تشکر!

از او سال فکاهی کل تکراری
 تان تشکر می کنیم.
 * محترم بزرگ صاحبی فارغ
 لیسه خیر خا نه!
 نزدیک بین بر ستهای تان
 را همین لحظه میجا بدم.
 س: آیا تنها بی برای
 جوا نان قیامت است؟
 ج: برای جوا تان چی که
 برای بیرون هم قیامت است.
 س: در زمانه های گذشته
 زنها، مرد هارا سر تاج خود
 میدادند - اما حالا چرا
 محتاج خود میدادند -
 ج: فرموده شما به جاست
 ولی در نظر داشته باشید که
 (تاج) همان تاج است. چیدر
 آغازان (صح) بیاید و چسی
 (سر)

ایتکه بر سیده اید، نزدیک
 بین وراز دار باشی کیبای
 هستند یا بد بگویم که رازدار
 باشی پادشاه به خیر سابق
 همکار نزدیک بین بود که
 فعلاً دو شش از یار نامها
 سبک شده و در جسر کیش
 محترم دور بین نشسته نامه
 های همکاران دور از مرکز
 را میجو بد و نزدیک بین هم
 عبارت از خودش میبا شد.
 به امید آن که قناعت کرده
 باشید.
 * محترم غلام نبی سرور ذی
 از لیسه انصاری!
 باو حید صاحبی در همین
 او اثر مصاحبه بی انجام داده
 ایم. اگر تشکر میکنید ما هم

تکرار همراهی کسی مصاحبه
 نمیکنیم، شما هم فکاهیات
 تکراری نه فرستید. خلاص
 دنیا گل و گلزار است. از شما
 همکاران گل، یکچمن تشکر.
 دوست و همکار فایمی مجله
 حقیق المصطفی زاده از بلقیس
 نزدیک بین در مورد مطلب
 تان ((علامت عشق)) میفرم
 ما بد: ای برادر، درین زمانه
 سر چیه بدون آنکه ما علامت
 عشق را نشمر کنیم، هر طفل
 و هر آدم حسن میبا ند که عل
 شق شده است.
 * همکار خوب مجله موشن
 کورلی.
 نامه مفضل و صبا جانیه
 تا نرا محترم نزدیک بین خواند

* دوستدار مجله معبد یف
 آسین هموش محصل پوهنخی
 ادبیات.
 نزدیک بین با خاوشی
 نامه تا نرا که در پیشا نیسی
 نوشته بودید ((به لحاظ ندا
 چاپ کرد یکه)) خوا نند خوا
 ست به خاطر همین لوحه
 نامه تان هر نوع مطلبی که
 نوشته اید، بجا بد. و لی
 انفسوس که برای چاپ چیزی
 نیافت. منتظر نامه های چیز
 دار تان هستیم.
 * همکاران صمیمی فاطمه
 حنیفی و ملیلا حنیفی از خیر
 خانه.
 نزدیک بین در قسمت
 پیشنهاد تان میفرما بد: مابه

* محترم غلام نبی سرور ذی
 از لیسه حبیبیه!
 نزدیک بین میفرما بد:
 پس خلاص، مساله حل است
 وقتی از دوستان نزدیک همنه
 منته مورد نظر تان هستیم،
 از خود ایشان بوسیده کماز
 کلام ملیت تشکر یافت دارند.
 تشکر!

حکامان همیشه می نازید ذوق ششل ذوق و تیمور - شاه ذوق!

نزدیک بین میگوید. در مورد پوشیده که شما معلومات خواسته اید. اینس جانب صرف همین قدرمیدانم که وی فعلاً در کشور شریف نماند. و در مورد مصاحبه با طاق مورد نظر نان باید بگویم به اسی که ذکر کرده اید در راد یو و بلو پر یون. و خود بنام درین بنامید.

محترم فریبا اما زنده مصلحتی به معلم سید جمال الدین

در این وقت بنام میگوید. محله در محله درج میباشد. میباید از روی آن بفرستید که چند اعمالی نان را با زار سیاه و الا فایده و برای آن که عم بان ازین ناحیه غلط شود. مطلب روانه نان را بخواهید.

برای آخرین بار صلیب برایش حدیه کرده ام. گفت: این چیست؟ من ترا دوست ندارم گفت: صلیب چیز نیست که آن را بالای گرد کسی آورند. این را بگیر و بالای قلب خود آویزان کن. زیرا آن جاسور عشق من است.

همچنان نامه زرد رنگ را گرفتیم از دوست ما که نام و آدرس فرا موش شان شده بود مطلبی داشتند طولی و غیر قابل خواندن نزد یک بین صرف توانست بخواند ((اصل اول - اصل دوم))

از تمام حکامان خوب - صمیمانه مطلبی تا مطالب شما ترا یا حوصله مندی و با نام و آدرس بفرستند.

حکامان فریبا فروغ از ده دانا.

نزدیک بین میگوید: اگر طرح ادبی از نوک پستل خود نان میبود آن را میجا بیدیم دانا باشید.

محترم منجوب به آرزو گو - هستای فریبا فریبا فریبا

در دست است - مرد یک بین شما را (مکدر دایمی) قبول میکند به شرط آن که مطالب قابل نشر بفرستید - آرزو مند باشید. منتظر مطالب بلا متبک - بیچ نان هستیم!

حکام محترم فریبا فریبا از لیس ملائی:

حواکوی نامه ها - از اظهار نظر نان در مورد جواب به نامه ها تشکر مینماید. و حال چنان شده است مطالب نان را بخوانید: از خرد ها لختیدن - از بزرگ ها خندیدن. دل تصاب که نشد - استخوانی تیر میکند.

دوسته افران مجله میلای حنیفی - طایفه حنیفی و علیغلام لله نجانها

با هنرمند مورد نظر مصاحبه چنانچه مصاحبه ها صورت گرفته و طرح ادبی نان کمی زیاد طولی بود. وفای نان را با مجله حواها نینم.

حکام با سلیقه محمد عباس

سعادت فریبا شیر شام سوری

از دیدن نامه ها کز بزرگ نان دل نزد یک بین باغ باغ شد. از نظریات سازنده نان چنانچه بسیار سپاسگزاریم. میگویند همه آنرا در نظر گیریم منتظر نامه های بعدی با گل و برگ نان هستیم.

احمد جوی پد حنیفی از لیسه عینا لیبور شید

بیشهاد مصاحبه با یکی از هنرمندان را به مصاحبه چنان مجله سپردیم - هر چه با داد باد.

اما از نشر اشعار انتخابی و تحسیر انتخابی - نزد یک بین با بیچارگی تمام معذرت میخواهد. لایسقی باشید.

دوست عزیز خالده نااهل محاش نزد یک بین و دور

بین آن قدر چرب نیست که هر روز بتواند با آن کباب و حللی بخورد آن را بالای نامه های شما به روی میز بگذارند و نوش جان کنند.

و اما در مورد شعر انتخابی نان با پد گفت که امکان نشر شعر و معر فلان بیشتر نیست هر وقت که میسر شد شما را در جریان خواهم گذاشت. با امید باشید!

صفیه امیری شش ریفه - شیری و انیسه جان

شما هم ضمن گله - شعری فرستاده اید و خواهان نشر آن شده اید که نزدیک بیسن هم ضمن گله میگوید: افسوس افسوس.

همکار شوخ طبع خالده جان ناهمید

نزدیک بین از دیدن نامه نان خوش شده خندید - ولی همینکه چشمش به (مهرنگ) (نوا) افتاد - قهقهه را سرداد به هر صورت از مزاح ادبی نان تشکر! امید واریشید.

شاه پیری مسکین کار مند لیسه خوشحال خان!

طرح ادبی نان زیبا بود ولی طولی - دست زیر الا نشد. منتظر مطالب بعدی نان هستیم.

فروزان جا هد محصل بود - لشیک کابل و هد پره از لیسه ملائی

ما منتظر نامه پر محتوای بعدی نان هستیم.

حکام و نا پیری لیلجان - سعادت محصل سال سوم - هنکی تاریخ و ادبیات پوهنتون پلخ

این که از دور بین قدر دانی به عمل آوردید. از خداوند مطلبیم. همه گان قدر شما را هم بدانند مادر ها لیکه از شما نامه های مفصل تصاداریم. اینک طرح ادبی خود نان را به نام خود نان میجا بیدیم: نگاهت کرده - همه ات با من بود.

دستهای گرم - حرفهای جریتم

هما افسوس که نگاهت... حکام خوب عاشق الله - حسین خیل فارغ لیسه میخانگی پلضری

برای آنکه خشکین نشوید مطلب ((امان خشم)) را میجا بیدیم - خشم از کار آدمی حکام حد خشم دوستان را کم و

دشمنان را زیاد میکند. خشم بیش از آنکه به دیگران صدقه بزند - تن خشم گیرنده را از سلامتی و نشان دور میدارد.

محترم د پیلوم انجیرو ... ماجلی معلم دو حوربی - شوخی نغی بلخ

از اینکه دور بین به کک نزد یک بین نام مبارک نان را خوانده نتوانست - معذرت شانرا بپذیرید. و در مورد عرض میداریم: ۱- دور بین گنگ شود - اگر گفته باشد که هر گاه نامه های حکامان ما قابل نشر نبود - ما آنرا دو باره پست کرده به آدرس مبارک شان ارسال میکنیم. ۲- نی که در شهر شما دوست عزیز هم طوری ارزان است وهم برق بیست و چار سال - عت فعال است که گفته اید

نشرات راد یو با پد اضافه تراز ۱۲ ساعت شود. ۳- کلا ملاز امکان دوراست که ما آدرس تمام راد یو های غرب را برای شما معرفی نما تیم باز هم از نامه نان تشکر تشکر منتظر مطالب پر محتوای و پیشنهادات سالم تسان مستقیم.

حکام عزیز نا صیده ازلیه سلطان رضیه شش مزاشرف دور بین سوالات تا سرا مفصل می جوابد -

جواب سوال اول: نی از دواج نکرده است - اما خارج رفته است. دوم - بلای از دواج کرده است.

سوم - از امکان یک هنر دوراست - زیرا یکبار مصاحبه شان در همین مجله چاپ شده است. باز هم تصادف رفته نیتوانیم.

دوسته افران مجله زوینده امید ما پشه امید از لیس حرفه جلالی ولایت پروان -

طرح ادبی ((مادر)) دو ماه به روز مادر برای مارسیه از شما تشکر امید آینه امید نان بر آورده شود. محترم شیر احمد امیری.

از توجه نان به بخش جواب به نامه ها - سه جهان سیاس - دور بین و نزدیک بین پیشنهاد نان را در مورد زیاد شدن صفحات جواب به نامه ها با مسوولین بند زنده مجله در میان میگذازند و پیشنهاد دومی نان را هم در نظر میگیریم. بزم تشکر.

علاقه مند جواب به نامه هر قبه مرادی

این لطف شماست در برابر نزدیک بین و دور بین - جوانی میتوانید حکامان دایمی میساز باشید. و اینهم مطلب نان: زبول رشوه من سرمایه دارم به تیر رفتار خود دایم سوارم خوراکم هر شبی گوشت برنج است

خوران گرچه خفته در جوانم حکامان با جرات ... البته به گفته خود شان - امید - حسن وحفت - مطلب نان با رو حیه مجله چی که بازو حیه آدرس مجله هم بران نبوداز اینکه یکی از حکامان خوب چشم به راه مطالب خوب و عمر و حیه نان مستقیم روحیه نان عالی باد!



نامه های از ولایات

به سوس اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید به
شما با خرید دو کارتن موله مایع ظرفشویی در تانک تحلیف جداگانه نیز به دست آید.
این موله مایع لکه برسان و جوهر از بین می برد.



کد پستی: کوچه باکریت، جادیدست، تیفون: ۲۰۵۰۹
نمایندگی: دکان پخش، کوچه دست، تیفون: ۲۳۶۲۹، طبرستان، دکان شهر دویلی



با غذاهای لذیذ از
مهمانان پذیرایی
مینمایید

پایه رستوران

محل عرضه و شیخ خورش تا ۱۳ در رستوران پایه که در بهترین
موقعیت شهر قرار دارد و کد آن ۲۰۵۰۹ است.
پایه رستوران با غذاهای متنوع و شرابط کمالاً هوتمله
لقه مهمانان خویش پذیرایی می نماید.
بهمنی پایه رستوران همه روزها از ساعت ۲۰-۱۱
بسی ظرف کافه کمانش چاشنی در خدمت همیشه پذیرایی
کد رستوران: پل باغ عمور

یکبار دیگر جایزه های بزرگ فقط با خرید یک یا چند جوره بوت ساخت وطن از فروشگاه بزرگ افغان

بوتک ساخت وطن و بوتک خارجی

اگر میخواهید جایزه بدست آورید بل بوت را با خود

نگه دارید و منتظر بخت آزمایی باشید.

جایزه بارابخا طرداشتر باشد :

جایزه یکصد هزار افغانی یک جایزه

جایزه پنجاه هزار افغانی دو جایزه

جایزه بیست هزار افغانی پنج جایزه

جایزه ده هزار افغانی بیست جایزه

روز قرعه کشی بعداً اعلان می شود. بوتکهای داخلی و خارجی مورد

ضرورت خود دوستان را از فروشگاه بزرگ افغان خریداری نمایند.



فلسفه داری معانل خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس: شعبه الکتریک
جاده نادریشنون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان
ویدیو

ACKU
 مدل
 DS
 350
 22س
 ۰۴۱۰۲



یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمع نور تا سحر با خاطره های صمیمانه و رنگارنگ از مناسبت های روزانه و
 بهترین قیمت ها در وقت های مشخصه

با خرید از فروشگاه بزرگ افغان بهترین
 قیمت آفریده

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**